

جامعہ شناسی موسیقی
زیر زمینی



پوریا مٹھون

جامعه شناسی موسیقی زیرزمینی

پوریا مفتون

p.maftoon@yahoo.com

<http://facebook.com/pouria.maftoon>

فهرست

مقدمه

بخش اول: هنر در گذار ایام

بخش دوم: دلایل پیدایش موسیقی زیر زمینی

بخش سوم: سیر موسیقی ایران در نیم قرن اخیر

بخش چهارم: دلایل انگ شیطان پرستی به موسیقی متال

بخش پنجم: ارتباط مردم با هنرمند

بخش ششم: رویکرد موسیقی زیر زمینی

کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

مقدمه

پیش از دهه هفتاد خورشیدی در دوران نوجوانی با نواختن ساز تنبک نوازندگی سنتی را شروع کردم اصول نت خوانی و نوازندگی ساز سنتور را از استادم آقای مجید مهرور آموختم. در اوایل دهه هفتاد به نوازندگی ساز گیتار الکتریک و گیتار بیس مشغول شدم که استادی در زمینه یادگیری آنها نداشتم به این دلیل که در آن زمان استادی زبردست و حاذق برای آموزش گیتار الکتریک و گیتار بیس در ژانر متال وجود نداشت بنابراین به کاوش تحقیقی این دو ساز شخصاً اقدام کردم. در اواخر دهه هفتاد مبانی هارمونی و کنترپوان را از برادر بزرگترم دکتر نیما مفتون فراگرفتم.

در تمام این سالها با نوازندگان، آهنگسازان و دست اندرکاران هنر زندگی کردم و هنر را لحظه به لحظه جستجو و تجربه کرده ام تا به امروز بیش از بیست سال است که در این جریان قدم گذاشته ام. حال میخوام تمام مشاهداتی را که داشته ام بدون سانسور بیان کنم اما پیش از شروع لازم است متذکر شوم که پس از مدتها تجربه در جامعه موسیقی ایران و همچنین درگیری با شرایط و افکاری که موجود بوده است مبادرت به تحریر این کتاب کرده ام. قصدم روشنگری برای آینده و نوجوانان و جوانانی است که قدرت تحلیل و تصمیم گیری بهتر و موفق تری

داشته باشند تا به اشتباه دچار نشوند همچنین زمان کمتری را صرف تجربیات غیر ضروری کنند. در این کتاب سعی بر این بوده تا با تشریح توضیحاتی پیرامون هنر و زندگی در دنیای موسیقی؛ به پیشگیری از خطاها پرداخته و راهی بسوی شکوفایی خلاقیت هنرمندان بگشایم چون موفقیت انسان کنونی در پیگیری تجربه های موفق نسلهای متوالی اتفاق افتاده است اگر قرار بود انسانها هر مقوله ای را از ابتدا مجدداً تجربه کنند پس انسان نیز در همان ماقبل تاریخ درجا میزد و پیشرفتی حاصل نمیشد. در فعالیتهای پیشین هنری ام در ژانرهای موسیقی راک و متال با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، و بدون مجوز آن سازمان در ایران چندین کنسرت برگزار کرده ام و با گروههای موسیقی After Gallows, Arat, Pad, Last Command کار کرده ام.

در حال حاضر علاوه بر ادامه تحصیلات مهندسی الکترونیک در دانشگاه BTH در کشور سوئد؛ یک گروه موسیقی نیز با نام KERESASPA¹ در این کشور پایه گذاری کرده ام که اعضاء آن ایرانی نیستند و از دانشجویان هم دانشگاهی ام می باشند. استودیویی در اختیار ما قرار داده شده است که مشغول آهنگسازی، تمرین و ضبط در آن هستیم که ژانر آهنگسازی گروه؛ ریشه در متال دارد.

همچنین پیش از نگارش این کتاب؛ مجموعه کتابی متشکل از ژانرهای موسیقی روز دنیا اعم از راک، بلوز، جز، متال و... را

¹ نام جهان پهلوان گرشاسپ است که در گویش باستانی زبان اوستا به این صورت بیان شده است. گرشاسپ یکی از اجداد رستم زال است که از نایب جمشیداست و معاصر فریدون میباشد که بسیاری از اتفاقات اساطیری به او اختصاص دارد. یکی از نمونه هایش چنین است: ضحاک که توسط فریدون در کوه دماوند به زنجیر کشیده شده ، منتهی بعد زنجیر گسیخته و بنای ویرانی گذارد، در آنزمان گرشاسپ از خواب برخاسته ضحاک را برای همیشه هلاک میکند.

کاملاً تخصصی و علمی؛ بصورتی گسترده و متنوع در ایران به رشته تحریر درآورده ام و منتشر کرده ام تا در دسترس عموم قرار گیرد. البته مجوز انتشار این کتاب با نام "کالبد گشایی ژانرهای موسیقی" در نمایشگاه کتاب سال 89 بحالت تعلیق درآمد و چاپ مجدد و پخش آن ممنوع اعلام شد. در ضمن کتاب "آموزش گیتار بیس" نیز از نوشته هایم درآموزشگاههای موسیقی بعنوان کتاب مرجع تدریس میشود و مقالاتی تخصصی در زمینه موسیقی در مجلات داشته ام.

قصد گفتن بیوگرافی ندارم هدف از مطرح کردن پیش زمینه ای مختصر؛ به این منظور بود که خواننده کتاب بداند سالها تلاش من صرفاً برای عشق به ذات هنر انسانی است و هنرمندان جوان با مراجعه به کتابهایم سطح بالاتری از معلومات را در رشته موسیقی کسب کنند معرفی کتابها نیز برای کسب درآمد نیست چون شما میتوانید با جستجوی نام پوریا مفتون در اینترنت کتابهایم را بصورت رایگان دانلود کنید تمام تلاش من در جهت بالا بردن سطح فرهنگی، هنری جامعه است و فقط احساس مسئولیت میکنم که باید به عنوان یکی از کوچکترین اعضاء جامعه موسیقی؛ بصورتی روشن و بدور از لفافه های موجود؛ مسائل را بیان کنم تا انصاف و صداقت را رعایت کرده باشم و امیدوارم که چنین باشم.

با سپاس ویژه از خانواده عزیزم که همواره پشتیبانم بوده و برای رسیدن به اهدافم مرا مورد لطف و مهر قرار داده اند. امیدوارم تحلیل هایم درباره شرح حال جامعه موسیقی زیر زمینی، واقعیات بی غرض باشد و در راه کمال هنر گامی برداشته باشم. این کتاب را به تمام هنرمندان زیر زمینی و حامیانشان تقدیم

میکنم همچنین برای تمامی هنرمندان آرزوی کمال، کامیابی و پدramیدن روز افزون دارم. تلاش میکنیم به امید روزی که هیچ انسان و هنرمندی برای بیان افکار و دیدگاه خود مستوجب زجر شکنجه و کیفر نشود و به ابلاس و سانسور دچار نگردد تا ارتقاء فرهنگی، هنری ایران را با افتخار؛ در مجامع جهانی جشن بگیریم و اجتماعی انسانیت مدار و هنرپرور را پایه گذاری نمائیم.

پوریا مفتون اکتبر 2012

بخش اول

هنر در گذار ایام

نوع بیانی که هنرمندان برای نشان دادن افکارشان انتخاب میکنند بر مبنای نگرش و کاوشی است که انجام میدهند و بازتابی که از اتفاقات جهان در ذهنشان جریان می‌یابد موجب خلق آثاری می‌شود که تجلی متفاوت و یا همسان در گونه بیان هنرها پدید می‌آورد. در واقع هنر با انگیزه‌های هنرمند مرتبط است و تصویری از جهان است که در قالبی از آثار هنری خلق میشود و در زمان تماس با مخاطب به معنا میرسد.

بهترین و راهگشا ترین هنرها برای انسان در تمام دوران؛ عبارت بوده است از: عالی ترین نوع تفکر یک هنرمند، بطوریکه واقع بینانه و موشکافانه نسبت به شرایط موجود اشراف پیدا کند و درکی صحیح از مشکلات و مصائب جهان حاصل نماید سپس در صدد بازگویی روشنگرانه و حل آنها برآید. وقتی هنرمندی به روشن بینی انسانیت مدار، رسیده باشد هرگونه بیانش دلیلی کمالگرایانه دارد اگرچه از نظر ما دارای خصایص خوبی و یا حتی بدی باشد چون خوبی یا بدی نسبت به میزان درک ما از انسانیت مفهوم می‌یابد. هنرمند روشن بین نسبت به تفکر درستی که در زمینه انسانیت داشته و کاوشی که انجام داده هرآنچه از دید ما خوب یا بد باشد را خلق کرده است تا تأثیری در مخاطب اثر بگذارد و نوع متفاوتی از نگرش به زندگی را به ما آموزش دهد و بشر را با آن اثر بسمت کمال

انسانیت سوق دهد حال میتواند با هرگونه بیان و با استفاده از هر سبکی اعم از: مینی مالیزم²، ریئلیزم³، فانتزی⁴، سیمبولیزم⁵، اکسپرسیونیسم⁶، و... حتی پاگانیزم⁷ باشد.

صرفاً برای هنرمند مفهوم گرا و انسان مدار که نگرانش سقوط ارزشهای والای انسانی است تأثیرگذاری لذت بخش و تحسین برانگیز لحظه ای؛ مهم نیست او میخواهد نتیجه مثبتی که از

² Minimalism یا ساده‌گرایی یک مکتب هنری است که اساس آثار و بیان خود را بر پایه سادگی بیان و روش‌های ساده و خالی از پیچیدگی معمول فلسفی و یا شبه فلسفی بنیان گذاشته است.

³ Realism یا واقع‌گرایی یعنی اصالت واقعیت خارجی. این مکتب به وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان، معتقد است.

⁴ Fantasy یا خیال‌پردازی قواعد و قوانین فیزیکی و طبیعی را زیر پا گذاشته و موجودات ناموجود را تصویر می‌کند. این نوع هنر معمولاً شامل سحر و جادو، حوادث خارق‌العاده، و موجودات خیالی است.

⁵ نمادگرایی یا سمبولیزم Symbolism بر این عقیده است: اثر هنری باید تا حد ممکن از بیان مستقیم مفاهیم فرار کند و به نمادها و نشانه‌ها پناه آورد. نمادها و نشانه‌ها، مخاطب را در کشف راز و رمزهای اثر به تحرک درمی‌آورد و او را از قالب یک شاگرد حرف گوش کن بیرون می‌آورد. در موسیقی کلاسیک دبوسی را پدر سمبولیسم (و اکسپرسیونیسم) می‌دانند. دبوسی، موسیقی را از قید و بندهای هارمونی نجات داد و گفت شنونده یک قطعه موسیقی باید هنگام شنیدن یک قطعه به یک تصویر برسد و این نوازنده است که باید با بالا و پایین بردن ضرب‌بند موسیقی، این تصویر را در ذهن مخاطب تثبیت کند. پیش از دبوسی، موسیقی رمانتیک صرفاً برای رقص یا تعریف داستانهای نمایشی کاربرد داشت، اما دبوسی نشان داد موسیقی خود می‌تواند به تنهایی تصویر باشد.

⁶ هیجان‌نمایی یا Expressionism اکسپرسیونیسم نمایش درونی بشر، مخصوصاً عواطفی چون ترس، نفرت، عشق و اضطراب است نقاشان و نویسندگان این سبک هنری برای بیان نازیبایی‌ها روشهای خاص خود را دنبال کردند. نظر موسیقیدان اکسپرسیونیسم در تاکید آنها بر عناصر غیر معمول موسیقی بود استفاده از اصوات، فاصله‌های دیسونانس، تاکیدهایی غیر موزون روی ضربها که قدرت پیش‌بینی را از شنونده می‌گیرد، تعویض سریع تونالیته و مشخص نبودن تونالیته اصلی موسیقی و بسیاری روشهای دیگر همه باعث این می‌شوند که موسیقی بوجود آمده دقیقاً حال و هوای تابلوهای کشیده شده توسط نقاشان یا مطالب نوشته شده توسط نویسندگان این سبک هنری را برای مخاطب القا کنند. این ویژگی‌های نازیبا در موسیقی آنقدر پیش می‌رود که آبوز موسیقیدان این سبک در سنفونی چهارم خود با دو ارکستر بصورت همزمان دو قطعه در دو تالیته‌ی مختلف اجرا می‌کند، باید گفت که این کار جسارت و جرات خاصی را طلب می‌کند، که حتماً او از آن بهره‌مندی کرده است.

⁷ Paganism کلمه‌ی پاگان برای مسیحیان معنی کافر و کسی که از دین دور شده است را میدهد و بسیاری از مطالب علمی و هنری کفر خوانده شده اند چون با ایمان تعدادی متناقض بوده است. مانند نظریات گالیله در مورد زمین و خورشید که در زمان خود کفر محسوب شد و یا هزاران نمونه دیگر.

ارائه اثر هنریش در آینده حاصل میشود را محقق نماید. اینگونه هنرمندان میتوانند عوامل واقعی تشویش درون آدمی، شقاوت و سقوط ارزشهای انسانی در زمانشان را تشخیص دهند و آنرا بازگو کنند تا با برجسته سازی آن مسائل؛ در جهت پیشگیری اقدامی شود و یا زبان بیانش باشند تا در آینده مورد توجه قرار گرفته و رفع گردد.

وی باید در قالبی که مخاطب با آن احساس نزدیکی و اشتراک نظر دارد احساس واقعی برخوردار است از یک فاجعه را پیش از وقوع آن به تصویر بکشد تا از آن جلوگیری بعمل آید یا به یادآوری قسمتهایی از تاریخ و اتفاقاتی که موجب رنجش انسان و تأخیر مدنیت و انسانیت شده بپردازد مباحثی را که نیل به آرمانهای والای انسانی در تضاد با قشری خاص بوده یا محصول صفات رذیله و بلاهت انسان بوده است را بیان کند و با شجاعت نبوغ خود را؛ در جهت تأثیر بر وجدان انسانها بکارگیرد. تنها در صورت چنین عملکردی هنر خوب بوده است چون برای ایجاد تفکر و تحقق ارزشهای انسانی و قدم نهادن در مسیری که به انسانیت والاتر ختم میشود کارآمد بوده است و ذات هنر کمالگرایانه انسانی رعایت شده است در غیر اینصورت هنر فقط در جهت تولید نوعی سرگرمی بی ثمر و مقطعی بکار گرفته شده و در مواردی نیز زیان بخش و نزولی برای بشریت بوده است.

تعریف معنی خوبی همانند تعریف زیبایی در اکثر موارد نسبی است و افراد نسبت به افکارشان تعاریف مختلفی دارند همچنان که هر زمانی در تاریخ، معیارهای انسان و تعاریف زیبایی و خوبی متفاوت بوده است. در واقع زیبایی و خوبی در ذات اجسام و اعمال وجود ندارد و قابل اثبات نیست مگر اینکه نسبت به قوانینی یا با تکیه بر جزئیاتی مشخص، بتوان خوبی و بدی و زشتی و زیبایی را توصیف کرد. شاید فردی تشخیص دهد که

مثلاً چنین عملکردی بنا به این دلیل خوب یا بد است و شخصی دیگر اصلاً آن دلیل را قبول نداشته باشد که بخواد اثبات آنرا با تکیه بر دلیلش قبول کند.

با توجه به تاریخ اکثر قوانین در ذهن انسانهایی که با یکدیگر در شرایط، مکان و زمان یکسانی زندگی کرده اند متشابه تر از قرنی دیگر یا قاره و کشور و قومی دیگر بوده است و در طول زمان ناظر تغییر ساختارها و نوع برداشت متفاوت انسان از خوبی، بدی، زشتی، زیبایی، خدا و... هستیم.

موسیقی تنها هنریست که بدون دیدن درک می‌شود و واکنش درونی آهنگساز را بوسیله اصوات نامرئی به دنیای بیرونی نمایان میکند که طی این جریان تصویرهای ذهنی متفاوت و گاه مشابه در شنونده برانگیخته می‌شود. موسیقی دارای زبانی بین المللی و خاص میباشد که برای تمام هنرمندان موسیقی دارای مفهومی همسان است و این یکسان بودن زبان نوشتاری موسیقی، در بین کشورهای مختلف، خود نوعی همبستگی و صلح همراه با عشق به انسانیت عرضه داشته و باعث شده است تا این زبان در تمام نقاط جهان قابل درک باشد و کسی که این زبان را می‌آموزد زبان بیان احساسات موسیقی تمام دنیا را فراگرفته باشد نه مانند شخصی که قواعد و دستور زبان مردم کشور خود را یاد می‌گیرد و تنها معنی آنرا میفهمد. در مقایسه زبان موسیقی با زبان انگلیسی که هر دو بین المللی هستند نیز باید گفت علاوه بر اینکه زبان موسیقی برای بیان احساس است و صمیمیت و اتحاد بین المللی ایجاد میکند مختص جغرافیایی خاص نیز نمی‌باشد برعکس زبان انگلیسی که بین المللی است ولی در چندین کشور مختلف زبان اصلی تکلم مردم آن سرزمین نیز همان انگلیسی است.

در هنر موسیقی ساختارها و الگوهای ریاضی برای فرکانس‌ها موجود است که در توالی مشخصی از لحاظ فاصله؛ بین بسامد صداهای مختلف در نظر گرفته شده و به درجات مختلف تقسیم بندی شده و قرن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. در میان مناطق مختلف و اقوام مختلف این توالی فواصل مابین نت‌های گام⁸ متفاوت بوده است که نسبت به الگوی مشخصی بین نت‌های گام تعریف شده است (گاهی تعداد نت‌های گام نیز متفاوت بوده است) هر قومی نسبت به ساختاری که برای موسیقی خود تدوین کرده احساس خاص و منحصر بفردی را بوجود آورده است که با سازهای معمول در آن منطقه اجرا شده است و ما با شنیدن آن موسیقی بدون اینکه کلامی از زبان آنها جاری شود میدانیم که مثلاً موسیقی هندی است و یا موسیقی چینی یا موسیقی عربی است.

با بررسی موسیقی دنیای امروز که در رسانه‌های رادیو و تلویزیون جهانی عرضه میشود این نتیجه حاصل میشود که اکنون اکثراً بصورتی کلی و یکسان از مدها⁹ در موسیقی کشورهای مختلف استفاده میکنند که بیشتر مد ماژور¹⁰ و

⁸ به مجموعه‌ای از اصوات پیپای که با الگویی معین فاصله میان آنها مشخص شده باشد گام گفته می‌شود در تئوری موسیقی غرب، نتی که از آن گام آغاز میشود نام گام خواهد بود و نت‌های بوجود آورنده گام را درجات گام گویند، درجات گام را با اعداد یونانی نشان می‌دهند که درجه اول را پایه یا تونیک، دوم را رویاچه یا سوپرتونیک، سوم را میانی یا مدیانت، چهارم را زیرنمایان یا سابدمیانت، پنجم را نمایان یا دومینانت، ششم را رونمایان یا سابمدیانت، هفتم را محسوس یا لیدینگ نت، و هشتم را هنگام یا اکتاو در فارسی و انگلیسی مینامند.

⁹ چگونگی قرار گرفتن درجات گام از یکدیگر؛ که به صورت تغییر ناپذیر و الگویی ثابت می‌باشد مد آن گام گویند. برای توضیحات گسترده تر در این زمینه به کتاب: «آموزش گیتار بیس-بخش مدها» که از نوشته‌های همین نویسنده است نگاه کنید.

¹⁰ اگر از نت تونیک تا اکتاو، هشت درجه گام به طور متوالی قرار گیرند و فاصله بین درجه سوم تا چهارم، و فاصله بین درجه هفتم تا هشتم نیم پرده باشد و بین بقیه درجات گام، فاصله يك پرده‌ای برقرار باشد این الگو، الگوی گام ماژور Major نام دارد که همواره تغییر ناپذیر است.

مینور¹¹ عمومیت دارد و مدهای دیگر مانند فریژین¹²، لیدین¹³، دورین¹⁴، میکسولیدین¹⁵، لوکرین¹⁶، بندرت در موسیقی عامه پسند بکار برده میشوند همچنین آن نوع قومی قبیله ای موسیقی که سالها در مناطق مختلف جهان بوده به حیطة ای دیگر بنام موسیقی فولکلوریک رفته است که بیانگر آداب و رسوم و سنن هر قومی بصورتی تاریخی باشد البته در موسیقی مدرن بسیاری از ساختارهای قوانین موسیقی جهانی متداول تغییر می یابد و گاهی در ژانرهایی که موسیقی عامه پسند ارائه نمی دهند نیز این تغییرات بصورتی کاملاً مشهود اتفاق می افتد. اما در موسیقی عامه پسند جهانی پس از گذشت مدتها هنوز مد ماژور احساس شادی و مد مینور برای نشان دادن احساس غم استفاده میشود که با توجه به تاریخ میتوان گفت موسیقیدانان به تعریفی مشترک از یک مد برای بیان یک احساس در تمام اقوام مختلف دست یافته اند یا مردم را به آن عادت داده اند و در تقابلی دوطرفه با بکار بردن هر مد معینی در بیشتر مواقع همان احساس مشخص را

¹¹ هر گاه از تونیک تا اکتاو هشت درجه گام به طور متوالی قرار گیرند و فاصله بین درجه دوم تا سوم ، و فاصله بین درجه پنجم تا ششم نیم پرده باشد و فاصله میان بقیه درجات گام، فاصله يك پرده باشد این الگو را الگوی مد مینور طبیعی یا مینور تئوریک Minor گویند. مد مینور دو الگوی دیگر به نامهای مینور هارمونیک و مینور ملودیک نیز دارد.

¹² مد فریژین Phrygian همانند مینور طبیعی می باشد که درجه دوم آن نیم پرده پایینتر آمده و بم تر شده است.

¹³ مد لیدین Lydian همانند ماژور است که درجه چهارم آن نیم پرده بالاتر رفته و زیرتر شده است.

¹⁴ مد دورین Dorian همانند مینور طبیعی می باشد که درجه ششم آن نیم پرده بالاتر رفته و زیرتر شده است.

¹⁵ مد میکسولیدین Mixolydian همانند ماژور است که درجه هفتم آن نیم پرده پایینتر آمده و بم تر شده است.

¹⁶ در قرون وسطی هفت مد در کلیساها مورد استفاده قرار میگرفت که در موسیقی کنونی نیز از آنها بندرت استفاده میشود مد یونین همان ماژور امروزی است و مد آنولین نیز مد مینور طبیعی است ، مد لوکرین Locrian که بمراحت بکاربرد بسیار کمتری دارد به دلیل آکورد کاستهای است که روی تونیک بوجود می آید و حس خوشایندی ندارد و بیشتر برای القاء حس ترس و ناهنجاری بکارگرفته میشود. اگر از نت تونیک تا اکتاو ، هشت درجه گام به طور متوالی قرار گیرند و فاصله بین درجه اول تا دوم ، و فاصله بین درجه چهارم تا پنجم نیم پرده باشد و بین بقیه درجات گام فاصله يك پردهای برقرار باشد این الگو ، الگوی گام لوکرین نام دارد که همواره تغییر ناپذیر است.

میتوان القاء کرد و شادی و غم را با نوع درکی که آمیخته به زیبایی احساسات و عواطف است ارائه داد.

هنر تنها برای بیان زیبایی ها بکار برده نمیشود و الزاماً هم نباید همیشه بیانگر آن باشد. زیبایی و احساس لذت؛ هرچند که کاملاً اخلاقی نیز باشد فقط بخشی از هنر را دربر میگیرد ولی هدف اصلی هنر نیست. در تاریخ معانی و برداشتهای مختلفی از هنر وجود داشته است و نسبت به هر دوره ای نیازهای هنری و آثار بر جای مانده از لحاظ نگرش به جهان متفاوت است که نشانگر تفاوت نیازهای انسان در هر قرن و هر منطقه ای می باشد. در اکثر مواقع در تاریخ هند، احساساتی را که بیانگر درونگرایی و عشق به طبیعت و کمالگرایی بوده را حمایت میکردند و به افکار و احساسات متفاوت قبایل مختلف احترام می گذاشتند و هر یک از نواهای هفتگانه موسیقی خود را به یکی از هفت آسمان مربوط می دانستند.

یهودیان در هنرشان احساسات وفاداری به خدا و فرمانبرداری از خدا را تشویق میکردند حضرت موسی پیامبر قوم بنی اسرائیل در مصر نزد کاهنان مصری به تعلیم موسیقی پرداخت بطوریکه در تورات از او به عنوان پدر نوازندگان چنگ یاد شده است. یهودیان هنر مربوط به احساسات بت پرستی را محکوم میکردند(مانند گوساله سامری)

در یونان باستان هنری را که احساسات زیبا، توانایی، دلیری، را منتقل میساخت را پسندیده میشمردند و آنرا تشویق می کردند و وسعت می بخشیدند و هنری که احساسات جنسی و افسردگی و نامردی را انتقال می داد محکوم میکردند و زشت و شرم آور میدانستند و به آن ارجی نمی نهادند.

در ایران باستان هنری را که منتقل کننده احساس شجاعت و آزادمندی پهلوانی و همنوع دوستی، وفاداری به عهد و پیمان و شکرگذاری، پند آموزی و حکمت بوده است را تشویق میکردند و پسندیده میدانستند.

از هنرهای اولیه انسان که تاکنون کشف شده است هنر مربوط به دوران پارینه سنگی با نام نقاشی های آلتامیرا¹⁷ است که نشانگر چاره جویی انسان برای پیروزی بر حیوانات و امرار معاش است که اولین نیروی محرکه هنر، بیانگر اتکا به تفکر و ضرورت تلاش و کار انسان برای رهایی از مشکلات و نگرشی به فراهای بهتر است که در آن مقطع زمانی همانا تأمین غذا بوده است تا زنده بماند و هنرش را در تفریحی برای حل معضلات خود بکار برده تا به آرامش برسد، نه لذت طلبی و تعریف سطحی دیگر که امروزه هنرمندان و فلاسفه هنر به آن تکیه میکنند و کل فلسفه هنر خود را بر پایه ای استوار میکنند که از لحاظ تاریخی صحت ندارد اینگونه فلاسفه و هنرمندان میگویند که هنر تنها برای لذت است و فقط به احساسی لحظه ای فکر میکنند و دیدگاههای نادرستی را پیرامون آن بیان میکنند و یا با تکیه بر این نگرش؛ هنر خودشان را که یک لحظه لذت بخش و بی ثمر است و شبیه به کار یک فاحشه و حتی بسی بدتر است را تولید میکنند که این نوع تفکر و برخورد با آثار هنری تنها نقطه نظر افرادی خوشگذران است که از روی شکم سیری، بیکاری و بدون داشتن اهداف والای انسانی به هنر مینگرند و لاطاعات بی ثمری که نه به درد زمان خود و نه آیندگان می خورد را تولید می کنند. آنها ذات هنر و همچنین رسالتی که به عهده دارند را در مجموعه آثاری که تولید میکنند در نظر نمی

Altamira¹⁷

گیرند البته لذت بردن از اثری که هنرمند خلق میکند برای مخاطب و خالق اثر مهم است اما تنها دلیل هنر برای لذت بخشیدن نمی باشد.

مهمترین وجهه زیبایی، اجتناب است و بنابر ذوق و سلیقه هر شخص میتواند متفاوت باشد ولی زیبایی همواره با خوبی همراه نیست و از آن مجزاست و گاهی مخالف آن نیز واقع میشود. زیبایی در نظر اقدار و افراد مختلف یکسان نیست بلکه قضاوت ما باعث میشود چیزی زیبا خوانده شود. زیبایی را بیشتر آن مفهومی میدانیم که در ذهنمان نقش بسته و به آن علاقمند هستیم و اگر چیزی را زیبا میدانیم باید شباهتی با ذهنیت ما از نظر زیبایی داشته باشد. ممکن است ذهنیتی که ما از زیبایی داریم برای شخصی دیگر زشت باشد و تمام این اختلاف نظرها از باورهای متفاوت انسان ها نشأت گرفته است که نسبت به شرایط اطراف، نوع زندگی، اهداف، میزان اطلاعات و سطح معلومات، زمان و بسیاری عوامل متعدد دیگر تأثیر یافته است.

استعداد گردآوری زیباییهایی که از دید مردم هر قرن اکثراً متشابه است در کنار یکدیگر در یک مجموعه، و ترکیب آنها بایکدیگر بطوریکه بتواند به مخاطب احساسی را که هنرمند مدنظر داشته القاء کند ذوق هنری محسوب میشود. هنرمند همواره سعی میکند تا ناقل احساسات و افکار خود با مخاطب باشد و بر وجدان و جهان بینی مخاطب به شکلی که میخواهد تأثیر روانی داشته باشد و افراد را تحت تعلیم و تربیتی درست یا غلط نسبت به دیدگاه خود قرار دهد و نقش معلمی تأثیر گذار را بصورتی نامحسوس به عهده دارد که در اتفاقات و روشنگری جامعه و پیشرفت و پسرفت کاملاً دخیل است.

در تمامی قرون و زندگی انسان، هنر بزرگترین راهنمای مردم بوده است از عصر نقاشیهای آلتامیرا؛ شاهکار هنری انسان کرومانیون که 16000 سال پیش از میلاد مسیح میزیسته است تا کنون هنر همواره قدرت خلاق و اشتیاق به تفکر را در انسان برانگیخته و باعث برتری جویی انسان نسبت به حیوانات دیگر شده است که تنها دلیل آن نشأت گرفته و آمیزه ای از شرایط فیزیکی بدن انسان با افکار و احساس کمالگرایانه بوده است که راهگشای انسان گردیده و در اعصار مختلف با استفاده از دستاوردهای هنری انسانهای گذشته و ابتکارات جدید و ترکیبشان با یکدیگر به پیشرفت انسان منجر شده است. زندگی امروزی انسان روی زمین از تکامل مرحله به مرحله و روزافزون با آزمون و خطاهای استدراجی که سالها زمان برده پدیدار گشته است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و با استفاده از تجارب گوناگون در زمینه های مختلف به این مرتبه از ترقی رسیده است که مرهون اقدامات میلیونها انسان است. البته در قرن هجدهم رشته هایی که امروزه هنری گفته میشود از بقیه فعالیت‌های انسان جدا شد ولی پیش از آن هرکار و شغلی هنر فرد بشمار می آمد و شغل هرکسی هنر وی بود.

هنر ترکیبی از عوامل متفاوتی است که با تسلسل در جهان دستخوش تغییر است اعم از شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و کلیه محرکات پیرامون انسان که این عوامل در ذهنیت هنرمند تأثیر ایجاد میکنند و در خلق هنر موثر هستند. اگر بخواهیم به گونه‌ای زنده و جاندار زندگی هنری را حس کنیم نمیتوان فقط به تفکر درباره زندگی چند نابغه بزرگ و یا نظریات کلی در مورد هنر اکتفاء کنیم بلکه باید به درون شاهراه‌های

فرعی هنر وارد شویم و به بررسی صدها سال تمدن انسان و سیر آن در تاریخ بپردازیم و از هزاران مغازه و کارگاهی که در آنها زرگران با فلزات قیمتی یا سنگ، سرگرم ساختن جواهرات و نشانها و مهرها و سکه‌ها و هزاران زیور مختلف هستند یا مشغول طراحی لباس برای تن آدمی یا سفالگران که خاکرس را شکل می‌دهند و رنگ‌آمیزی می‌کنند یا شیشه‌گران که با دمیدن یا تراشیدن شیشه شکل‌های زیبا و ظریفی را می‌آفرینند یا قلم صنعتگران سختکوش بر آهن و مس و مفرغ یا هنرمندان معمار که فرم نمای دیوارها و سقفها را بنا به نوع فعالیت‌های آن مکان در زمان خود طراحی میکنند همچنین کتابها و میزان اطلاعات عمومی در ترکیب با رسوم و شرایط فرهنگی هر دوره و... نیز یاد کنیم چون در تمام زمانهای مختلف، شکوفایی هنر از تمامی عوامل جامعه تأثیر گرفته است پس باید شرایط سیاسی و فرهنگی و جغرافیایی و اجتماعی و اقتصادی و کلیه عوامل موجود در هر زمان را بطور کامل بررسی کرد تا به واقعیت معنای آن فرم از هنر که در دورانی وجود داشته و یا وجود دارد برسیم.

هر دوره هنری را که با پیشرفتی خاص و تفکری متفاوت نسبت به ساختارهای قبلی به وقوع می‌پیوندد و ابداع میشود را نامی متفاوت نهادند تا مجموعه آثاری که بیانگر دیدگاههایی حدوداً مشترک هستند در دسته بندیهای مشخص قرار گیرد.

در بررسی هنر در اعصار مختلف، همواره شاهد کمالگرایی اخلاقی و انسانیت و خلاقیت و نگرشی متفاوت بوده ایم که با روحيات هنرمند در هم تنیده شده و هم هنرمند از شرایط اجتماع تأثیر پذیرفته است و متقابلاً اجتماع را تحت تأثیر قرار داده است و همیشه نبوغ هنری هر دوره را از دوره دیگر متمایز کرده

است که نشانگر پاسخگویی ذهن پویای انسان در رویارویی با تحلیل مسائل است که به نوعی چاره اندیشی میکند تا مشکل دورانی که در آن زندگی میکند و با آن دست به گریبان است را گره گشایی کند همین امر باعث پدیدار شدن دیدگاههای هنری متفاوت گشته است این دیدگاههای مختلف تأثیرهای زیادی بر مردم و دولتمردان و سیاست حاکم و بطور کلی چگونگی زندگی انسان در جوامع بشری بوجود آورده است و در هر عصری مقتضیات خاص خود را طلب میکند تا راهگشایی بنماید.

انتخاب ژانرهای هنری کاملاً سلیقه ای است ولی در تمام آنها مفهوم و ذات **هنر ناپ** یکی است: "شاهراهی پیوسته در تونل زمان با رویکردی خردگرایانه و گاه اعتراضی متفاوت در جهت برقراری انسانیت مدنی و ترقی کمالگرایانه در ارزشهای انسانی؛ با تکیه بر آزادی و خلاقیت با استفاده از ابزار تأثیرگذار بر احساس، وجدان و تصورات".

البته هر شخصی میتواند در مورد هنر نظر دهد اما اکثر دیدگاهها روشن بینانه و واقف به جزئیات و مفهوم مدار نیستند. نظر فردی که نوازنده حرفه ای گیتار الکتریک است در مورد موسیقی متال و پاپ با یک نفر شنونده همان ژانرهای موسیقی کاملاً متفاوت است به این دلیل که هرکسی در زمینه ای تخصص دارد. شنونده موزیک ارکسترال چون موسیقی غنی تری نسبت به شنونده موسیقی پاپ گوش میکند و گوشش به نواهای متعدد و متفاوت آشنا است بیشتر برای آشنایی با موسیقی های نوین و مختلف ترغیب میشود. البته نقد اشخاصی که در زمینه ای تخصص دارند با یک فرد عادی کاملاً متفاوت است خواه آن مقوله هنری یا علمی و یا تجربی باشد در هر صورت کسی که

به چیزی بیشتر پرداخته به طبع در آن تبحرش بیشتر از کسی است که اطلاع چندانی در آن زمینه ندارد.

موزیک متال پیشرفتی مترقی و امروزی است که با موزیک ارکسترال، فولک، الکترونیک، بلوز، هیپ هاپ و... ترکیب شده و ژانرهای جدیدی را بوجود آورده است تا دوران پسامدرن¹⁸ را به تصویر بکشد.

احساسات و افکار هنری در عصر جدید، ترکیبی از تحلیل زندگی اجتماعی، سیاستها و افکار تاریخی تمام قرون گذشته با دیدگاه هنرمندان امروز مییابد که با هم درآمیخته است و به حیطة هنر راه یافته و هنرمندانی که هرکدام سطحی از علم و مطالعه و

¹⁸ Postmodernism به سیر تحولات گسترده‌ای در نگرش انتقادی، فلسفه، تفسیر تاریخ، معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ می‌گویند که از بطن نوگرایی (مدرنیسم) و در واکنش به آن، و یا به عنوان جانشین آن پدید آمد. پست مدرنیته مفهومی تاریخی-جامعه‌شناختی است که به دوران تاریخی بعد از مدرنیته اطلاق می‌شود. پسامدرنیسم تعریفی ساده دارد که بطور کلی شامل عوامل زیر می‌گردد:

- تردید ادامه دار نسبت به ایده‌ها و اعتقادات عصر مدرن خصوصاً اعتقادات ماتریالیسم، استدلال، یقین و هویت شخصی، و به طور کلی شرح والا
- این اعتقاد که عواملی از قبیل تمایلات فرهنگی، افسانه، استعاره و مفاهیم سیاسی شکل دهنده کلیه ارتباطات می‌باشند
- ادعای آن که مفهوم و تجربه مصنوعات فردی انسان و نه ساخته هدف یک نویسنده و یا داستان سرا می‌باشند
- شعر طنز، هجو، خودارجاعی، و بذله گوئی
- قبولی جامعه‌ای تحت سلطه رسانه‌های جمعی که در آن هیچ نوع اصالتی دیده نشده و فقط رونوشتی از وقایع گذشته می‌باشد
- مفهوم جهانی سازی از لحاظ فرهنگی یک نوع جمع‌گرا بوده که عمیقاً جوامع جهانی فاقد هر نوع مرکز قدرت غالب سیاسی، ارتباطات، و یا محصولات ذهنی را به هم اتصال می‌دهد. در عوض، جهان نیز به سمت تمرکز زدایی در تمام شئون و مراحل جهانی در حرکت می‌باشد.

پژوهش را دارا هستند و هر کدام به نوبه خود دارای نگرشی متفاوت به جهان (نسبت به میزان معلوماتشان) میباشند را از یکدیگر با سبک‌هایی متنوع جدا کرده که شاهد اینگونه موارد در بیشتر آثار کنونی هستیم: افسردگی، بیزاری از زندگی، حقیرشمردن عصر کنونی، تأسف بر زمانی که آنرا در پندار واهی دیده اند، علاقه به اظهار عقیده ای خلاف عموم هرچند غلط، رمزآلود، احتیاج به عجیب و غریب جلوه دادن خود، اختلال اعصاب، غرور، بیان ناهنجاری ها، شهوت، سردرگمی بی نتیجه، فردگرایی، هجو و هزل و طنز در مورد مسائلی که قرن‌ها جزء بنیانی ترین اعتقادات اجتماعی روزمره مردم بوده و بصورتی جدی زندگی انسان را تحت الشعاع قرار می داده است، انقاع از عقاید کورکورانه و...

اکثراً افکار هنرمندان با پیشرفت انسانیت و ترقی جامعه، در ارتباط مستقیم قرار داشته است و موجب شده اند انسان به مراتب بهتر از قبل زندگی کند و به مدنیت نزدیکتر گردد البته همیشه تأثیر هنرمندان اینگونه نبوده است و گاهی چون افکار آنها افقی روشن برای دستیابی به انسانیت را درست در نظر نگرفته است اینچنین رفتار نمی کنند که باعث میشوند مسیر سرنوشت انسان که باید با خط سیری مستقیم و صعودی همراه باشد به پیچ و تاب دچار شود و در بعضی مواقع نیز دیدگاهی غلط را ترویج میکنند و یا در خدمت قشری خاص خواه از طبقه اشراف باشند یا از وابستگان حکومت خودکامه فرقی نمی کند این کاروان را به ناکجا آبادها و سقوط‌هایی متوالی رهنمون میشوند.

همانند بسیاری از شاعران ایرانی که با اشعاری در وصف عشق به خدا (نه انسان) سالها باعث درجا زدن انسان شدند و این معیارها را قوت بخشیدند: عشق به ماورالطبیعه و عشق

بصورتی کلی و نامعلوم که برای هرکس میتواند تعریفی جداگانه داشته باشد و همچنین باعث دوری جستن از علم شدند و علاقه به فقر را پسندیده خواندند و نیز حواله دادن تمام رفتار آدمی به تقدیر که بصورتی چاره ناپذیر تصور شد و تلقین گشت که انسان بوسیله تلاش و تدبیر نمیتواند چیزی را عوض کند و موجودی ناگزیر در دست تقدیر است. بنابر اشاعه این ایدئولوژی که در جهان اسلام شکل گرفت و شاعران ایرانی به آن دامن زدند باعث شد تا انسان ایرانی نتواند سرنوشت خود را بدست گیرد و به تخیلات فانتزی نام حق داد.

واژه حقیقت که در تصورات اکثر مردم ایران والاترین چیز تصور میشود از واژه عربی **حقیقة** وارد فارسی شده است. معادل انگلیسی واژه حقیقت واژه **Truth** می باشد.

هفتاد درصد مردم شیعه در ایران حقیقت را همان واقعیت هرچیز می دانند و تمامی اعتقادات مذهبی را بر این واژه استوار ساخته و مشروعیت ذهنی و بنیانی به آن داده اند و تفاوت این دو را برآستی نمی دانند.

حقیقت بر خلاف واقعیت امری است که لزوماً با برهان‌های علمی قابل اثبات نیست. در بسیاری موارد حقیقت به نوع نگرش افراد بستگی دارد. بطور مثال واقعیت و حقیقت واقعه کربلا را می‌توان به این دو صورت بیان کرد:

واقعیت: حسین و یارانش به سمت کوفه حرکت کردند، لشکریان یزید در محلی به نام کربلا بر آنها حمله کردند، و حسین کشته شد. و یزید پیروز این جنگ بود.

اما حقیقت به عقیده یک راوی از این واقعیت می‌تواند این باشد:

«در واقعه کربلا امام حسین و یاران با وفایش برای نجات دین اسلام تصمیم به هجرت به کوفه گرفتند. اما لشکریان یزید ملعون به آنان حمله کردند و در این واقعه امام حسین به شهادت رسید. و امام حسین توانست با نثار خون خود اسلام را زنده نگاه دارد و به حق او پیروز این میدان بود.»

و یک راوی دیگر می‌تواند اینگونه آنرا بیان کند:

«حسین بن علی با سوء استفاده از نسبت خانوادگی خود با پیامبر با گروه اندکی فتنه‌گر برای محاربه با حضرت یزید خلیفه مشروع مسلمین به کوفه حمله کرد. امپراتوری استکباری روم و باقیمانده سلطنت‌طلبان ایرانی و منافقین خوارج هم به حمایت از او پرداخته و به تفرقه در میان مسلمانان و ضعف نظام اسلامی امیدوار شده بودند. مردم کوفه که ابتدا تحت تأثیر سفسطه‌های او قرار گرفته بودند با خطبه‌های روشنگرانه عبیدالله بن زیاد به حقیقت موضوع آگاه شده و حماسه بصیرت آنان در روز عاشورا طومار حیات فتنه‌گران را درهم پیچید.»

همانطور که می‌بینید برای اثبات **واقعیت** این موضوع می‌توان برهان‌هایی از جمله کتب تاریخ آورد. اما در مورد **حقیقت** نمی‌توان این کار را کرد.

اگر در ریشه‌ها و اثرگان حقیقت و واقعیت دقیق شویم تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنیم ریشه کلمه حقیقت، "حق" به معنای راستی و

درستی است و ریشه کلمه واقعیت "وَقَعَ" میباشد که به معنای رویدادن و یا اتفاق افتادن است. حقیقت، اشاره به ماهیت راست و درست دارد و واقعیت اشاره به امور عینی و یا اموری که اتفاق می‌افتند.

نگرش به حقیقت یک واقعه تاریخی را جز بیان افراطی عواطف و احساسات گوینده و قضاوت شخصی در رابطه با آن واقعه نمی‌توان چیز دیگری قلمداد کرد.

در اکثر ادیان همیشه جدایی واقعیت مادی و حقیقت وجود دارد که ساخته و پرداخته سودجویان و نظریه پردازان ذی نفع بوده است تا با بیان آن مردم را سرکیسه کنند چون با توسل به بی‌اطلاعی مردم و به خدمت‌گیری دین راه حلی خوب، آسان و مقدس پیدا کرده‌اند و نام حق و باطل بر هر چیزی که در نظر دارند می‌نهند نظر به اینکه حقیقت قابل اثبات نیست و در مورد مقدسات نیز امکان بحث نیست و فقط باید پذیرفته شود پس بسیار میتوانند در آن نیرنگ بزنند و در مورد هر چیزی فتوی صادر کنند و مردم نیز که در دین باید مقلد باشند فریب خورده و سودجویانی که دین را دستمایه قرار داده‌اند به نیت شوم خود نائل می‌آیند.

دیدگاه هنرمندان ایرانی و اشعار عرفا پیرامون حقیقت و واقعیت، نیز شکل تکامل یافته‌ای از تفکرات دینی بوده است. با تشویق بزرگان هنری و فلاسفه که این افکار را تلقین کرده بودند و با اعتماد عامه به نظریات آنها، مردم بدون تأمل و تعقل در این وادی قدم نهادند و برحسب پیش‌داوری‌های بی‌اساس و شنیده‌هایشان و پندار دیگران و نه با مقیاس اندیشه خود، دست به دامان دکانداران دین شدند و راه حل هر پدیده ناشناخته‌ای را از

مردگان مقدس خواستار شدند و بدور از تعمق فقط به انتظار نشستند.

امروزه نیز شاهد هزاران خرافات مضر می باشیم که پس از تعلل سالهای متمادی در ایران ریشه ای عمیق گرفته است. برای آینده ای روشن مجبوریم تا به یاری افراد بسیاری منجمله هنرمندان و نخبگان تلاش کنیم تا لاطائلات زیان بخشی را که به شکل سنتهای بی پایه، خرافی و غیرعقلانی است و بصورت اصولی در پندارهای مردم نقش بسته و موجب عملکردی بی ثمر، ملال آور و ارتجاعی شده است را سامان بخشیم. با تکیه بر ارزشهای والای انسانی و مقایسه آن با دیدگاههای نادرست موجود، رسالت خود را در جهت برخورداری انسان از مدنیت به انجام برسانیم البته نه شبیه کسانی که در تاریخ خود را برگزیدگان خدا معرفی میکردند و باعث بسیاری از جنگها و بدبختیهای انسان شدند و هنوز هم موجب زجر و آزار انسان و زیر پا قرار دادن انسانیت هستند بلکه مانند اشخاص گره گشایی که برای بشریت مفید بوده اند و چنین ادعایی نکردند مانند: زکریای رازی، گراهانبل، ارسطو، زرتشت، بقراط، ادیسون، بوعلی سینا و...

بزرگان بسیاری که در کنار کارهای دیگرشان به رشته های هنری نیز می پرداختند اکثراً دارای تفکرات چپ گرایانه نیز بوده اند که بصورت علنی و یا تلویحی و یا در نهانگاه به مخاطب آثار خود ارائه کرده اند و دقیقاً با این اصل که هنرمند شخصی ترقی خواه است هماهنگی دارد. در تاریخ ایران افرادی مانند: خیام، عبیدزاکانی، حافظ، ملک الشعرا بهار، زکریای رازی، میرزاده عشقی و... را میتوان نام برد.

البته قسمت وسیعی از درون مایه هنر مربوط به ساختار فرهنگی اجتماعی است و چون مسائل اجتماعی نیز با سیاستهای حاکم بر جامعه در یکدیگر تنیده شده است پس با هر اشاره ای که مربوط به انسانیت و در رابطه با جامعه انسانی و پیرامون انسان باشد سیاست نیز تحت الشعاع قرار میگیرد که گاه به سود دولتها و زیان مردم و گاه به زیان دولت و سود ملت و در بعضی موارد خنثی است مانند اثری که در تمجید یا توصیف زیبایی جنگل گفته میشود و نه اثر هنری که به اداره مراتع و جنگلداری اعتراض میکند که چرا جنگلها را تخریب میکنند.

در دولتهایی که خود را جدا از ملت می بینند سود و زیان مردم با سیاستهای دولت در یک راستا قرار نمیگیرد و نگرش به یک مبحث از دیدگاه دولت و مردم در اکثر موارد یک مفهوم نیست و اتفاق نظر واقعی ندارند.

هر نوع سبکی در تاریخ هنر به مسائلی پرداخته که موضوعات اساسی آن دوران به حساب می آمده است و گاهی این ارتباط بین زندگی انسان و آفرینش هنر بسیار روشن و واضح میباشد که با بررسی اجمالی کاملاً آشکار میشود و گاهی بسیار بغرنج و پیچیده و مبهم مینماید که باید به تمامی عوامل و ساختارهای اجتماعی در آن دوران توجه کرد تا بتوانیم به مفهوم اصلی و درونی آن هنر که زمانی در یک جامعه جاری بوده پی ببریم.

بخش دوم

دلایل پیدایش موسیقی زیر زمینی

اساساً موسیقی بلوز¹⁹ و ژانرهای پدید آمده از بلوز مثل موسیقی راک²⁰ و پس از آن موسیقی متال²¹ با بیان انتقادی اعتراضی توأم بوده است نه صرفاً اعتراض سیاسی بلکه ایراد گرفتن از عیوب بسیاری که در جنبه های مختلف زندگی وجود دارد و برای تعریف و تمجید کمتر بکار رفته است. از آنجایی که در جمهوری اسلامی صحبت در مورد فرهنگ؛ سیاسی است بحث درباره مسائل اجتماعی؛ سیاسی است عنوان کردن مسائل اقتصادی؛ سیاسی است و در زمینه مسائل مذهبی فراتر از گناه کبیره است و اصولاً اظهار نظر در مورد زندگی فردی و اجتماعی دخالت در کار خدا محسوب میشود و مردم باید موجوداتی بی مغز، بی احساس، خرافاتی و مقلد باشند و البته فقط

¹⁹ Blues Music تاریخ شروع بلوز در حدود دهه 1870 است.

²⁰ Rock Music از مهمترین عناصر بوجود آورنده آن می توان به موسیقی های کانتری امریکایی، بوگی و ریتم اند بلوز در اواخر دهه 1940 اشاره کرد.

²¹ Metal Music کمترین ترقی فراتر از راک که از اواخر دهه 1960 در این سبک شروع شد توسط فرمی از گروه بلک سبث Black Sabbath بود که با استفاده از پاورکوردها در ریتمها و شرایط تیره برای بیان جنون سوءظن شدید همراه با هذیان از فساد و پوچی پدید آمد. ابتکار یک گروه بلوز راک بنام بلک سبث پایه گذاری بود برای سبک های متالی که در آینده پدیدار گشت. برای اطلاعات جامع تر در مورد سبک های مختلف موسیقی مانند بلوز، رپ، راک، جز، متال و... به کتاب «کالبدگشایی ژانرهای موسیقی» از همین مراجعه کنید.

منتظر آقا امام زمان بماند. بیان هرگونه اعتراضی محاربه با خداست که من واقعاً از اسمی که حکومت اسلامی برای جرم دگراندیشی انتخاب کرده است خنده ام می‌گیرد مگر میشود با خدا جنگ کرد حالا خدا را از کجا باید پیدا کرد تا با او جنگ کرد! خیلی مسخره است آدمی که در مقابل کهکشان از پشه هم کوچکتر است چطور میتواند با خدا جنگ کند!؟

پس بهمین دلیل که موسیقی و هنر اعتراضی را نمیشود با آزادی و بدون سانسور خلق کرد در نتیجه؛ هنر جاری در مسیر تحولات جامعه و نهایتاً فرهنگ عمومی در مراحل ارتجاعي²² قرار میگیرد و رو به رشد و پیشرفت نمی‌رود. نخبگان و هنرمندان رهبران ترقی جامعه هستند وقتی نخبگان علمی جایگاه واقعی اجتماعی خودشان را پیدا نمیکنند و سطح درآمد و نوع زندگی‌شان با سطح دانش آنها برابر نیست و با طرز تفکرشان همخوانی و تعادل ندارد برای برقراری تعادل زندگی‌شان با

²² Reaction ارتجاع یعنی دفاع از نظام فرسوده و محکوم به نابودی، یعنی مخالفت با ترقی و پیشرفت اجتماعی. سیر جبری تاریخ و مبارزه مردم در جوامع بشری بسوی رشد و ترقی میباشد و اقشار و طبقاتی را که صاحب امتیازات در دوران مربوطه هستند و با سیر آتی جامعه مخالفند و مایلند وضع موجود را حفظ کنند بنابودی حتمی محکوم میکنند. چنین است نابودی برده داران و سپس فئودالیسم و ارباب رعیتی که هر یک در دوران تاریخی معین خود مطابق با سطح رشد اجتماع بوقوع پیوسته است اما این طبقات برای حفظ منافع استثمارگرانه خود، برای حفظ امتیازات و موجودیت خود، با ترقی جامعه در تضاد واقع میشوند و با پیشرفت اجتماعی مخالفت میورزند تا آن مناسبات تولیدی و عقیدتی فرسوده که بسودشان هست را حفاظت کنند و بنابراین به سدی در راه تکامل جامعه مبدل میشوند. ارتجاع به شکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی مردم جلوه‌گر میشود، و گاه در سیمای افکار و عقاید پوسیده و کهنه با تکیه بر عادات و عقب ماندگیهای فرهنگی علیه اندیشه‌های ترقیخواهانه مبارزه میکند. ارتجاع بشکل تشدید ستم بر مردم زحمتکش از نظر اقتصادی، سیاسی است و برای سرکوب ملت‌هایی که از حقوق خود محروم شده اند و یا بشکل سرکوب نهضت انقلابی که جامعه را به جلو میراند مقاومت میکنند. در عصر امپریالیسم، در کشورهای جلو افتاده از نظر صنعتی، فاشیسم و میلیتاریسم جلوه‌های ارتجاع هستند. مرتجع بکسی میگویند که روش خصمانه ای با هر چه مترقی، نو، بالنده و پیشرو است داشته باشد و برای حفظ یا احیاء مجدد نظام فرسوده و پوسیده یا افکاری کهنه و عقب مانده کوشش نماید.

افکارشان راهی خارج از کشور میشوند تا به زندگی باب میل و درخور شخصیتشان دست پیدا کنند و تحصیلکردگان چون برای اروپا و آمریکا مفید هستند به خدمت گرفته میشوند و فقرا و کم سوادها و کسانی که ترجیح داده اند با این شرایط در ایران بمانند همچون برده ای زحمتکش در خدمت استثمار داخلی و استعمار جهانی در این چرخه و در بیتوته زندگیشان مورد ستم قرار میگیرند.

البته رشد علمی یک کشور در تضاد با قدرت خودکامه و دیکتاتوری نیست مگر اینکه استبداد ارتجاعی مطلق حکم فرما باشد ولی اکثر کسانی که به رشته های هنری اشتغال دارند مانند شعرا، نقاشان، موسیقیدانان، نویسندگان، مجسمه سازان و سینماگران و هنرمندان دیگر که از ذات هنر باخبر هستند بدلیل محدودیت و محرومیت و حمایت نشدن از سوی مردم و مجرم شناخته شدن از طرف دولت به انزوا و سرخوردگی گرفتار میشوند و مثل کبوتری که باید به اوج بلند آزادی، پرواز کنند ولی نمی تواند و پرهایشان را چیده اند در قفس نشسته اند فقط می خورند، می خوابند و زجر میکشند تا بمیرند یا آزادشان کنند و بعضی هم جلد شده اند بواسطه معتاد شدن یا ترس یا محافظه کاری و یا عوامل دیگر.

ولی تعدادی از نخبگان و هنرمندان و افرادی که در راستای خدمت به هموع و هموطنانشان هستند مثل عقابهایی هستند که کسی نمیتواند پرهایشان را بچیند؛ تیز پروازتر و تیزچنگال تر از آن هستند که بشود در قفس خود سانسوری دیده بشوند آنها کسانی هستند که ترقی فرهنگی هنری جامعه را حاصل میکنند هرچند که مرتجعین اصلاً خوششان نیاید.

کسانی که امروزه در ایران مشغول به کارهای هنری میباشند هزاران مشکل متفاوت دارند که کسی نه ب فکر حل کردن آنها هست و نه برای کسی اهمیتی دارد و اطرافیان خواسته و ناخواسته به این مشکلات دامن میزنند، و در راستای سیاستهای کثیف دولت؛ نادانسته باعث رنجش بیشتر این قشر میشوند. بیشتر سوالات و مشکلات هر روز هنرمندان ایران عبارت است از:

چه موقع میتوانیم مکان تمرین مناسب برای گروه موسیقیمان داشته باشیم؟

آیا میتوانم وسایل اصلی مورد نیازم را برای فعالیت هنری تهیه کنم؟

آیا میتوانم بصورتیکه صحیح میدانم از اصوات استفاده کنم یا باید برای هر نتی که مینویسم به مراحل عبور از فیلترینگ مجوز وزارت ارشاد اسلامی فکر کنم؟

آیا وزارت ارشاد اجازه می دهد کاری را که مدتها با مشقت خود و دست اندرکاران دیگر گردآوری شده ارائه دهم؟

آیا شاعر قبول میکند جرأت بخرج دهد و در زمینه ای که با او صحبت کردم شعر بسراید؟

آیا با این نظرات و دیدگاهی که دارم کسی شجاعت دارد با من کار کند و همراهیم کند یا تنهایم میگذارند؟

آیا میتوانیم از عهده مخارج ضبط آلبوم بر آییم ؟

آیا میتوانیم در سالی هرچند کوچک اجرای زنده داشته باشیم؟

حالا که مجوز گرفته ایم و بلیط فروخته ایم بسیج و نیروهای انتظامی کنسرت را دقایقی پس از شروع، لغو خواهند کرد؟

آیا استودیو میتواند صدایی از جنس صحیح و واقعی موسیقی مثال ارائه دهد و میکس افکتها را درست انجام دهد؟

آیا میتوانم بدون فکر کردن به وزارت اطلاعات و حکومت فقط در قالب افکار هنری اثرم را خلق کنم؟
 آیا این شعر یا موسیقی و یا کلاً این اثر هنری باعث دردرس و ایجاد جرم میشود؟ آیا زندانی ام میکنند؟ آیا شلاقم میزنند؟ آیا اعدام میکنند؟
 من به هنر علاقه دارم چگونه بدون دردرس باید کار هنری بکنم؟
 با در نظر گرفتن چه عناصری می توان اثر هنری ساخت تا اعتراضی تلویحی را دارا باشد؟

و هزاران سوال دیگر که هر روز ذهن هنرمند را بخود مشغول کرده است و بجای خلق آزادانه اثر هنری مجبور است از سر و ته آن بزند و کار هنریش را پیش از ارائه به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خودش به اجبار سانسور میکند و اگر کاری زیرزمینی نیز هست بطوری سازماندهی و خلق میشود تا کمتر ایجاد مخاطره نماید. در این اوصاف تعدادی انگشت شمار نیز به قوانین موجود اهمیت نمی دهند و به اصطلاح "سرشان بوی قرمه سبزی میدهد" و بدون ترس از شرایط موجود واقعیات و مسائل را عنوان میکنند که در بین مردم از بقیه هنرمندان محبوب تر میگردند به این دلیل که حرف دل جامعه را بیان میکنند و شجاعت نموده و برای مردم از خود گذشته اند تا زبان بیان معضلات مردم باشند.

سیاستهای ارتجاعی حکومت تنوکراسی²³ باعث شد تا فعالیت بسیاری از دیدگاهها و سبکهای هنری از راه قانونی به نتیجه ای

²³ Theocracy رژیم و روشی را در حکومت گویند، که فرماندهان درجه اول آن پیشوایان روحانی و ارباب دین باشند، به عبارت دیگر حکومتی با ساختار قوانین و حکمرانان و سلطه مذهبی بر مردم است. و نوعی حکومت است که در

نرسد و حمایت نکردن تهیه کنندگان و سرمایه گذاران هنری؛ باعث شد تا اینگونه آثار که با منافع دولت در یک راستا نبود در فضایی دیگر با نام زیر زمین ادامه بقا را دنبال کند.

البته اکثر آثار بوجود آمده ای که از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت نکرده بودند مخالف موازین اساسی حکومت توتالیتر²⁴ نبودند و فقط هم جهت با جمهوری اسلامی اقدام به تولید آثارشان نکرده بودند که موفق به اخذ مجوز شوند. اما باید در نظر گرفت موسیقی راک و بخصوص متال غالباً با هنجارهای دولت اسلامی در تضاد است و چنانچه کسانی در این ژانر بخواهند برای آلبومی مجوز بگیرند:

1- یا باید موسیقی بدون کلام بسازند که آن هم در اکثر موارد مجوز نمی گیرد و یا اگر هم بگیرد همان موسیقی بدون کلام نیز حق اجرای زنده را ندارد. چنانچه بتواند

آن «خدا» مبنای سیاسی یک مملکت است و مملکت توسط نمایندگان مدعی خدا در رأس امور اداره می گردد. طرفداران این نوع از حکومت از آن با عناوینی چون نظام دین سالار و یا دین سالاری یاد می کنند.

24 Totalitarianism توتالیتریزم اصطلاحی در علوم سیاسی و توصیف گر نوعی از حکومت است که معمولاً دارای این شش خصوصیت می باشد: یک ایدئولوژی کلی، یک سیستم تک حزبی متعهد به آن ایدئولوژی کلی که معمولاً توسط یک نفر رهبری می شود، دارای پلیس مخفی گسترده، انحصار در سلاح های مورد استفاده، انحصار وسایل ارتباط جمعی، انحصار اقتصادی که ممکن است لزوماً و به طور مستقیم توسط حزب صورت نگیرد.

علامت تشخیص یک حکومت توتالیتر عبارتند از: بسته شدن روزنامه های منتقد حکومت، وجود سانسور شدید در تمام ابعاد از جمله اطلاعات رسانه ها و مطبوعات و کتب، زندانی شدن افرادی که از حکومت انتقاد می کنند، پناهندگان سیاسی فراوان در کشورهای دیگر، اقتصاد دولت مدار، وجود رهبری کارزماتیک در راس حکومت، شخصیت پرستی، وجود ایدئولوژی فراگیر رسمی و حکومتی که همه چیز با آن سنجیده می شود، سرکوب شدن حقوق اقلیت های سیاسی و مذهبی و قومی، قرار داشتن انحصار رسانه های فراگیر، از جمله رادیو و تلویزیون، در اختیار دولت، دولتی بودن تمام نظام های ارتباطی از جمله پست و تلفن و اینترنت، برخورد سبعانه و بی رحمانه با مخالفان حکومت، مقدس شماری آرمان های رسمی حاکمیت، محدود شدن آزادی های فردی، به ویژه آزادی بیان.

پس از طی کردن ممیزیهای بسیار؛ مجوز اجراء زنده را نیز بگیرد با تدابیر زیاد امنیتی در سالنهایی با گنجایش بسیار اندک میتوانند اجراء زنده داشته باشند.

2- یا مواردی که به کل حرفی برای گفتن ندارند و فقط برای معروفیت و کسب درآمد ساخته شده اند و در تمام کلام آنها معنی ای جز روابط کاملاً عادی روزمره و تحلیل سطحی مضامین غیر ضروری جامعه چیز دیگری نهفته نشده است تا مجوز دریافت کنند که اکثراً اشعاری در مورد: گل و بلبل و سنبل و توصیف غیرواقعی و اغراق آمیز یک پدیده طبیعی که آنرا به معنویت و ماورالطبیعه منسوب میکنند و موضوعاتی از این قبیل را شامل میشود.

3- یا باید از ایدئولوژی عرفانی اسلامی حرف بزنند تا به عوام فریبی و خرافات کمک کنند مثل افرادی که از وزارت ارشاد مجوز آلبوم دارند و اجرای زنده نیز انجام می دهد چون موسیقی در مدح امام علی دارند و با نگرشی توهمی و ایده آلیستی مردم را با استفاده از هنری نو و آلات موسیقی که صدایی تأثیرگذار و نوین دارد فریب داده و با اظهار همان دیدگاه قدیمی که همه چیز در جهان ارتباطی پنهان و ماورالطبیعه دارد و با اینچنین لاطائلات بی ثمر توانسته اند مانیفست جمهوری اسلامی و آپارتاید²⁵ مذهبی را رنگی دوباره ببخشند و بزک کنند

²⁵ Apartheid این واژه یکی از اشکال وحشیانه تبعیض را بیان میکند و در اصل برتری نژادی تا حد به بردگی گرفتن انسانهای دیگر است آپارتاید یعنی اشخاص را بنا به دلیلی از حقوق اولیه انسانی در جامعه محروم کردن و نقض صریح حقوق بشر میباشد.

و به شکلی جدید در بسته بندی هنری و بظاهر مدرن به مردم بی اطلاع از فلسفه و هنر و مکاتب سیاسی بخوراند تا کسانی که بوسیله حرفهای مالاها و مراجع تقلید و دروغگویان دیگر فریب نمی خورند را اینچنین شستشوی مغزی دهند.

گاهاً در رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه های جمعی داخلی ایران تصویری، یا حرفی، یا موسیقی، یا دیالوگی در فیلمها و بخصوص در سریالهای طنز مطرح می شود که اشاره ای کنایه دار به معیارهای اشتباه حکومت است و سعی میکند با بیان نکته ای و با اشاره به مسائلی که ریشه در رنج مردم دارد بصورتی عامیانه و در لفافه نیم نگاهی با نیشگون به موضوعی انداخته ولی کاملاً گذرا و آمیخته با ترفندهایی که سانسور نشود هرچند که دستگاه تفتیش عقاید جمهوری اسلامی مستقر در صدا و سیما و ناظر بر رسانه ها این تلویحات را درک میکند ولی مانع آن نمیشود چون وقتی هشتاد درصد مردم آن کنایه را فهمیده اند مگر امکان دارد دستگاه تفتیش عقاید که ریشه در سنت و روزمرگی و اعمال و رفتار مردم دوانده است متوجه نشود؟!

دلیل اینجاست که این نوع بیان یعنی گفتن مسئله ای که از آن رنج برده میشود بصورتی کنایه وار؛ این حس را ایجاد میکند که در ظاهری لحظه ای، بیننده و شنونده احساسی خوشایند از این اتفاق پیدا میکند ولی در باطن این اتفاق، در ناخودآگاه خودشان این حس را وارد کرده اند که قدرت بیان واضح را نداشتیم و کنایه زدیم. در نتیجه از سوی جمهوری اسلامی اصلاً جدی گرفته نمی شود تازه سود بخش نیز برایشان بوده است چون بخشی از

سیاست آپولیتیزم²⁶ خود را بوسیله آن پیشبرده اند. اگر چنین حسی یعنی احساس ضعف در ناخودآگاه از بین برود قدرت اراده مستحکم شده و انسان قادر به هر کاری خواهد بود بیان اعتراض تلویحی از نظر مردم و از دیدگاه حکومت مهم نبوده و نیست اما بیان صریح مخالفت با هر مطلبی بیانگر قدرت و اراده ای نشأت گرفته از شجاعت و واکنشی متقابل است که پایه های حکومت توتالیتر از چنین رفتارهایی به لرزه می افتد و دچار ترس می‌گردد و به چاره جویی میپردازد تا این گونه بیانات و اظهار نظرها همه گیر نشود.

با تکیه بر این واقعیت که هنر بین هنرمند و مخاطب باعث یک ارتباط میشود و بیانگر عواطف و نگرش انسان به جهان است پس بکارگیری مطالب اجتماعی برای هنرمند اجتناب ناپذیر است. بسیار دیده ام هنرمندانی را که از بیان خیلی از دیدگاههای اجتماعی بدلیل محافظه کاری صرف نظر میکنند. در هر جامعه

²⁶ Apolitism آپولیتیزم روش لاقیدانه نسبت به سیاست و خوداری از شرکت در جریان سیاسی، و از داشتن مشی صریح سیاسی است. این واژه از ریشه پولیتیک بمعنای سیاست و "آ" با مفهوم نفی ترکیب شده است. لاقیدی و بی اعتنائی نسبت به حیات سیاسی و احتراز از آن عمداً در رژیمهای سرمایه داری و خودکامه بین مردم رواج داده میشود. عدم شرکت در امور سیاسی و عدم توجه به حیات اجتماعی و سیاسی ناشی از آنست که زمامداران کشورهای سرمایه داری و توتالیتر سعی میکنند باهمه وسائل توده ها را در عقب ماندگی ایدئولوژیک نگهدارند و توجه آنها را از مسائل میهن و اجتماع خود بمطالب بکلی فرعی و زندگی روزمره و مسائل شخصی منحرف سازند. یک علت دیگر آپولیتیزم یعنی لاقیدی نسبت به سیاست، همچنین سرخوردگی برخی اقشار از سیاست دول و احزاب حاکم و وعده های تو خالی آنها و سپس عمل نکردن آنهاست. این روش، همچنین از طریق اعمال فشار به شکل ممنوع کردن شرکت در سیاست برای اقشار خاص اجتماعی بزور اجرا میشود. لاقیدی نسبت به سیاست و مسائل میهنی و طبقاتی و اجتماعی کاملاً به سود محافل زمامدار مرتجع ضد مردمی است زیرا زحمتکشانشان را از نبرد بخاطر خواستههای خود از مبارزه طبقاتی، از شرکت در تعیین سرنوشت خود دور می کند. در حقیقت نمیتوان در جامعه زندگی کرد و در سیاست مداخله نداشت. عدم توجه به امور سیاسی خود کمک به سیاست محافل حاکمه ضد مردمی است و عملاً به یک سیاست مضر، به یک سیاست بد و به یک سیاست ارتجاعی مبدل میگردد.

- انسانی اعم از اروپا، آمریکا یا جهان سوم مسائلی وجود دارد که انسان روزانه با آن از تولد تا مرگ در حال مراوده است مانند:
- 1- برخوردهای اجتماعی با انسانهای دیگر و افکار، اعمال و احساساتی که انسان نسبت به اطراف خود دارد (عشق، نفرت، خستگی، هیجان، شادی و...)
 - 2- قوانینی که از سوی جهان بصورت لایتغیر وجود دارد (مرگ، واقعیات علمی مثل: قانون جاذبه و...)
 - 3- سیاستهای مکانی که در آن زندگی میکند که قابل تغییر هستند و با ارتقاء فرهنگ عمومی خواه ناخواه تغییر می یابد.

جدا از سیاستهای امپریالیسم جهانی؛ سیاستهای هر دولتی بر زندگی روزانه مردم کشور خود تأثیر دارد مثلاً: مردم باید چند ساعت کار کنند، چه میزان درآمد برای امرار معاش آنها کافی است، چه تفریحاتی لازم دارند، چه چیز باید بی آموزند و هزاران مسئله مختلف دیگر.

تمام این مسائل اجتماعی؛ تحت الشعاع سیاست حاکم و قوانینی است که دولت تعیین میکند و هنر بازتابی به همه حیطه های جامعه انسانی است و بازتابی از احساسات و زندگی در روی زمین در طول زمان است. مگر میشود هنر ربطی به سیاست که در رأس اجتماع مشخص کننده قوانین اجتماعی است نداشته باشد؟! مگر میشود زنده بود ولی در اجتماع با انسانها در ارتباط نبود و تنها به احساس خود فکر کرد تفاوت انسان با حیوان در همین است که ترجیح داده بصورتی دسته جمعی و متوالی از تجربیات انسانهای دیگر استفاده کند و زندگی را بسمت قوانین والای انسانی ببرد و هنرمندان نیز در اکثر دوران پرچمدار این حرکت بوده اند که با بالابردن سطح فرهنگ عمومی بر سیاست و اجتماع تأثیر گذاشتند. با ارائه کار هنری که دارای عناصر

اجتماعی است جامعه به شناخت بیشتر نایل میشود و در نتیجه سطح فرهنگ ترقی می یابد و در ایران شاهد هستیم با طرح موضوعات فرهنگی در هنر؛ شخص هنرمند کاری سیاسی کرده است! تنها دلیل اینجاست که همواره فرهنگ و سیاستهای ارتجاعی؛ در دو کفه ترازو قرار دارند که پیشرفت هر کدام موجب پسرفت دیگری میشود.

بخشی از سیاست دولت مقدس این است که مردم و هنرمند نباید در مسائل سیاسی دخالت کنند حال آنکه موضوعات فرهنگی، اقتصادی، مذهبی، اجتماعی، در جمهوری اسلامی مباحثی سیاسی است و نتیجه اینکه مردم و هنرمند در مورد چیزی اصلاً نباید نظر بدهند فقط میتوانند تمجید کنند و هنرمندان اپورتونیزم²⁷ هم در هر زمانی در راستای سیاستهای دولت حرکت می کنند و اصولاً اطلاعی از دلایل ذاتی و معیارهای درست برای خلق هنر ندارند پس خزعبلات بی ثمری را تولید میکنند تا در این آشفته بازار جیب خود را از این راه پر کنند و به مقاصد شخصی خود دست یابند و کاری به درد و رنج مردمی ندارند که باید زبان سخنگوی آنها باشند و سیاست دولت را بر ضد مردم و به سود خود پیش می برند و گاهی هنر اینگونه هنرمندان نه به ضرر مردم و نه به سود دولت و تنها به نفع خودشان است و یکسره بی حاصل میباشد.

در این اوصاف بسیاری از نقادان وابسته به تفتیش عقاید شروع به تعریف و تمجید میکنند که فلان هنر خوب است و بهمان هنر بد است اینان محک و معیار خود را بر حلال و حرام و ثواب و

²⁷ Opportunism مسلکی است که طرفدارانش به سرعت برحسب تغییر وضع سیاسی یا تغییر رژیم یا زمامدار بنا به

نفع شخصی تغییر عقیده می دهند.

دیگر مدارج مذهبی قرار داده و هنر را با خط کش شکسته دین اندازه گیری میکنند. شبیه این مثال است که اشیاء را با میزان لیتر، و یا قند خون را با اهم متر بررسی کنید! اساساً انسان مذهبی شخصی متعصب است و فرد متعصب نوعی تبعیض نسبت به تفکری که به قوانین مقدس دارد قائل میشود و کسی که با دید تبعیض نگاه کند صلاحیت اجرای عدالت و قضاوت عادلانه را ندارد.

از نظر منتقد مذهبی اگر هنر به صحبت در مورد امام حاضر و امام غایب و امام ناظر و امام نایب و واجبات دین و توهامات الهی دیگر پرداخته باشد خوب است و کاری بس بزرگ و اخلاقی و خدایسندانه و روحانی بوده است. در غیر اینصورت بد است و چنانچه اثر هنری در اعتراض به خرافات مذهبی و دروغها و ریاکاری سیاستهای دولتهای دینی باشد که قوانین آنها باعث بیچارگی و فلاکت مردم شده است هنرمند کاری شیطانی و گناهکارانه انجام داده است و هنرمند از درگاه خدا رانده شده و محکوم به بدترین مجازاتها اعم از زندان، شلاق، سنگسار، اعدام و... است. به همین دلایل بود که سالها در ایران پس از اسلام هنر در مدح فلان امام و مراحل رسیدن به روحانیت و خدا و... موضوعات مورد استعمال هنرمندان بود و هنر را آلابند و در خدمت حکومت اتوکراسی²⁸ قرار دادند و به اجتلاب مردم پرداختند تا با احتجاج و اشاعه توهامات مذهبی نگرهبانی پنهان برای پایداری قوانین و حاکمیت دینی باشند.

بیش از هزار سال در تمام دنیا، هنر در خدمت دین قرار گرفت تا به مراسم و مناسک مذهبی، که منبع درآمدی برای روحانیت

²⁸ Autoocracy اتوکراسی به سیستم حکومتی گویند که در آن تمام قدرتها در دست زمامدار باشد.

بود جلال بخشد و موجبات ارتیاح آنان را فراهم آورد و افکار مذهبی را با چاشنی هنر به مردم بخوراند تا هرگونه دستوری که به مردم داده میشد بپذیرند و با در دست گرفتن هنرهای شعر، موسیقی، معماری، مجسمه سازی و نقاشی مردم و هنرمندان را پیوسته شستشوی مغزی داده و همه چیز را به خدا نسبت دهد و برای حاکمیت زورمندان خود مشروعیت کسب کند پس هنرمند در شهر خود به دنیا می آمد و حداکثر تا چند شهر اطراف خود را می دید و فرصت نمی یافت تا اطلاعاتی درست و واقعی از تاریخ و علم بصورتی گسترده در تمام زمینه ها داشته باشد و در افکاری که به او تزریق شده بود میزیست و از دنیا می رفت.

این هنرمندان از همه جا بیخبر در کل حیات خود با اشتغال به هنر، همواره به دین و خدا احساسی روحانی و معنوی میبخشیدند و این احساسات را به مردم تلقین میکردند تا هنر تنها در خدمت مذهب باشد چون نباید استفاده ای دیگر از آن میشد و الزاماً باید بهمین منوال ادامه می دادند تا به چرخه زندگی انسانها در جهل مشروعیت الهی دهند و حکومت با ترفند مذهب در مسند قدرت باقی بماند تا بتواند بیشترین شقاوت و کشتارها را با نام خدا و مقدسات در جوامع انسانی حادث شود.

پس از چند صد سال گذشت زمان و طی شدن تمام این حوادث و تکرار اشتباهات انسان، فلاسفه و مورخان اروپایی شیوه ای جدید اتخاذ کردند و به افشاگری و مبارزه با قدرت مذهبی که بر ضد بشریت بود مبادرت نمودند تا اینکه اقشار مختلف جامعه به واقعیت امور پی بردند و کشیشها را از حاکمیت بر مردم ساقط کردند و قوانین را بر مبنای موازین انسانی وضع کردند. پس از آن قوانین مذهبی خداوند را که قرنها موجب رنج و زجر انسان شده بود با کمال احترام به بخشی از ایتالیا که این جغرافیا

واتیکان نام دارد فرستادند تا قوانین الهی را که در کتابهای مقدس بود کشیشها فراگیرند و برای خود بکار بندند و مردم را با آن عذاب ندهند و پس از آن قوانین الهی در سراسر دنیای مسیحیت از درجه اعتبار قضایی خارج شد و مردم از بند خرافات و استثمار خلاصی یافتند و با قبول و باور و احترام به آزادی ارادی انسان و اندیویژوالیزم²⁹ و اجرای آن شاهد انقلاب صنعتی و عصر سفر به فضا و پیشرفتهای روز افزون علمی در دنیا هستیم. تنها دلیلش این بود که دین را از مسند قدرت خارج کردند تا انسان برای تفکر آزاد باشد و هر کسی در زندگیش درچارچوب قوانین انسانی تلاش کند نه با تکیه برقوانینی غیر عقلانی که به سود عده ای خاص باشد و هر روز نوع متفاوتی از مجهولات ماوراالطبیعه را با زور اجراء نمایند و مردم در تمام زندگی رنج ببرند و استثمار شوند تا آسایش طبقه روحانیت بیکار را فراهم کنند.

در تمام کشورهایی که با نام جهان سوم شناخته می شوند شاهد قوانین مذهبی و یا استبداد حکومتی هستیم که با اصولی ارتجاعی باعث درجازدن و پسرفت مردم شده اند و تا این قوانین زوده نشوند و با معیارهای انسانی قرن هماهنگی نداشته باشند مردم محکوم به رنج هستند تا زمانی که قوانین مربوط به بدبختی خود را تشخیص دهند و آنرا عوض کنند.

اکنون که هنر تنها برای مقدس جلوه دادن امور مذهبی بکار نمی رود دستگاه روحانیت هنوز در اروپا برای رونق دوباره

²⁹ Individualism یعنی اصالت فرد و طبق این فلسفه باید اجازه داده شود که هر کس به اختیار آزاد برای خود فکر و کار کند همچنین اهداف فردی، ویژگی های منحصر به فرد، فرمان راندن بر خویشین، کنترل شخصی و استقلال فردی در سیاست و اقتصاد و امور زندگی خود داشته باشد. فردگرایی را می توان جهان بینی ای تصور کرد که فرد در مرکز آن قرار دارد و استقلال و هویت فردی اهمیت دارد.

بخشیدن به امور خود از هنرها بهره می‌جوید ولی مردم مجبور به رعایت و اطاعت و اجراء دگماتیسم³⁰ نیستند ولی حالا که روحانیت در جایگاه قدرت قرار ندارد از قوانین خداوند با مضمون جنگ مقدس، غنیمت(بزور دزدیدن و غارت و تصاحب) و جهاد یا همان کشتار مقدس و... که در جنگهای صلیبی مرسوم بود سخن نمی‌گوید، بلکه از کلام خدا با این مطالب: محبت و عدالت و کمک به هم‌نوع و... برای جذب مردم و پر کردن صندوق اعانات استفاده می‌کند.

دوران استفاده از دین و دینداری برای زجر دادن انسانها و باج گرفتن از مردم به پایان خواهد رسید ولی هنر همچنان که پیش از دین وجود داشته است پس از آن نیز ادامه خواهد داشت تا راهگشای انسان برای رسیدن به انسانیت بیشتر باشد و دیگر تنها ابزاری برای احساس معنویت بخشیدن به خدا نخواهد بود بلکه در راستای پیشرفت و کمال و تمامی افکار انسان حرکت میکند.

ولی در ایران که هنوز حکومت در دست جانشینان خدا است هنری که بیانگر انسانیت باشد؛ پایمال است و جزء هنرهای بد و ضد خدا خوانده میشود و مجوز برای ارائه به عموم را ندارد.

³⁰ Dogmatism دگماتیسم، خشک‌اندیشی یا جزم‌گرایی عبارت است از روش اندیشه‌گری غیرانتقادی، غیرتاریخی و متافیزیکی، که بر بنیاد باورهای جزمی روایت شده، یعنی نظرات و برهان‌ها و باورها استوار است. باورهای ثابت را مشابه حقایق همیشه همان و همه جا درست، می‌انگارد بدون اینکه آنها را در روندهای تاریخی شناخته شده مورد آزمون و آزمایش قرار دهد، بدون اینکه بر بنیاد دانش‌های تازه و آموزه‌های عملی نوین به بازبینی درونمایه آنها و ارزش معرفتی آنها بپردازد. دگماتیسم از مشخصه‌های خاص هر مذهب و هر نگرش مذهبی است و عقیده به اینکه باید از سنتها بصورتی کورکورانه و بدون پرسش پیروی کرد.

چنین برخوردهایی با هنر در دوره‌های مختلف تاریخ بسیار دیده می‌شود مثلاً در عصر طلایی اسپارت³¹ یونان چون جنگ‌های پیاپی روی می‌داد، موسیقی بصورت نظامی درآمد و تند و ساده شد و فقط دستگاه دورین رسمیت داشت و قانوناً انحراف از آن مستوجب کیفر بود. تریاندروس که از هنرمندان یونانی بود با آنکه توانست آشوبی را با آواز خود فرو نشانند ولی چونکه بقصد هم‌نوا کردن چنگ با آواز خود یک سیم بر سیمهای چنگ افزود، محکوم به پرداخت جریمه شد و چنگش را بر دیوار می‌خکوب و خاموش کردند. یک نسل بعد سرپرستان اسپارت به تیموتئوس که تعداد سیمهای چنگ تریاندروس را به یازده رسانیده بود رخصت شرکت در مسابقه آهنگسازان را ندادند، تا اینکه سیمهای غیر قانونی اضافی را از چنگش برکشیدند.

همواره دولتها مطابق با سیاستهای خود از هنرها استفاده میکنند تا هنر را در جهت اهداف خود به خدمت بگیرند و یا از ابراز وجود هنر ممانعت بعمل آورند و هنرمند را تخطئه میکنند تا برایشان دردسر ساز نشود. بنا به همین تفکر و عملکرد در قرن حاضر نیز شاهد آن هستیم که صاحبان سرمایه و همان اریستوکرات³² هایی که زنجیر حکومت توتالیتار را بدور مردم تنگتر میکنند جدا از اینکه وسایل تولید را در دست دارند سیاست خود را نیز به حوزه هنر می‌خواهند تحمیل کنند و هنرمندانی که تحت حمایت آنها قرار می‌گیرند ملزم به اجراء قوانینی هستند که از سوی آنها برایشان تدوین شده است و کسانی که کار هنری

³¹ Sparta

³² Aristocrate این گروه معمولاً امتیازات موروثی دارند و از نظر مقام ریاست؛ شایسته‌تر از همه اقشار مردم قلمداد می‌شوند و از طبقه ثروتمند جامعه هستند که تحت حمایت حاکمیت قرار دارند و منافعیشان در گرو اقتدار حکومت است.

فرهنگی میکنند چه فهمیده و یا نفهمیده در معرض سیاستهای غلطی قرار میگیرند که نه برای مردم بلکه برای دولت دیکتاتور مفید واقع شود. در این اوصاف کسانی که پایبند افکار و نگرش خود هستند به این قوانین تن نمی دهند و برای پیشبرد نظر خود تلاش میکنند. این عوامل باعث شد تا عده ای از هنرمندان اصطلاحاً زیرزمینی خوانده میشوند پدید بیایند. این هنرمندان تصمیم گرفتند آثار خود را با سرمایه خودشان و طبق عقاید شخصی که داشتند به مخاطباتشان عرضه کنند.

معمولاً آثار خلق شده ای که نتوانسته از وزارت ارشاد مجوز اخذ نماید مخالف موازین اساسی جمهوری اسلامی نبوده است شیوه ای رادیکال و دیدگاهی در مورد مسائل سیاسی نیز ارائه نمی دهد اما فقط همجهت با سیاستهای جمهوری اسلامی نیست و موفق به دریافت مجوز نشده است که بهتر است بجای نام موسیقی زیر زمینی به آن موسیقی غیر مجاز اطلاق شود. گرچه موسیقی لس آنجلسی- ایرانی نیز قدمتی بیشتر دارد و با موسیقی که امروزه در ایران زیر زمینی خوانده میشود دارای مشترکات بسیاری است اما به موسیقی لس آنجلسی زیر زمینی گفته نشده به این دلیل که دارای عواملی که بیشتر در مورد موسیقی زیر زمینی توضیح داده شد نیست. تعدادی از گروهها و هنرمندان ایرانی در خارج از ایران آثار هنریشان را بوسیله شرکتهای پخش موسیقی منتشر کرده اند اما در ایران بدلیل ممنوعیت پخش و اجراء زنده؛ به آنها نیز عنوان زیر زمینی داده شده است. در هر صورت ما نیز با همین نام از این جنبشها یاد میکنیم هرچند که شرایط موسیقی زیرزمینی ایران بسیار متفاوت با عناصر موسیقی زیرزمینی جهانی میباشد.

بسیار دیده شده اکثر بندها در ایران ژانر خود را ایندی راک معرفی میکنند که منظور راک مستقل یا ایندپندنت راک بوده است که استقلالش از نظر تجاری میباشد و ربطی به فرم و ساختار قطعات ندارد که مثلاً پروگرسیو راک³³ یا فولک راک³⁴ یا... باشد و مسلماً موزیک زیر زمینی دارای لیبل تجاری نیست!

برای تعریف دقیقتر ایندی راک (Indie rock) باید گفت به گونه‌ای از موسیقی راک گفته می‌شود که از دهه ۱۹۸۰ میلادی در آمریکا و انگلیس پدید آمد. ریشه ایندی راک در آلترناتیو راک³⁵ و پانک راک و پست پانک³⁶ است. این واژه اغلب برای توصیف شیوه تولید و پخش آثار گروه‌های موسیقی زیرزمینی مستقل به کار می‌رود و همچنین سبک موسیقی هنرمندانی که آثارشان به این شیوه تولید و منتشر می‌شوند البته باید خاطر نشان کرد که مثلاً بلک متال اولیه که زیر زمینی بوده است دارای لیبل تجاری نبوده ولی به آن ایندی راک نیز نمی‌گویند!

هنرمندان ایندی راک بخاطر مواردی چون استقلال مطلق در تصمیم‌گیری در تمام مراحل ساخت و ضبط آثارشان، انتشار آلبوم‌هایشان تحت برچسب پخش‌کنندگان مستقل، اتکانشان به برگزاری تورهای موسیقی پس از انتشار اثر، پخش شدن آثارشان از ایستگاه‌های رادیویی مستقل یا کالج‌ها و در سال‌های اخیر معرفی‌شان به مخاطبان از طریق اینترنت شناخته شده اند.

Progressive rock³³

Folk rock³⁴

Alternative rock³⁵

Post punk³⁶

هنرمندانی که در رده «ایندی» طبقه‌بندی می‌شوند به جای آنکه تحت پوشش شرکت‌های معظم موسیقی درآیند معمولاً کارهایشان را با برچسب ضبط مستقل روانه بازار می‌کنند. گرچه نمونه‌های بسیاری را می‌توان نام برد که در اواسط دوران فعالیتشان و پس از مشهور شدن، تحت پوشش شرکت‌های معروف درآمده‌اند. این اتفاق اهمیت پایبندی به سلوک ایندی و حد و مرز این سبک با جریان روتین موسیقی را کمرنگ می‌کند و اغلب موضوع مورد بحث هواداران این گروه‌ها است. نکته دیگر این است که با وجود آنکه بعضی گروه‌ها بیشتر نیرو و مهارت موسیقی‌شان را صرف برآوردن نیازهای تجاری شرکت‌های حامی‌شان می‌کنند، به خاطر جنس صداهايشان و اصول سبک‌شناسی از سوی نشریه‌های موسیقی در رده ایندی قرار می‌گیرند. ردیوهد³⁷ نمونه‌ای بارز از این نوع گروه‌ها است.

البته بسیاری از هنرمندانی که در ایران زیر زمینی خوانده شده‌اند صرفاً موقعیت سرمایه‌گذاری را هرچند با سیاست‌های کثیف دولتی بدست نیاورده‌اند و دارای تفکری متفاوت و شیوه بیانی که به ضرر دولت باشد هم نیستند اما بدلیل اینکه نتوانستند شرکت‌های تولید آثار هنری را قانع کنند که آثارشان متضمن بازگشت سرمایه آنان خواهد شد پس به ناچار خود به ضبط و پخش آثارشان اقدام کردند و کوهی از چرن‌دیات را تولید کردند که نه از لحاظ موسیقی و نه از نظر اشعار و نه در ارتباط با مخاطب جالب توجه بوده‌اند. بسیاری از این اجلاف حتی حاضر به پیشبرد سیاست‌های دولت نیز هستند ولی چون سواد هنری و تبحر در نوع بیان هنرشان وجود نداشته است صرفاً علاقمند بودند که اسمشان در کنار هنرمندان دیگر باشند. اینان نه به دنبال یادگیری

Radiohead³⁷

و نه تحقیق و نه تمرینات هنری بوده اند افرادی کاملاً سطحی و بی ثبات و بی ایدئولوژی بدون دانستن دانش موسیقی و تبحر به فن آواز که در بیشتر مواقع کم سن و سال هستند و نوعی اکسپریمنتال موزیک را ارائه میدهند که دولت جمهوری اسلامی آنها را جدی نگرفته چون حتی به درد سوءاستفاده نیز نمی خوردند و به ناچار تولیداتشان در کنار آثار دیگر موسیقی زیر زمینی اینچنین نامی گرفته است.

آثار عده ای دیگر نیز نه به سود دولت و یا مردم بوده و نه به زیان آنان و نه آنقدر بی مایه بوده که بچشم نیاید و نه آنقدر عمیق بوده که برجسته گردد و اکثراً در فرهنگ پاپیولار در میانه قرار داشته است اینگونه آثار و هنرمندان اکثر اوقات با مجوز و بعضی اوقات بدون مجوز کارهایشان را ارائه کرده اند. تفکر و ذات هنر این هنرمندان بیشتر مایل به دریافت مجوز و کار قانونی بوده ولی در بعضی شرایط و ممیزی ها به دلایل محدود جزئی از گرفتن مجوز محروم شده اند و در سیاست هنری این هنرمندان تمایلی به تحلیل مشکلات مردم و نوعی از اعتراض وجود ندارد و همواره حاشیه سازیهایی را که فردی معترض قلمداد شوند را شایعات مردم ذکر میکنند و همیشه با استراتژی محافظه کارانه³⁸ به فعالیت میپردازند و درخصوص عقاید خود میگویند که هنرشان ترکیبی از مسائل انسان دوستانه و احترام به

³⁸ محافظه‌کاری یک واژه کلی برای جهان‌بینی‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی و گاه هنری است که هدف اصلی آن نگهداری جامعه و ارزشهای موجود است. برابر مفهوم محافظه‌کاری در زبان‌های اروپایی conservatism است که از واژه لاتین conservare گرفته شده و معنای آن حفظ و نگهداری است. این مسلک به صورت عمده‌ای در تضاد با مسلک‌های رادیکال تعریف می‌گردد. اندیشه‌های افلاطون در مورد دولت تا کنون پایه تئوری‌های محافظه‌کاری را می‌سازد. اکثراً محافظه‌کاری دارای دو گرایش عمده است: محافظه‌کاری در برابر ارزشها، محافظه‌کاری در برابر ساختارها، که در هر دوی آن سودجویی و ترس از بخطر افتادن موقعیت، دیدگاه سنتی محافظه کار دخیل میباشد. محافظه‌کاری بیشتر متکی بر آداب و رسوم، مذهب و اقتدار است.

عقاید مردم است که انسان دوستی آنها دروغی است تا با این نقاب فقط جلب مشتری کنند.

در صورتیکه اگر و فقط اگر این تعریف کوتاه را در مورد هنر قبول کنیم که "هنر بیانگر پیشرفت انسانیت در جامعه است" از آنجا که معنی پیشرفت با درج‌زدن و پسرقت متفاوت است چنین میتوان نتیجه گرفت که اصول سنتی، دینی و سیاستهایی که نوع زندگی ارتجاعي را تا ابد برای مردم خواستار است با هنر در منافات قرار میگیرد پس دفاع یا بی تفاوت بودن در برابر این اصول خیانت به مردم و هنر است و تنها بیانگر خودفروشی یا بی تفاوتی و یا کم خردی هنرمند میباشد.

اما اگر هنرمند با در نظر گرفتن محوریت آزادی و ایثار برای انسانیت؛ در عنوان کردن مشکلاتی که انسان پیش رو دارد تلاش کرده باشد و آثار هنریش را ارائه کند یعنی روشن بینانه به مباحثی پیرامون رنج انسان در جامعه؛ بدون محافظه کاری و سانسور پرداخته باشد و از خود شجاعت و انسانیت بخرج دهد تا واقعیات را عنوان کرده باشد. همچنین در دیگر آثارش نیز بصورتی خنثی عمل کند که نه به سود دولت و نه به زیان ملت بوده باشد و بقیه آثار خود را بگونه ای متفاوت ارائه دهد و فقط به خلق نوعی احساس پرداخته باشد که برای مخاطب دارای آرامش بوده باشد پس نمی توان ایرادی به وی گرفت و هنرمند را مورد شماتت قرار داد. مشروط براینکه در زمانهایی که انسان احتیاج به آرامش داشته است آنرا منتقل کرده است و نه در زمانی که انسان نیازمند به طغیان علیه شرایط تحمیلی بوده با انتقال احساس آرامش مردم را مسخ کرده باشد.

اما تعدادی از هنرمندان زیرزمینی ایران نیز همواره با نگرشی رادیکالیسم³⁹ برای مقابله با سیاستهای دولت بصورتی کاملاً حساب شده و هوشمندانه آثار هنری خود را ارائه داده اند. اینگونه آثار در مرکزیت خود دارای مشخصات اعتراضی همراه با فرهنگ پانک⁴⁰ هستند که به انسان دوستی و ارزشهای بشری با دیدی روشن بینانه تر و کاملاً متفاوت مینگرند و دلایل مختلفی

39 Radicalism مکتبی است در سیاست که هواخواهان آن از اوضاع موجود ناراضی بوده و طالب تجدید نظر و درهم شکستن تمامی قوانین و نظامات می باشند تا موسسات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نو بوجود آورند. رادیکالیسم به معنای هواخواهی و طرفداری از «دگرگونی‌های بنیادی» جامعه و نهادهای اجتماعی موجود است. رادیکال، از نظر لغوی به معنای اصل و ریشه است و در علوم اجتماعی به آن اندیشه‌هایی می‌گویند که اقداماتی تند و سخت و ریشه‌ای را در بهبود جامعه خواهند داشت و دگرگونیهای بنیادی را در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی طلب می‌کنند. رادیکالیسم به آئین کسانی نیز اطلاق می‌شود که دارای افکار چپ‌گرا نیز می‌باشند؛ که پس از آنها لیبرال‌ها و میانه‌روها و بعد محافظه‌کاران قرار دارند، و در مقابل آنها طیف سیاسی مرتجعان هستند که متمایل به بازگشت به گذشته هستند.

40 Punk ایدئولوژی‌های پانک، گروهی از اعتقادات سیاسی و اجتماعی متنوع را در قالب فرهنگ پانک شامل می‌شود. در واقع، فرهنگ پانک مقدمتاً علاقه مند به مفاهیمی چون شورش، ضد قدرت طلبی، فردگرایی، تفکر آزاد و نارضایتی می‌بوده است. ایدئولوژی‌های پانک به طور معمول در موسیقی پانک راک، ادبیات پانک، هنر و نوع لباس پوشیدن پانک خلاصه می‌شود. تعدادی از پانک‌ها در برخی از فعالیت‌ها بطور مستقیم دخیل هستند، مانند مخالفت کردن، بایکوت کردن و ویرانگری. مد پانک در واقع یکجور ناهماهنگی و ناهمگونی و در واقع نشانگر شخصیت فردی می‌باشد. که در واقع نشانگر عدم تطابق فرهنگی آن با فرهنگ غالب می‌باشد. مد پانک اغلب نشانگر پرخاشگری، سرکشی و فردگرایی می‌باشد. برخی از نوع لباس پوشیدن و خالکوبی پانک‌ها به نحویست که بیانگر مسائل عمیق اجتماعی می‌باشد. بسیاری از پانک‌ها لباس‌های دسته دوم استفاده می‌کنند و باین ترتیب مخالفت خود را با مصرفگرایی به نمایش می‌گذارند. یکی از گرایش‌های مشترک بین پانک‌ها دل‌کندن از هرگونه تعلقات فردی است در تغییر زندگی و رسیدن به قدرت و موقعیت. چون عقاید ضد کاپیتالیسم و ضد سکون بخش مهمی از فرهنگ پانک را شامل می‌شود، گروه‌های توزیع‌کننده این فرهنگ رو به گسترشند. برخی از گروه‌ها از این فرهنگ مستقل جدا شده و به بحث سیستمی بودن رو آورده‌اند. پوچگرایی، چپگرایی، آشوبگری، لیبرالیسم، جامعه‌گرایی، آنارشیزم... همواره در فرهنگ پانک وجود دارد.

مانند تناقضات افکار سنتی با جامعه مدرن که طیف وسیعی از عقب ماندگیهای جامعه را شامل میشود و معضلات اصلی اجتماع که از ساختار دینی حاکم نشأت میگیرد را بصورتی هنجارگریز و با کلام و بیانی متفاوت که در نهانگاه خود رویکردی آنارشیستی⁴¹ دارد را بیان میکند با این خصوصیات که آثار پیدا میکنند مسلماً در بازاری که تمام عناصر اجتماع زیر سلطه دولت مذهبی است جایی برای عرضه قانونی پیدا نمیکند و به ناچار از مجرای دیگر که همانا تکنولوژی جدید ام از اینترنت و موبایل و سی دی هایی که توسط خود مردم تکثیر میشود عرضه شده و در دسترس عموم قرار میگیرد. در این قرن تکنولوژی یکی از بزرگترین عواملی است که در حمایت و اشاعه آثار فرهنگی و هنری که اجازه پخش نداشته اند

⁴¹ آنارشی مشتق از واژه یونانی anarkos به معنای «بدون رئیس» و Anarchia به معنای «عدم حکومت» است. در آنارشیسم همچون لیبرالیسم بر آزادی (فردی و سیاسی)، شادمانی و کامیابی فرد تأکید می شود. در لیبرالیسم کلید نیل به مقصود دخالت حداقلی دولت در امور مردمان است. این دخالت تنها از روی ضرورت باید باشد و غرض از آن جلوگیری از اخلال در سیر طبیعی و رفتار «دست نامرئی» است. اما در آنارشیسم حکومت به یک باارگی نفی می شود و همین دخالت کمینه هم بر تافته نمی شود. آنارشیست ها چون سوسیالیست ها با مالکیت شخصی مخالف اند. هر دو برای ساختن جامعه ای می کوشند که در آن هر کس در حد توانایی های خویش در خوشبختی اجتماع بکوشد و تا آنجا که نیاز می دارد از خدمات اجتماع بهره مند شود. یکی از عوامل ایجاد تفاوت و تضاد در جامعه، تبعیض جنسی است؛ برخی فیلسوفان آنارشیسم، همچون اما گلد من، معتقدند که نخستین گام، برای رسیدن به برابری طبقاتی، برابری جنسیتی است و تا هنگامی که تبعیض جنسی وجود دارد برابری طبقاتی (و در پیامد حذف دولت) غیر ممکن خواهد بود آنارشیسم حامی فمینیست نیز میباشد. آنارشیسم سندیکاگرا، سعادت را در نزاع اقتصادی و نه نزاع سیاسی طبقه کارگر می جوید. پیروان آن با تشکیل اتحادیه کارگری و سندیکاها قصد نزاع با ساختار قدرت را دارند از نظر ایشان سرانجام با یک انقلاب بنیادهای حکومت فعلی فرو می ریزد و نظم اقتصادی نو در اجتماع بر پایه سندیکاها شکل می گیرد. به اعتقاد آنارشیسم انسان حق دارد هر آنچه می خواهد انجام دهد و هر چه آزادی وی را سلب کند نابود باید گردد، آنارشیسم نه تنها با قانون و مالکیت خصوصی سر مخالفت می دارد بلکه با مفاهیم خدا و کشور و خانواده و عشق هم بنای ناسازگاری می گذارد منتها مخالفت با این مفاهیم به معنی فتوا به نابودی آنها نیست بلکه از نظر آنارشیسم انسان هر گاه بخواهد به این مفاهیم تن تواند داد اگر باعث شادمانی اش شود ولی سرسپردگی به این مفاهیم وظیفه شخص و امری الزامی نیست.

نقش مثبتی را ایفاء کرده است و همچنین برای بالا بردن سطح علمی و فرهنگی جوامع بشری بیشترین عملکرد و اطلاع رسانی را داشته است.

تعدادی دیگر از هنرمندان نیز هستند که از ترکیب عناصر مختلف استفاده میکنند که با اندکی تفاوت در دیدگاه همانند طیف قبل که توضیح داده شد آثارشان را می آفرینند ولی با بکارگیری هنر بشکلی بسیار پیشرفته تر از آنچه جامعه در آن موقعیت زمانی درک کند به خلق آثار خود پرداخته اند و با گذشت زمان و همچنین ترقی بیشتر فرهنگی و هنری در اجتماع تازه مفهوم آن آثار هویدا میشود که هنرمند مدتها پیش از آن با دید گسترده و روشن بین تشخیص داده است که دیدگاه بشر به اطرافش چگونه خواهد شد و تمدن انسان در چه جهتی راه خواهد پیمود. اینگونه آثار بر مبنای الهامات ماورالطبیعه ای که به آن نسبت خواهند داد توسط هنرمند خلق نشده است بلکه بر مبنای نگرشی درست از ساختار واقعی جامعه شکل گرفته و مسیر عبور بشر با پیش فرض هایی که در آن مقطع وجود داشته بررسی شده و عاقبت آن در قالب اثری هنری هویدا گشته است.

البته کسانی نیز هستند که آثارشان مطلقاً در هیچ زمانی معنایی خاص پیدا نمی کند و ادعا میکنند که مردم معنی آثار آنها را نمیفهمند و پس از تکامل فکری جامعه هنرشان را ارج می نهند در صورتی که با گذشت زمان هم کسی مفهومی از آن نمیتواند اقتباس کند و یا علاقه ای به آن نشان دهد در هر صورت نمیتوان به هنری که درک نشده به این دلیل که از دایره فهم خارج و یا سبک هنری جدید بوده و تجربه ای از آن در دسترس نیست در آن به دید حقارت نگر نیست و یا آنرا هنر بد خواند و اظهار شود

که نباید چنین چیزی وجود داشته باشد و اشتباه است یا حرفه ای نیست یا به تعاریفی از این قبیل پرداخت و اثری که هنوز جایگاه آن معلوم نشده را محکوم کرد. اما هنری که درک شده و جزئیات آن توسط متخصصان موشکافانه فهمیده شده و جایگاه تأثیر آن در اجتماع معلوم شده است را میتوان بصورتی واقع بینانه و درست تحلیل کرد ولی بایکوت هنر در دنیای مدرن جایگاهی ندارد و مردود است.

مهمتر از همه درآمدزا نبودن موسیقی زیرزمینی است که باعث بروز مسائل بسیاری میشود و در بیشتر مواقع دارای ثبوت و ضبطی با کیفیتی حدوداً پایین تر از حد متوسط است و چون با انگیزه های تجاری و بهره وری مادی نیست دارای فضایی کاملاً متفاوت است که دلیل دیگر تمایز بیشتر موزیک زیرزمینی میگردد.

البته باید خاطر نشان کرد که یک دلیل عمده برای بوجود آمدن بسیاری از چرندیات در موسیقی زیرزمینی که دارای عناصری با ریشه ای انتقادی، اعتراضی و متفاوت نیستند و باعث افت فشار تأثیر موسیقی زیرزمین بر اجتماع شده اند این موضوع است که حکومت توتالیتر نمیخواهد تمرکز بر روی جریانات واقعی رادیکال، آنارشویست بصورتی مستمر ادامه یابد پس در نظر دارد تا به آثاری که دارای درونمایه ای چپگرا⁴² و به هر

⁴² چپ یا چپ گرا در ادبیات سیاسی، به موضعی اطلاق می شود که خواهان تغییرات تدریجی یا رادیکال در جهت ایجاد برابری در توزیع ثروت و قدرت هستند. این اصطلاح همچنین برای توصیف سوسیال دموکراسی، سوسیال لیبرال و بیشتر اشکال آنارشویسم استفاده می شود. از آنجایی که جناح چپ در واکنش به سلطه سیاسی کلیسا و تصمیم گیری های تک بعدی گرایانه آن در قرون وسطی در اروپا بوجود آمده است، چپی ها از آغاز با دخالت مذهب در امور

عنوان مخالف با دولت نیست و تنها به بیان مواردی بی ضرر برای حکومت اقدام کرده مجوز ندهد تا با این ترفند از آنها در جهت تمرکز زدایی بر روی آثار هنری مخالف با حکومت استفاده کند. اکثر این آثار دارای عقایدی کاملاً سطحی می باشند و در اعماق افکار و اشعار آنان اثری از پختگی و فهم و کمال وجود ندارد و شنوندگان را در وادی بلاهت نگاه میدارند و یک نوع سطحی نگری را به درون ساختار اجتماعی تزریق میکنند و حکومت از این موضوع بهره جسته تا از اتحاد در شیوه ای اعتراضی، ممتد و پیشرونده جلوگیری به عمل آورد و موضوعات موسیقی زیر زمینی را نیز تحت بازیچه خود قرار داده است.

در هنر افکار تبدیل میشود به احساساتی که هنرمند توسط اثر به مخاطب القاء میکند و بخشی از مسئولیتی که هنر به عهده دارد این است که استدلال و مباحث مهم مربوط به رشد خرد و کمالگرایی انسان را که در حیطه فلسفه ممکن است سالها مطرود و متروک باقی بماند در قالب احساس نگرش به زندگی در دسترس عموم قرار دهد و در موزیک زیر زمینی بدلیل اینکه هنرمند قصد دارد تا مسائل واقعی جامعه را بیان کند که در نهانگاه هر انسانی در طول روز جریان دارد و در آن دست و پا میزند پس رابطه بین هنرمند و مخاطب اثر بسیار نزدیکتر میشود و شنونده احساس میکند هنرمند از زبان او حرف میزند و احساس انس و الفت با آن پیدا میکند و این انتقال احساس مشترک؛ بخش مهم دیگری از درون مایه هنر است که بصورتی درست در موسیقی زیر زمین درک شده است و نفوذ تونل زیر

سیاسی مخالف بودند. بعنوان مثال بر خلاف نظر مذهب، احزاب و جناح‌های چپ سقط جنین را حق قانونی و مطلق زن می‌دانند و با مجازات اعدام شدیداً مخالفند.

زمینی را به قلب جامعه بصورتی جاندار و دوست داشتنی تحکیم می بخشد.

همواره هنر طبقه مرفه با هنر مردمی از قشر طبقه کارگر، فقیر و محروم فرق میکرده است برای مثال موسیقی ارکسترال دارای سازهای مختلف و نواهای متفاوت که به نوعی نشانگر زندگی پر زرق و برق اشرافی بوده است از قرن‌ها پیش در تالارهای اپرا در اروپا تا امروز را اگر با نوای تکنوازی نی یک روستایی محنت زده مقایسه کنیم پرواضح است که کاملاً فرق میکند و طبقه محروم ساختاری ساده را بهتر و راحت‌تر درک میکنند ولی در قرن حاضر که دوران ارتباطات و تکنولوژی فضایی است در زندگی روزمره مردم ایران، تمام افراد از طبقه ثروتمند تا طبقه محروم همه بصورتی تقریباً یکنواخت درگیر یکنوع از قوانین ارتجاعی ضد انسانی هستند که توسط حاکمیت دینی و ساختار سنتی در دوران مدرن به انسان تحمیل شده است و زبان موسیقی زیر زمینی که به اعتراض خارج از قاعده کلی سیاست جامعه عمل میکند و از قوانین جبری تبعیت نمیکند و همواره به هنجارشکنی تمایل دارد مورد توجه تمام طبقات قرار میگیرد که بصورتی ناراضی از سیاست دولت هستند و یا در نهانگاه خود احساس رضایت از عملکرد دولت ندارند که این رویکرد باعث میشود تا بین هنر طبقه مرفه و هنر طبقه محروم یک اشتراک خودجوش بوجود آید که برآمده از دیدگاه و چگونگی بیان هنرمند زیر زمین است.

دلیل دیگر موفقیت موسیقی زیر زمینی این است که هنرمند صحت و ضرورت توالی اصوات و ارتباط آنرا با اشعار درک میکند و تشخیص می دهد و هنرش را با ترکیبی از افکار جامعه

و احساسی که نسبت به آن دارد درهم می آمیزد و به شنونده انتقال می دهد که این عملکرد باعث میشود تا شنونده نزدیکی بیشتری با آن احساس کند و همدردی و تشابه بیان احساسات را بطور ناخودآگاه جذب کند و با آن ارتباط برقرار نماید.

وقتی هنر احساس واقعی و تازه ای بوجود می آورد بروی جوانان و نوجوانان که قبلاً چنین احساسی را تجربه نکرده اند و برای پذیرش پدیده های جدید آمادگی بیشتر دارند تأثیر گسترده تری میگذارد و با تحت تأثیر قرار گرفتن نوجوانان و جوانان که همه روزه با تکنولوژی جدید(دولت امکان سانسور آنها را نداشته)وقت صرف میکنند که دسترسی آنها به اینترنت و موبایل موجب شیوع اطلاع رسانی بیشتر به دوستان و آشنایان میشود (چون امکان ارسال فایل‌های نوشتاری و صوتی و تصویری را دارند) پس بسیار سریع همه گیر شدن اتفاق می افتد. با توجه به اینکه موسیقی زیر زمینی در بیشتر مواقع از زبان غیر ادبی در ترکیب با فرهنگ عامیانه واقعی نشأت گرفته است گاهاً با فحاشی همراه است و ریشه در دغدغه های کنونی و آینده جوانان نیز دارد بنابراین حضور و صحبت در مورد آن در کوچه، مدرسه و اجتماعات نوجوانان و جوانان همواره در حال وقوع است و این رده سنی بیشتر به آن پرداخته اند.

چون بزرگسالان مشغله بیشتری دارند و وقت کمتری برای این مقوله صرف میکنند و همچنین اکثراً علاقه کمتری نسبت به پیگیری نوع جدیدی از تفکر و هنر که مربوط به دوران پس از جوانی آنهاست دارند تا به بررسی آن بپردازند و چنانچه مورد پسندشان بود به همسن و سالان خود معرفی کنند پس بندرت پیش می آید تا با آن ارتباط گسترده برقرار کنند. بزرگسالان کنونی

ایران طی سالها هنری را پیموده اند که توسط رسانه ها به آنها تحمیل شده و راهی جز قبول و عادت به آن را نداشته اند چون نوع دیگری از هنر موجود نبوده است به ناچار رفته رفته با آن لحظات زندگی خود را سپری کرده اند و بنابر شکلگیری خاطرات در ذهنشان همراه با آن موسیقی که در رسانه های رادیو و تلویزیون وجود داشته پس از مدتی احساس لذت کرده اند پس دولت توانسته با مسموم و فاسد کردن ذوق جماعت؛ سلیقه انتخاب هنر خوب را در آنها تغییر دهد به عنوان مثال از صدای نوحه آهنگران تا...

در دورانی که عصر فرزند سالاری است جوانان و نوجوانان موجبات معرفی موسیقی زیر زمینی را به خانواده ها فراهم کرده اند که در اکثر مواقع یا برای خانواده ها تفاوتی نداشته که محتوای این هنر چیست و آنرا فقط نوعی سرگرمی قلمداد میکردند یا در بعضی موارد نادر خانواده ای با دیدگاهی که بدور از معلومات بوده و اکثراً دارای معیارهایی سنتی و خشک مذهبی بودند به مخالفت با آن پرداخته اند یا اینکه خانواده ای بسیار روشنفکر بوده اند و انتخاب نوع هنر را برای هر انسانی آزاد تصور کرده اند. با تمام این تفاوتها در قبول یا رد موسیقی از طرف خانواده ها و بدون داشتن مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، موسیقی زیر زمین بصورتی کاملاً جاندار و پرتکاپو در اجتماع به اپیدمی تبدیل شد و دولت با سانسور آن نتوانست از شکلگیری، رشد، بارور و تناور شدن آن جلوگیری بعمل آورد.

با توجه به تناقضات و نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که در جامعه ایران وجود دارد که بازتابی از سیاستهای

غلط جمهوری اسلامی است و همچنین محدودیت های گسترده ای که در حیطه آزادی بیان و حقوق انسان وجود دارد تعدادی از هنرمندان جوان تصمیم گرفته و سعی کرده اند تا این کلیشه ها و خط قرمزها را با نوآوری و هنجارشکنی و ایجاد تحول در نوع اقتباس و نگرش به زندگی قرن حاضر را در اشعارشان عنوان کنند و این ترانه ها را با موسیقی نوینی درهم آمیخته اند تا نشانگر تفاوتی کلی در ساختار هنری باشند که در مقابل سیاستهای سانسور قرار دارد و آثار هنریشان را به سمع مردم برسانند تا زبان گویای قشری شوند که فرصت و تریبون مجاز در اختیار ندارد تا به بیان افکار و امیال و نارضایتی خود بپردازد و در نهایت برای رسیدن به دوران مدرن⁴³ کوشش نموده اند.

البته جماعتی که سالها با موسیقی و هنرهای مختلف دیگر هر زمان به گونه ای جدید شستشوی مغزی شده اند و بدلیل این بازی های سیاسی حکومت با خودشان مقداری از استعداد و ذوق هنری خود را از دست داده اند و اکثراً تبدیل به افرادی شدند که از خود نظری ندارند و بنا بر نظر دیگران استنباط و جبهه گیری میکنند. اگر فلان کس که به نظرشان شخصی مهم است نظرش چنین است حتماً درست است و یا اگر فلان کس که به نظرشان

⁴³ Modernity در این دوره فردیت اعتلا یافته و سنت نقد می شود. مدرنیته با جدایی دین از دولت انجام میگیرد. آگاهی فرد از فردیت و تأکید بر آزادی های فردی که خود را ارباب و مالک طبیعت اعلام می کند. به مفاهیم عقل انتقادی پیشرفت و بینش فعلی از تاریخ ارزش و بها می دهد. افسونزدایی از جهان که تأکید بر علم گالیله ای و نیوتونی همراه با انقلاب های علمی و صنعتی دارد. مدرنیته سیاسی که در قالب مفهوم مدرن از دموکراسی و حقوق شهروندی شکل می گیرد. مدرنیته علمی و تکنولوژیک که نتیجه آن گسست معرفتی با کیهان شناسی ارسطویی، ایجاد علم جدید، انقلاب صنعتی و تکنولوژی مدرن است. مدرنیته فلسفی که آگاهی سوژه فردی از طبیعت و سرنوشت خود و قرار دادن این سوژه به منزله پایه و اساس تفکر و اندیشه است.

فهمیده است از سبکی هنری ایراد گرفت دیگر آن آثار مردود است. این گونه افراد عقل خود را بکلی اجاره داده اند عقیده خود را بر این مبنا استوار میکنند که: «فلان شخص گفته است» و معیار درست بودن یا نبودن مقوله ای از نظر آنها بر پایه حرف کسی است که تخصصی در آن زمینه ندارد و گفته او را از فرد متخصص در آن زمینه بیشتر قبول میکنند و این یکی از بزرگترین اشتباهات عامه در سطح تمامی ساختارها و زیربناهای اصلی جامعه می باشد که بر شنیده های خود استناد می کنند و با تحقیق و پژوهش نمی خواهند به نتیجه درست برسند و از همین رو وقتی آثار هنری که به تازگی در جامعه خودنمایی میکند بدلیل اینکه با آن آشنایی ندارند و مفهوم آنرا درنیافته اند با آن به مبارزه میپردازند و از در خصومت وارد میشوند و آنرا محکوم می کنند و اگر فردی از اشخاصی که برای آنها برجسته بشمار می آید از آن اثر تعریف کند سریعاً آنها نیز به تصدیق و ادامه تمجید و مهمل گویی و ترهات میپردازند.

از بزرگترین دلایل دیگر که موجب پدیدار شدن موسیقی زیر زمینی شده است مشکلات روز افزون مردم در سیستمی مذهبی و سنتی میباشد که از زندگی روستایی به شهر نشینی و قوانین زندگی شهری صنعتی و تکنولوژی همراه با ارتجاع بصورتی ناهمگون سوق داده شده اند که موجبات کلنجار و تألم مردم را فراهم کرده است. موسیقی زیر زمینی زبانی برای شکستن تابوها و برای بیان معضلات زندگی شهری و افکار سنتی غلط است و میخواهد با این رویکرد بیانگر دغدغه های انسان در قرن حاضر باشد و با برجسته سازی و بزرگنمایی آنها موجب شود که در زمانی مناسب توسط دستگاههای اجرائی ساماندهی شود تا راهگشایی برای انسان و این آشفستگی و سردرگمی باشد.

البته شایان ذکر است بدلیل مصائب بسیار در ایران؛ اگر صدها گروه بصورت شبانه روزی به مطرح کردن مسائل و مشکلات بپردازند اما باز هم موضوعات تازه ای وجود دارد که به آن پرداخته شود و تمام این عوامل دست به دست هم داده تا موسیقی زیر زمینی از دل همین مردم و با زبان آنها؛ از خواست و آمال متفاوت اقشار مختلف صحبت کند و در دل مردم رخنه کند و بتواند بخش بزرگ اوقات فراغتشان را تصاحب نماید تا هم با آن بخندند و هم بگریند و روزگار محنت را با آن سپری نمایند تا این هنر مرهمی بر دردها و رنجهایشان باشد.

بخش سوم

سیر موسیقی ایران در نیم قرن اخیر

در ابتدا باید درخصوص موسیقی موروثی ایران به اختصار توضیحاتی داد از جمله اینکه موسیقی ملت ایران شامل این گونه ها می باشد:

موسیقی مقامی عبارت از: عزا، تعزیه، حماسی
موسیقی ردیفی عبارت از: دستگاههای سنتی ایران که شامل هفت دستگاه موسیقی شور، ماهور، نوا، راست پنجگاه، چهارگاه، همایون و سه گاه می باشد.

که هر دستگاه از تعدادی نغمه و گوشه تشکیل شده و در کل موسیقی سنتی ایران از پنج آواز تشکیل شده: ابوعطا، افشاری، بیات ترک، دشتی که در دستگاه شور میباشند و بیات اصفهان در دستگاه همایون است.

برای اجراء کردن یک دستگاه با یک آواز؛ ترتیبی را باید رعایت کرد که معمولاً چنین است:

درآمد، آواز، تصنیف و رنگ، چهارمضراب
گونه های فولکلوریک باقیمانده از موسیقی که بصورت سینه به سینه حفظ شده تا به این قرن رسیده اند در ایران عبارتند از:

موسیقی لرستان و فارس و بختیاری
موسیقی کردستان

موسیقی گیلان و تالش
 موسیقی خراسان
 موسیقی آذربایجان
 موسیقی سیستان و بلوچستان
 موسیقی سواحل جنوب ایران
 موسیقی ترکمن

موسیقی سنتی کنونی بشکل دستگاه از زمان ناصرالدین شاه از آقای علی اکبر فراهانی به پسرانش میرزا عبدالله و میرزا حسینقلی انتقال یافته و دستگاههای موسیقی در ایران از بداهه نوازی این دو نفر استخراج شده است.

I II III IV V VI VII VIII

| | | | | | | | |
|----------|--------------------|---------------------|--------------------|--------|--------------------|---------------------|--------------------|
| ماه‌هور | 1 پرده | 1 پرده | $\frac{1}{2}$ پرده | 1 پرده | 1 پرده | 1 پرده | $\frac{1}{2}$ پرده |
| شور | $\frac{3}{4}$ پرده | $\frac{3}{4}$ پرده | 1 پرده | 1 پرده | $\frac{1}{2}$ پرده | 1 پرده | 1 پرده |
| سه‌گانه | $\frac{3}{4}$ پرده | 1 پرده | $\frac{3}{4}$ پرده | 1 پرده | $\frac{3}{4}$ پرده | 1 پرده | $\frac{3}{4}$ پرده |
| چهارگانه | $\frac{3}{4}$ پرده | $1\frac{1}{4}$ پرده | $\frac{1}{2}$ پرده | 1 پرده | $\frac{3}{4}$ پرده | $1\frac{1}{4}$ پرده | $\frac{1}{2}$ پرده |
| همایون | $\frac{3}{4}$ پرده | $1\frac{1}{4}$ پرده | $\frac{1}{2}$ پرده | 1 پرده | $\frac{1}{2}$ پرده | 1 پرده | 1 پرده |

در صدسال اخیر ایران، بیشترین مضامینی که در محتوای موسیقی خودنمایی کرده است ترانه هایی شامل مضامین وطنی و عدالت خواهانه و عشق رمانتیک⁴⁴ میان زن و مرد بوده است و در بیست سال اخیر و پیش از ظهور موسیقی زیر زمینی اکثراً دارای درونمایه عرفانی در داخل ایران و مسائلی از قبیل عشق دختر و پسر و عروسی و کلاً پیرامون هدونیزم⁴⁵ در موسیقی پاپ خارج از ایران (لس آنجلسی) مرسوم بوده است.

⁴⁴ Romanticism ابتدا صفت «رمانتیک» بود که کم‌کم در قرن هفدهم میلادی در بیشتر زبان‌های اروپایی بر سر زبان‌ها افتاد این مکتب زاییده تمدن صنعتی و پیشرفت طبقه متوسط می‌باشد. رمانتیکها به رویا و اندیشه خود بیش از هر انگیزه طبیعی و غیر طبیعی اهمیت می‌دادند و آنچه می‌نوشتند جلوه‌هایی از جهان نا شناخته اندیشه و پندار بود. خیال پردازان مردم را آنگونه که بودند تصور نمی‌کردند بلکه آنگونه که می‌خواستند باشد تجسم می‌ساختند؛ بنابراین رمانتیسم در برابر واقع‌گرایی بود. آنها بر عکس کلاسیسیست‌ها به خرد نمی‌پرداختند، بلکه به فرمان احساس و اندیشه گوش می‌دادند. البته رمانتیکها کاوش عقلی را یکسره بیهوده نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند که عقل فقط نماینده جزئی از استعدادهای انسان است. بنابراین اغلب آنها برای درک تمامیت عالم به نگرش‌های زیباشناسانه و شهودی روی می‌آوردند و اعتقادشان این بود که بینش عقلی از درک هستی ناتوان است. در ادبیات: ویکتور هوگو (بنیانگذار)، ژان ژاک روسو، گوته، شیلر، لامارتین، پوشکین و... را میتوان نام برد و در موسیقی: ارنست هوفمان، بتهوون، شوپن، شوبرت، فلیکس مندلسون، روبرت شومان، فرانسیس لیست، برامس، هکتور برلیوز، بوهان اشتراوس، آنتوان بروکنر، ریچارد واگنر و پیتر ایلچ چایکوفسکی از برجسته‌ترین موسیقی‌دانان و آهنگسازان رمانتیک محسوب می‌شوند. تعدادی از اصول رمانتیسم عبارتند از: اهمیت دادن به فردیت و احساس هنرمند، در این مکتب احساس به خاطر احساس و عاطفه به خاطر عاطفه اهمیت دارد. عدم تبعیت از قوانین ثابت و پیروی از امیال ذهنی و بر تر شمردن عواطف انسانی و مسائل معنوی. استفاده از هنر به عنوان وسیله‌ای برای تحریک احساسات. نمایش فضاهای خیال انگیز و اسرار آمیز و حالت غیر عادی آشفته و هیجانی و گاه جنون آمیز انسان‌ها. آزادی؛ بدین معنی که هنرمند هر بخشی از زندگی را که خواست می‌تواند آزادانه به تصویر بکشد. کوشش برای فرار از واقعیت که رمانتیکها با نوعی حالت عارفانه کشف و شهود به زندگی می‌نگرند.

⁴⁵ لذت‌گرایی یا هدونیزم (به فرانسوی: Hédonism) دیدگاهی است که لذت را ارزش غایی می‌داند. واژه هدونیزم از واژه یونانی هونوی به معنای شهوت وام گرفته شده است. لذت‌باوری خود به دو مکتب بخش شده است؛ مکتبی که پیرو دیدگاه‌های جرمی بنتم بود و از مثنی کمی دفاع می‌نمود. بنتم بر این باور بود که ارزش شهوت به طور کمی بدیهی است. او بر این باور بود که شهوت شمارش‌پذیر نیست ولی زمان لذت بردن را می‌توان حساب کرد. گروهی دیگر از پیروان لذت‌باوری شهوت را امری کیفی می‌شمرند. از میان آنها می‌توان از جان استوارت میل نام برد. میل بر این باور بود که شهوت را می‌توان به سطوح گوناگون تقسیم نمود. شهوتی که بالاتر است و آنکه پایین‌تر. او می‌انگاشت که موجودات سادتر به آسان‌ترین و در دسترس‌ترین شکل شهوت دست می‌یازند و از دیگر جنبه‌های زندگی بی‌بهره‌اند. چنین موجوداتی در همان گونه شهوت سطح پایین زیاده‌روی می‌کنند.

پس از جنبش مشروطه و تلاش ایرانیان آزاده برای بدست گیری سرنوشت و وطنمان ایران از دست اجنبی، نوع دیگری از اشعار و موسیقی حماسی میهنی توسط افرادی مانند عارف قزوینی (از خون جوانان وطن) و پس از او توسط مرتضی نی داود (مرغ سحر ناله سر کن) که شعر آن متعلق به ملک الشعرا بهار است مورد توجه و زبانزد خاص و عام قرار گرفت و ادامه یافت که هم اکنون نیز مورد توجه مردم میباشد و بسیاری نمونه های دیگر از موسیقیدانان و شعراپی که تفکرات خود را از قالب همیشگی هزار سال گذشته که در مدح خدا و عشق به خدا بود بیرون آوردند و نگرش خود را با دیدگاهی ملی عوض کردند و به همراهی با استاد شعر حماسی، فردوسی بزرگ پیوستند و از یاهو گویی بی ثمر درمورد ماورأ الطبیعه به سمت انسان تغییر جهت درست دادند و به بازپروری و بالندگی و شکوه ملی روی آوردند و از قلمفرسایی در مورد عشق به خدا و توهمات رویایی دروغین که باعث از دست رفتن هویت ملی و جدا افتادن از مسائل انسانی که همه چیز را به تقدیر و مشیعت الهی حواله میداد دست کشیدند و واقع بینانه و روشنگرانه به همراهی انسان زجرکشیده پرداختند تا سرنوشت را خود رقم زنند.

چون در ایران از همه رشته های هنری شعر بیشتر دنبال شده و بیشترین هنری که هنرمندان ایرانی به آن مبادرت ورزیده اند و آثار آن باقیمانده، شعر بوده است با عوض شدن روند تفکری در آن؛ رویکرد اجتماعی و افکار عامه نیز متحول گشته است.

این نوع نگرش به انسان و مسائل پیرامونش توسط هنرمندان ملی که با مردم عادی در جریان رنج زندگیشان همجهت شده بودند نقطه قوتی بود که مردم با آن احساس نزدیکی و همدردی میکردند و از آن به وجد می آمدند و احساس زنده بودن و تکاپو

و همراهی و اتحاد در پیشروی جنبش را ثمربخش و امیدوارانه دنبال میکردند.

این شرایط دقیقاً شبیه دوران برده داری در آمریکا بوده است که آفریقایی‌های ساکن در آمریکا از موسیقی بلوز به عنوان یک اتحاد و دستاویزی آزادیخواهانه برای شکستن و پاره کردن زنجیر اسارت بهره جستند.

بزرگترین و ابتدایی‌ترین کمک خلاقانه به فرهنگ موسیقایی و شعری ایالات متحده آمریکا در دوران بردگی و از سوی بردگان سیاهپوست انجام پذیرفت زیرا موسیقی در نزد ایشان نشانه‌ای از استقلال و اشتیاقشان به دستیابی آزادی بود و از آن بعنوان سلاحی در راه کسب آزادی استفاده کردند منظور نه فقط حمله مستقیم به شرایط ستمگرانه سیاسی و اجتماعی بلکه تأکید و اثبات انسانیت در حضور و برابر نیروهائی است که زندگی مردم را از ارزش انسانی و کارشان را از لذت تهی میکردند مطرح بوده است.

موسیقی و شعر در میان سیاهان، بصورت لطیفه‌ای خشمگین، طنزآمیز، حزن آور و سرشار از شادی و لذت زندگی بوده است؛ وسیله‌ای بوده که با کمکش میتوانستند بجنگند و حقشان به دست داشتن، خندیدن و رشد کردن را نیز اثبات کنند. میتوانستند انسانیت خودشان را در برابر طبقه‌ای ستمگر که حقوق عادی انسان را برای ایشان قائل نبودند، به این وسیله تأیید کنند. میراث موسیقایی که بردگان سیاه از افریقا با خود آوردند توانست کلام و موسیقی و سرودهای مذهبی رایج در خاک آمریکا را به خود جلب کند و تغییر دهد، و به آفرینش انبوه آوازهای مذهبی در فاصله سالهای 1830 تا 1860 انجامید، یعنی در دورانی که

مبارزه علیه برده‌داری شدت بیشتری پیدا می‌کرد. آوازهای مذهبی آن دوران، بیشتر نوای نوآورانه سیاهپوستانی بود که مذهب را با ارزش و پرمعنی می‌دانست بدلیل اینکه از الغاء بردگی پشتیبانی می‌کرد. بردگان بیان انسانیت خودشان از طریق این موسیقی و شعر را، گامی مبارزه‌جویانه و تأییدی بر همبستگی خویش می‌دانستند.

آوازهای مذهبی، در زمره علائم راهنمای زیر زمینی، پیامهای آزادی و آوازهای هنگام نبرد بود درخواست آزادی، خود مرحله‌ای بود که در بطن آزادی به دست آمده بود. همین ویژگی، آوازهای مزبور را به دوست داشتنی‌ترین موسیقی قومی جدید در میان همه مردم تبدیل کرد ولی در مقایسه با موسیقی باخ که در سطحی دیگر قرار دارد، وی تجارب چند جانبه به دست آمده از زندگی واقعی را در چارچوبی مذهبی به زبان موسیقی بیان می‌کرد. تا اواخر سده نوزدهم، آوازهای مذهبی گردآوری نشده بود و ملت آمریکا و جهانیان زیباییهای آنرا نادیده گرفته بودند. در آن روزها شکلهای جدیدی از مبارزه با ستم اجتماعی قیام کرده بود و راه تکامل را می‌پوئید. این شکلهای جدید، آوازهای کتاب مقدس انجیل کلیسای سیاهان و موسیقی غیر کلیسایی بلوز بود.

حال می‌خواهم در مقام مقایسه بین چگونگی آن دوران که سیاهپوستان برای کسب آزادی و فرار از یوغ اسارت تلاش کرده بودند مقایسه ای با روش هنرمندان ایرانی در زمان شورش سال 57 داشته باشم که منجر به عوض شدن نشان شیروخورشید با آرم رتیل بر پرچم ایران شد و جمهوری اسلامی پدیدار گشت همچنین تفاوت اعمال هنرمندان و بازتاب نهایی آن در تاریخ را با یکدیگر بررسی کنیم.

سیاهپوستان دارای هنرمندانی فهیم زجر کشیده و هدفمند بودند که با روشن بینی و درک شرایط موجود با تکیه بر نقاط قوت مذهب خودشان، بخشهای مربوط به برابری و محبت و انسان دوستی را برجسته ساختند و بیشتر با آواز خود انزجارشان را از اسارت و بی عدالتی انسانی تکرار کردند و وقتی نقطه ضعف سفیدپوستان و هر انسانی که علاقمند به بهره جویی از هنراست را بیشتر و به وضوح تجربه کردند به موسیقی و اعتراض بصورتی تلویحی و خوشایند همراه با طنز در آوازه‌ها ادامه دادند و سپس آنرا علنی کردند تا برای استقرار ایدئولوژی خود بر ضد آپارتاید مراحل منسجم و کاربردی را اتخاذ و دنبال کنند تا پایه‌های ضد اخلاقی و ضد انسانی که در آن اسیر بودند را با استفاده از استراتژی خود نابود کنند تا به آزادی از بند بردگی برسند و از مساوات با بقیه انسانها برخوردار شوند که همانند انسانی سفیدپوست بحساب آیند و از قوانین مشابه برخوردار شوند.

برای سیاهپوستان هدف کاملاً مشخص بود برای برخورداری از قوانینی معین که همانا مساوات و برابری انسان، بدون در نظر گرفتن رنگ پوست بود اقدام به تکاپو کرده بودند و مراحل رسیدن به مقصودشان را قدم به قدم تا هدف نهایی پیگیری کردند.

اما برای اغلب ایرانیان در شورش سال 57 هدفی وجود نداشت که برای آن مراحل در نظر گرفته شود و پس از طی شدن مسیری سوال شود که آیا اکنون به سمت سرمنزل مقصود میروند و یا خیر؟ پس از چندین قتل عام توسط دولت پهلوی و بازداشت‌های عده‌ای توسط ساواک، مردم ناراضی شدند و به وحشت افتادند و چون شنیده بودند که باید انقلاب کنند در صدد آن برآمدند.

حال برای رسیدن به چه قوانینی باید انقلاب میکردند؟ تا به چه نوعی از حکومت دستیابند و با چگونه احزاب و چه اصولی دولت جدید را مستقر کنند؟ و...

عه ای که سطح فرهنگی بالاتری داشتند به مردم سالاری فکر میکردند اما اکثریت مردمی که به جمهوری اسلامی رأی دادند به آن فکر نکرده بودند برای برپایی چه اصولی باید انقلاب کنند که پس از آن بدانند چه چیزی را خواهان بودند تا آنرا مستقر کنند چون نیازی وافر و حیاتی به کسب و برخورداری از چیزی جز آزادی بیشتر نداشتند که برای آن تلاش کنند و تحقق واقعی آزادی را در قوانین خاصی نمی دیدند پس هرکس هرچیز گفت بقیه هم تکرار کردند! مگر چندبار انقلاب کرده بودند که بدانند بعد از آن چکار باید بکنند یا چقدر درمورد ساختار اجتماعی و تاریخ مطالعه داشتند. آیا روشنفکران، رهبران و پیشگامان، هنرمندان که پرچمدار ترقی اجتماع هستند، افقی را برایشان تصویر کرده بودند که قدرت انتخاب داشته باشند. به این ترتیب در انتخاباتی یک حزبی که به آنها اختیار داده شده بود حضور یافتند با این عنوان که "جمهوری اسلامی آری یا نه" و مردمی که نه معنی جمهوری را میدانستند و نه معنی واقعی اسلام را درک کرده بودند و نه معنای ترکیب این دو واژه را با یکدیگر که براستی معنی از آن بر نمی آید میدانستند، به آن رأی "آری" دادند⁴⁶ و با

⁴⁶ کلمه جمهور به معنی گروه مردم، جماعت و اکثریت و توده مردم است. توده مردم ایران هم از اقوام و ادیان مختلف در ایران جمع هستند نه تنها مسلمان شیعه، و کلمه دوم اسلام متشکل از قوانینی است که خدا برای مردم تصمیم گرفته است و توسط جماعت مردم قوانینش لایتغیر است. ترکیب این دو کلمه با یکدیگر تزویر و دروغی بزرگ است برای حکومتی خودکامه که با نام خدا هرآنچه میخواهد انجام دهد و اعتراض به آن کفر است و در جایگاه خدا قرار گرفته به امور دنیوی مردم رسیدگی میکند. پر واضح است که مجلس مردمی نیز نمیتواند قوانینی که به نام خدا تصویب میشود را اندکی دستخوش تغییر کند. حکومت "دین سالاری" در تضادی فاحش با مدرنیسم قرار دارد.

اعتماد به سیستمی مذهبی که بصورتی آزمایشی مطرح شده بود و تجربه ای از آن در دسترس نبود بصورت موش آزمایشگاهی وارد سیستم بهره کشی شدند تا تجربیات "موش آزمایشی مطیع و رنجبر"، را در تاریخ معاصر ایران به ثبت برسانند تا برای آیندگان موجبات پند و اندرز شوند که همگان بدانند بدون درک و فهم معنای واقعی یک نظام حکومتی، آنرا تأیید و حمایت نکنند. در این هنگام بزرگترین خائنین هنرمندان، دولتمردان و روشنفکران بودند که از روی ترس یا محافظه کاری یا ساده اندیشی یا به هر دلیل سکوت اختیار کردند.

رضا رویگری گجستک با سرود (الله الله لا اله الا الله) و محمد گلریز ملعون با سرود (الله اکبر) برای مردم ترانه هایی حماسی اجراء کردند و در این آشفته بازار که باید شعارهایی برای مردم و رسیدن به انسانیت و مسائل ملی بیان میشد را در جهت خلاف آن به سمت ماورالطبیعه چرخاندند تا در ذهن مردم شروع به تداعی راهی کاملاً متفاوت کنند که با افکار مشروطه طلبان در منافات بود. این اقدامات منحرف کننده مردم، از مطالبه آزادیخواهی انسانی و ملی به سمت مزخرفات خرافی مذهبی که پیش از آن در حکومت پهلوی نیز وجود داشت تغییر مسیر یافت و مردم نیز اشتیاقی کورکورانه نشان دادند و این رهزنی که کاملاً با برنامه قبلی بود با سرودهایی همچون: قبله خالق، معمار حرم و... ادامه پیدا کرد.

اینگونه وارونه سازیها و ترکیب کلماتی که از آن معنایی برمی آید بسیار در تاریخچه جمهوری اسلامی وجود دارد برای مثال جمله ای خنده آور از امام خامنه ای (ع) که این شعار باید از سوی امت؛ نام سال و سرلوحه زندگی قلمداد میشد: «اتحاد ملی انسجام اسلامی» این شخص بعنوان یک رهبر حتی نمی تواند معنی جمله خودش را درک کند؛ که تمام اقوام پراکنده در خاک ایران فقط مسلمانان نیستند پس جمله خودش و اتحاد ملی را نقض کرده است.

بسیاری از آشموغهای خائن که تعدادی از آنها امروزه به اشتباه اساتید موسیقی ایران لقب گرفتند که از ذکر نام آنان خودداری میکنم، باشد که در رویه خود تجدید نظر کنند و تغییر ایجاد کنند اینان آثاری با همکاری یکدیگر ارائه دادند که با توجه به سیر هنریشان بسادگی میتوان فهمید که اطلاع چندانی در مورد جایگاهشان در قبال مردم و روشن بینی نسبت به موقعیت ایران در جهان و خواستگاه مردم و آینده مجهول وطن یا مکاتب سیاسی یا فلسفی، تاریخ و... نداشتند و فقط کاملاً غریزی در بستری از بلاهت همانند بقیه مقلدان تاریخ ارتجاعی عملکردند که باعث بروز بسیاری از حوادث در بستر جامعه شد. اینان بدون در نظر گرفتن هدف واقعی که در پس پرده منتظر است و تفاوت قوانین لایتغیر دین و قوانین انسانی همراه بقیه مردم در به آتش کشیدن آینده جوانان وطن اقدام کردند.

همین افراد که دغدغه آنها، پیش از سال 57 "مردم و اجتماع" بود و به این منظور آهنگهای بسیاری ساختند پس از سال 57 رویه خود را عوض کردند و به عارفانی فاصله گرفته از دنیا و مسائل اجتماعی مبدل شدند و فراموش کردند که زمانی در ظاهری ملی بودند حالا در زیر عبای ملا، اشعار عرفانی⁴⁷ را سوژه کردند و برای اتفاقات صدها سال پیش موسیقی ساختند، و

⁴⁷ در صورتیکه عرفان برای مبارزه با خشک مذهبی و بیان باطن بسیاری از مسائل انسانی است اما در این زمان در جهت درستی کاربرد نداشته است و با توجه به اینکه دوران مدرن در تضاد با افکار سنتی و مذهبی قرار دارد تکرار برداشتهایی شخصی درمورد افکار مربوط به ارتباط با خدا و گناه و ثواب و... در مقابله و تضاد با جنبش خردگرایی و جامعه صنعتی مدرن قرار میگیرد. مثلاً در مبانی عرفان مطرح است "اگر فردی شراب بخورد بهتر از آن است که پرخوری کند چون شراب شهوت را کاهش و پرخوری شهوت را افزایش میدهد". اما در دنیای مدرن شراب بعنوان تفریح مصرف میشود. خورد و خوراک بصورتی علمی و پزشکی ارزیابی میشود. شهوت رکنی ناثواب و بد بحساب نمی آید و جزء امیال انسانی است که در هیچ کدام محدودیتی برای انسان وجود ندارد هر شخصی خود مختار است انتخاب کند. تصورات و زندگی در کنار احشام و کشاورزی در چند صد سال پیش، با تصورات و زندگی در دوران مدرن همراه با تکنولوژی و صنعت و شهر نشینی تفاوت بسیار دارد و نگرشی جدید مختص زمان خود را طلب میکند.

هموطنی را که در جنگ زیر بمب است و هزاران کشتار دیگر که صدها برابر قتل عامهای مردم در دوران پهلوی بود و هزاران مشکلی که پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی با مردم هموطنشان دست به گریبان بود را نادیده گرفتند. آیا به انجمن پاسیفیزم پیوسته بودند؟! عجیبست که تمام این تحولات درونی و تغییر ایدئولوژیها به موقع بکمک و داد حکومت اسلامی رسیده است و اگر در رژیم بعد حرف از سکولاریزم⁴⁸ باشد سریعاً تغییر ایدئولوژی را بروز رسانی میکنند.

این هنرمندان در مورد عشق به لاطائلات ماورالطبیعه و مسائل غیر واقعی و غیر ضروری آثارشان را آراستند و جمهوری اسلامی برای زجر هر روزه مردم، از صدای ربانی آنها بهره برد و با استفاده از هنری که در خدمت مذهب است احساس معنویت به مراسمشان بخشیدند. این افراد بصورتی آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت به ایدئولوژی حکومت اسلامی و در خدمت حوزه علمیه قم قرار گرفتند تا سیاست آپولیتیزم را اشاعه دهند تا مبادا دولت گریبان گیرشان شود اگر اینچنین نبود، سالها آهنگهایشان از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش نمیشد.

در هر صورت سیر هنری این افراد در تضاد و مقابله با ارکان مدرنیسم قرار گرفت و مردم نیز رغبت نشان دادند و در نتیجه

⁴⁸ Secularism از آن جا که اصطلاح سکولاریسم یا گیتی گرایی در موارد مختلفی استفاده می شود، معنی دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است. فلسفه سکولاریسم یا گیتی گرایی بر این پایه بنا شده است که زندگی با در نظر گرفتن ارزشها پسندیده است و دنیا را با استفاده از دلیل و منطق، بدون استفاده از تعاریفی مانند خدا یا خدایان و یا هر نیروی ماورای طبیعی دیگری، بهتر می توان توضیح داد. در حکومت معنی سکولاریسم، یا گیتی گرایی عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت و برتری دادن اصول حقوق بشر بر سایر ارزشهای متصور هر گروه و دسته ای است. در مفاهیم جامعه شناسی، سکولاریسم یا گیتی گرایی به هر موقعیتی که در آن، جامعه مفاهیم مذهبی را در تصمیم گیری های خود کمتر دخالت دهد و یا این مفاهیم، کمتر موجب بروز اختلاف و یا درگیری گردد اطلاق می گردد. سکولاریسم شیوه و قانون زیستن است که بر اساس انسان خالص بنا نهاده شده است و به صورت کلی برای کسانی است که باورهای مذهبی و یا خرافی را ناکافی یا غیرقابل اطمینان و یا غیرقابل باور یافته اند.

این فعل و انفعالات، مردم دوباره با ترقی و مدرنیزم سرناسازگاری نهادند و به سمت ارتجاع فرهنگی رجعت کردند.

در دوران جنگ ایران و عراق شاهد پدیدار شدن اسطوره ای جدید در عرصه خوانندگی بودیم او که آهنگران نام داشت با اشعاری که بر روان افراد تأثیر می نهاد شستشوی مغزی مذهبی، خلسه واری را انتقال میداد که تأثیر بسزایی در قتل جوانان ایران داشت او با صدایی زوزه مانند و هیجان انگیز نوحه وار همه را دعوت به مردن میکرد و متن اشعارش مملو از تلقین این احساس است که زندگی را ارزش زیستن نیست و باید برای رضای خدا مرد و به جایگاهی بهتر رفت.

مردمی که پیش از سال 57 موسیقی در جامعه آنها رواج داشت و پس از جمهوری اسلامی توسط خداوند و شیطان زمانشان خمینی (ره) برایشان منع شده بود با نوایی مواجه شدند که بصورت صدایی آسمانی بازگشته بود و همه را به سوی بهشت رهنمون میشد.

مردم بخت برگشته بدور از موسیقی مانده در صدای آهنگران گجستک نوعی معنویت آسمانی یافتند(همانند دیدن عکس خمینی در ماه) و در توهمات خود بسوی دختران باکره بهشتی، شیر و عسل، درخت بهشتی و جویهای روان آب در بهشت شتافتند البته تمام اینها را در کنار خود در زمین داشتند ولی با صدای آهنگران به آنها مردن و برخورداری از این نعمتها در بهشت القاء گردید و مردمی که فکر میکردند خدایشان دارد آنها را امتحان میکند تا ببیند چه حد خلوص نیت دارند و برای رضای او که رحمان و رحیم است تا چه اندازه جهاد میکنند و آدم میکشند؛

پس با این تفاسیر دست از جان شستند و لیبیک گویان جام شهادت را سرکشیدند و کشتند تا کشته شدند یادشان زنده باد.

جنگ حق علیه باطل برای کشتار جوانان و آینده سازان ایران ترتیب داده شد تا کسانی که حضورشان بر روی خاک ایران مانع دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی بود به بهشت بروند تا از شرشان دولت غاصب جمهوری اسلامی در امان باشد و جوانان عراقی از بین بروند و کشورشان تضعیف شود تا راه برای هجوم چند سال آینده و ادامه سیاست امپریالیسم در خاورمیانه که خیال گرفتن نفت عراق را در سر پرورانده بود بازتر شود. نفت عراق این طلای سیاه که چند صد سال بیشتر از کشورهای دیگر در شرق دارای ذخیره میباید.

پس از هشت سال کشتار بین دو کشور مسلمان و استقرار کامل جمهوری اسلامی و مشروعیتی که با گذشت زمان برای خود بصورتی کاذب کسب کرده بود و بعد از کشتارهای داخلی مخالفین و اطمینان از ثبات و قدرت حاکمیت اسلامی، جنگی که با نام حق علیه باطل از آن یاد می شد به صلح حق و باطل بین دو کشور مسلمان خاتمه یافت و صدای دعوت به بهشت آهنگران با آن شور و هیجان به خاموشی گرائید.

برای دانستن نظریه بنیانگذار جمهوری اسلامی در مورد موسیقی میتوان از مصاحبه اوریانا فالآچی با امام خمینی (ع) یاد کرد:

اوریانا فالآچی: «شما موسیقی را عامل فساد و شهوترانی دانسته اید. ولی آیا آثار موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتهون و وردی را نیز با این همه معنویت آنها عامل فساد میدانید؟»

امام خمینی: «من اینهایی را که اسم بردید نمیشناسم. ولی اگر مارش جنگی ساخته باشند، کارشان خوب است. در غیر اینصورت کارشان قابل قبول نیست.»

در ماه های آخر جنگ حق علیه باطل، برای فراهم نمودن بستر جدید با بکارگیری هنر، که جمهوری اسلامی انحصاراً از هنر به شیوه ای سیاسی بهره می جست لازم دید تا فضا را مطابق اتفاقات آینده که در سر دارد تغییر دهد از این رو در تلویزیون شاهد پدیده ای نو گشتیم و آن پسر بچه ای بود که با عینکی به چشم، فضای نمایشی معصومانه کودکی را بتصویر میکشید همراه با شعری که احساسی کاملاً دپیپریشن و یأس آور و حزن انگیز داشت. این سرود کودکانه در مورد گذشته شدن پدرش در جنگ و دیدن خواب وی و تکرار خاطراتش را با پدر شهیدش بیان میکرد.

(مادر برام قصه بگو/دیشب خواب بابا رو دیدم دوباره) تقریباً هر روز از شبکه تلویزیون که در آنزمان تعدادش از 2 تجاوز نکرده بود پخش میشد تا آنرا بخورد مردم بدهد (البته در آنزمان برنامه کودک و نوجوان را کل خانواده نگاه میکردند) تا این آهنگ حزن آور به نوستالژی⁴⁹ تبدیل شود و احساسی مایخولیایی به نسل نوجوان بدهد. بطوریکه احساس شادی حاصل از پایان جنگ را با شالوده موسیقی غم انگیز و شعری ناراحت کننده درهم آمیزد و در تلقینی روزانه به نوجوان شاد القاء کند تا آنرا به احساسی قدمت دار در ذهن مبدل کند. در صورتیکه در تمام دنیا اشعار و موسیقی مربوط به کودکان و نوجوانان از جنبه های شادی و عشق به زندگی برخوردار است.

⁴⁹ نوستالژی Nostalgia که در پارسی یادمانه نیز گفته شده را می توان به طور خلاصه یک احساس درونی تلخ و شیرین به اشیا، اشخاص و موقعیت های گذشته، تعریف کرد. معنی دیگر نوستالژی دلنگی شدید برای زادگاه است.

فرم صدای خواننده نوجوان ترکیبی بود از لهجه ای محلی شبیه به لهجه امام خمینی (ع) همراه با تحریرهایی که در پایان بیت‌های شعر بکار میرفت و با کرخوانی نوجوانان و تار و سنتور همراهی میشد که گروه همخوان نوجوانان بر کلمات "مادر"، "لباش خندون، چشاش گریون" تأکید میکردند و تصویری رویایی از کلمات اشک، خون، ایمان، پیمان با امام را یاد آور میگشت و با تحت تأثیر قرار دادن ذهن با دو رکن اصلی زندگی یعنی پدر و مادر یک جنگ اعصاب روانی تولید میکرد با اینکار بطور ناخودآگاه ذهنیت را دچار نقصان و نوعی مسمومیت میساخت با این هدف که چون نوجوان موسیقی خاص سن خود نداشتند⁵⁰ این موسیقی برایش انحصاری مالیخولیایی بوجود می آورد. درحال حاضر کمتر کسی از متولدین نیمه دوم دهه 1350 و اوایل دهه 60 هستند که شعر مذکور را بطورکلی فراموش کرده باشند.

نسل نوجوان آن زمان که چند سال بعد جوانان ایران شدند به دلایل بسیاری از سرخوردگیها و نداشتن آینده ای روشن و کودکی همراه با بمباران و جنگ آسیب پذیرتر شدند و چون تفریحی آزاد نداشتند و ممنوعیت در تمام ارکان جامعه موج میزد قدرت تشخیص بسیاری از ممنوعیات را از یکدیگر نتوانست داشته باشد تا بدانند کدام درست است و کدام به ضررشان است و انتخاب کنند. اگر در ایران نیز همانند بقیه دنیا مصرف الکل آزاد بود(الکی که کشف شده در ایران است⁵¹ در مهد خود ممنوع شد!) بسیاری از مخاطرات برای دولت پیش می آمد و اینکه

⁵⁰ البته نوار کاستهای قصه برای کودکان وجود داشت که گاهاً شعر و آهنگی در آن شنیده میشد اما مورد استعمال تمام اقشار اجتماع نبود اما رسانه جمعی تلویزیون در تولید و القاء احساسی همگانی همه روزه توسط جمهوری اسلامی بکار گرفته میشد.

⁵¹ فیلسوف حکیم زکریای رازی

سلامتی جوانان موجب می‌گشت تا پایه های حکومت توتالیتز گاه و بیگاه به لرزه درآید در این شرایط بود که جوانان گمراه شده به عنوان نسل اول مصرف کنندگان مواد مخدری که احساسی مالیخولیایی و سردرگم داشتند و احساساتشان به فساد خو گرفته بود به عنوان طعمه و مروج برای نسلهای بعدی مورد سوء استفاده قرار گرفتند و نسل سوخته نام گرفتند.

آیا به عملکرد واکسن اعتقاد دارید؟ آیا به تأثیر دارو بر بدن انسان ایمان دارید؟ چه ایمان داشته باشید و یا نداشته باشید تأثیر خود را میگذارد. هنر نیز مانند یک دارو چه مضر یا مفید بر افکار و روان انسان تأثیر دارد چه باور کنید یا نه. شاید فکر کنید که من در مورد این موسیقی که برای نوجوانان در نظر گرفته شده بود و در مورد محمد گلریز، رضا رویگری، و موسیقی که با صدای آهنگران برای جوانان و بزرگسالان ساخته شده بود و بسیاری مطالب دیگر تحلیلی افراطی داشته ام و بدون رعایت انصاف نقد و قضاوت کرده ام اما باید خاطر نشان کرد که اگر در آن دوران واقعاً این موارد را روزانه لمس کرده باشید و ترکیب و تأثیر هنر با عوامل مختلف اجتماعی را بدون تعصب و با دیده خرد سنجیده باشید میدانید که در تمام آن موارد با مرکزیت دین؛ هنر و مردم مورد سوء استفاده قرار گرفتند و همچنین اگر موارد گفته شده را با اصول مدرنیسم که دوران شکوفایی و پیشرفت چشمگیر انسانیت است مطابقت دهید در نهایت به صحت آن پی خواهید برد.

از اواخر دهه 1360 تا اواسط دهه 1370 موسیقی به شکلی کاملاً کنترل شده از تلویزیون و رادیو پخش میشد که گاهاً در برنامه های خبری یا مستند کمی ساختار شکنی حادث گردید آن

هم برای دقایقی شاید موسیقی غیر از سنتی پخش میشد و یا توسط ارکستر ملی قطعاتی خارج از عرف (که در مدح امام و 22 بهمن نبود) با صدای زنده یاد محمد نوری و بزرگانی دیگر اجراء شد در غیر اینصورت تنها موسیقی شیون و ناله عهد عتیق سنتی بود اگرچه حتی در دستگاه ماهور بود ولی باهمان زاری و فغان اجراء می شد و نشانی از شادی مصنوعی در آن جریان داشت که همراه با اشعار صدها سال پیش در مدح و توصیف و ترویج زندگی با شیوه فقر و بینوایی درویش مسلکی، و اراجیف بی اساس ماوراءالطبیعه که ربطی به زندگی مدرن نداشت تکرار میشد تا افراد جامعه را از فعالیت جمعی و تفکر در پیشرفت اجتماعی و ترقی در دنیای کنونی به سمت غارنشینی، و یا ارتباط هیجانی و نزدیکی مبهم با خدا ببرد که برای انسان شهری بدترین عواقب را بهمراه داشته است و همه چیز را به کسی دیگر و نیروی سرنوشت واگذارد و عارف وار در مقام توکل منتظر وقوع چیزی باشد که با همت انسان از دستش برمی آید. جمهوری اسلامی با همکاری هنرمندان کم خرد و با این سیاست به ارتجاع بیشتر دامن زدند.

در اوایل دهه 1370 موسیقی پاپ بنابر سیاستی که مخصوص خاتمی بود آزاد شد. در جمهوری اسلامی موسیقی زمانی حرام بود یک روز حلال شد!

در تلویزیون ایران ساز و نوازندگی آن را نمی بینید چرا حرام است؟ صدای ساز که شنیده میشود!!! یعنی دیدن تکه ای چوب و آهن و پوست جانور و امثال اینها که یک ساز را تشکیل داده حرام است!!! یا دیدن امواج و فرکانسی که از ساز ساطع میشود و قابل دیدن نیست دیدنش حرام است!!!

در عربستان که اسلام از آن جغرافیا برخاسته است بمثابة قوانین اسلامی که در کشور ایران شاهد آن هستیم به اینصورت با موسیقی برخورد نمی شود که در جمهوری اسلامی کاسه داغتر از آتش است. اگر واقعاً در اسلام موسیقی حرام بود طی اینهمه سال پس از پیدایش اسلام؛ موسیقی عربی یا حداقل رقص عربی از بین رفته بود.

در قرآن که چیزی از حرام بودن موسیقی گفته نشده و پیامبر اکرم هم هر وقت میخواستند ازدواج کنند که بیش از بیست بار ازدواج کردند و همراه با کنیزان و بردگانی که در جنگ تصاحب کرده بودند بیش از سی زن داشتند، مگر غیر از این بود که هنگام عروسی پیغمبر اعظم؛ زنان دیگرش دف میزدند و شعر می خواندند و پایکوبی میکردند؟ این در تمام تاریخ های اسلامی حتی تحریف شده ترین آنها یعنی تاریخ مذهب شیعه هنوز در کتابها وجود دارد و قابل دسترس است. به همین دلیل دف در اسلام مقدس است.

این سوالها و سوالهای زیادی برای ما وجود دارد ولی پاسخ دست من نیست من چیزی در مورد فقه اسلامی نمیدانم اینها را باید از یک ملا پرسید من فقط میتوانم در مورد مسئله ای که تخصص دارم اظهار نظر کنم.

به هر حال موسیقی پاپ از حرام بودن به حلال شدن گرائید. سازهای مورد استفاده در پاپ موزیک اغلب کیبورد، گیتار، بیس، درامز می باشند که يك ژانر فرعی از موزیک پاپولار⁵² است. پاپ موزیک يك بی بند و باری و هرزگی در تعریفات دسته بندیها و طبقه های ژانرها نسبت به موزیک هنری و ابتکاری محسوب می شود و با تأثیراتی از موزیک راک اندرول و ریتم اندبلوز و

52 Popular Music

کانتری و دنس موزیک در آمریکا شخصیت یافته و به تمام نقاط دنیا راه پیدا کرده است. این فرم ممکن است در طبقه‌ای مانند (Soft rock) نیز وجود داشته باشد پاپ موزیک اغلب پیرامون یک کوله‌نظری و محدود بینی است. موسیقی پاپ همانند بقیه ژانرها مشخصه‌های ویژه‌ای دارد که باعث تمایز آن شده است همانطور که از معنی کلمه بر می‌آید عامه پسند بودن و شهرت از مشخصه‌های اساسی آن است. این فرم در طبقه‌بندی مانند (Pop/rock) نیز وجود دارد.

از ویژگی‌های موسیقی مردمی (Pop) نسبت به دیگر انواع موسیقی باید به مواردی اشاره کرد از قبیل: سادگی بیش از حد و آریاسیون‌ها، تغییر پیدا نکردن ریتم و تمپو در یک قطعه موسیقی، استفاده نکردن از فواصل نامأنوس و مدهای متفاوت، در اکثر مواقع استفاده نکردن از مدلاسیون و تغییر ندادن تنالیت، استفاده از ملودی‌های یکسان با ساختاری ساده، و اتکاء شدید موسیقی به کلام که عمدتاً به بیان غم و دلنتگی و شادی و سرخوشی مفرط و بی‌دلیل ناشی از عشق‌های زمینی و دلسوزی بیش از حد و نامعقول برای خود می‌پردازد. آهنگسازان پاپ استعداد‌های خود را نادیده می‌گیرند و عموماً با استفاده از موسیقی زود هضم شنونده همراه با ملودیها، ریتمها و هارمونیهایی تکراری و دور از نوآوری با توجه به دستاوردهای گذشتگان مردم را سرگرم می‌سازند.

در بیشتر مواقع هنرمندان پاپ بدون استفاده از سازهای طبیعی آهنگسازی میکنند و با بهره‌گیری از Sample و Midi با بی‌شرمی تمام بیننده را فریب داده و در هنگام اجرای کلیپ‌ها و گاهی نیز در کنسرت، نوازندگانی را با ساز نشان می‌دهند که حالت نواختن دروغین به خود می‌گیرند. فرهنگ و هنر پاپولیزم Populism در اواخر دهه بیست

میلادی بوجود آمد و هدف آن بیان عواطف و رفتارهای عوام مردم بود. پاپولیزم می‌خواست در برابر پیشرفت روشنفکری، فلسفه و روانشناسی، گروهی بظاهر هنرمند بوجود آورد که توجه آنها فقط مصرف مردمانی باشد که سطح علمی و فرهنگی پایینی در جامعه دارند بدون آنکه تا حد ابتذال مکتب‌نچورالیزم⁵³ تنزل پیدا کند. طرفداران پاپولیزم برعکس آگزیستانسیالیزم⁵⁴ مخالف با هرگونه التزام و درگیری اخلاقی و اجتماعی و سیاسی

⁵³ Naturalism ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی یا نچورالیزم به مواضع فلسفی، هنری مختلف گفته می‌شود که در آنها پدیده‌ها یا فرضیه‌های فراطبیعی غلط، یا ذاتاً متفاوت از پدیده‌ها و فرضیه‌های طبیعی انگاشته می‌شوند. طبیعت‌گرایی بر این پایه‌است که جهان فقط شامل اشیائی است که می‌تواند با علوم طبیعی مطالعه شوند. آداب و رسوم، عقاید و نهادهای دینی که خالی از باورهای فراطبیعی هستند رویکردی در معنویت که عاری از فراطبیعی‌گرایی است. نظام و حقوق سیاسی مبتنی بر اعتقاد به وجود یک قانون طبیعی عادلانه، و به استدلال علمی به عنوان پایه‌ای برای رفتار انسانی تأکید دارد. دیدگاهی که جهان طبیعی و جهان اجتماعی تقریباً یکسان و تابع اصول مشاهده و روشی تجربی که پژوهشگر علمی هیچ محرک خارجی به آزمایش وارد نمی‌کند، و تنها شاهد رفتار درونی آن در نتیجه شرایط طبیعی است.

⁵⁴ Existentialism آگزیستانسیالیزم جریانی فلسفی؛ هنری است که پایه آن بر آزادی فردی و نسبی‌گرایی است. از دیدگاه آگزیستانسیالیزمی، هر انسان، وجودی یگانه‌است که خودش روشن‌کننده سرنوشت خویش است. آگزیستانسیالیزم از واژهٔ آگزیستان به معنای وجود برگرفته شده است. پس از جنگ جهانی دوم جریان تازه‌ای به راه افتاد که می‌توان آن را آگزیستانسیالیزم ادبی نام نهاد. از نمایندگان این جریان تازه می‌توان سیمون دوبوآر، ژان پل سارتر، فئودور داستایوسکی، فرانتس کافکا، فردریش نیچه، آلبر کامو و بوری ویان را نام برد. چهار مفهوم بنیادین در آگزیستانسیالیزم وجود دارد: امکان ناضرور یا تضادفی بودن هستی، آزادی، مسئولیت و اصالت. انسان دارای ماهیت پیشینه نیست که به فرض خدا یا طبیعت آن را ساخته باشند انسان همچون هر هستنده‌ای امری ممکن است و نه ضروری. خودش را می‌سازد و آزادانه میان گزینه‌های ممکن برمی‌گزیند. انسان مسئول‌گزینه‌های خویش است و باید بتواند آنچه را که خود درست می‌داند بسازد. (و نه این که بنا به سرمشق همگان رفتار کند) و در اینصورت کاری اصولی و صحیح انجام داده‌است. طرح این نکته‌ها توسط سارتر از نگرشی هستی‌شناسانه آغاز شد که خودش آن راهبستی‌شناسی پدیدار شناسانه نامید، و در اصل بر دستاورد فلسفی هایدرگ استوار بود.

هستند و بجای تفکر و کنکاش انسانیت بیشتر به لذت‌های زودگذر علاقه دارند.

موسیقی پاپ در غرب از دهه ۵۰ میلادی، به معنای موسیقی عامه پسند دارای سبک‌های پیوسته در حال تغییر است که از موسیقی الکترونیکی تا راک اند رول را در بر می‌گیرد. سبک‌های موسیقی پاپ تا اوایل سده بیستم میلادی از اروپا به آمریکا می‌رفت سپس، اشکال آمریکایی نظیر رگتایم و کمدی موسیقی توانست شنوندگانی در انگلستان پیدا کند. از آن به بعد موسیقی مردمی غربی بیشتر تحت سلطه آمریکا بوده‌است و شمار مخاطبین موسیقی مردمی در نیمه اول سده بیستم تا حدی سبب رشد فن آوری به شکل قابل توجهی گردید.

موسیقی جَز⁵⁵ تنها دوره محبوبیت توده‌ای خود را در اواخر دهه ۳۰ و در دهه ۴۰ توسط دسته‌های بزرگ و آوازخوان‌هایی مانند

⁵⁵ Jazz Music جاز یا جَز، یکی از گونه‌های موسیقی است که از مشخصات اصلی آن سنگکب و ضدضرب، مارش گونه، تصاعد آکوردها، پرسش و پاسخ‌خوانی، چندضربی بودن و بداهه‌نوازی با پیانو سولو یا بانجو همراه با سازهایی مانند کلارینت، ساکسیفون، ترمبون، ترمپت، گیتار، بیس و درامزاست. جَز در فرهنگ و موسیقی غرب آفریقا و نیز در سنت‌های موسیقایی سیاهان آمریکا مانند بلوز و رگتایم و دسته‌های موسیقی نظامی اروپایی ریشه دارد. در آغاز سده بیستم این گونه موسیقی در میان سیاهان آمریکا رواج یافت و در دهه ۱۹۲۰ در بسیاری از کشورها رایج گردید. از آن زمان به بعد جَز تأثیر زیادی در عرصه موسیقی داشته و هنوز در تحول و تغییر است. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، دوک الینگتون، بزرگنام موسیقی جاز، قطعه‌ای به نام و افتتاحار "اصفهان" تنظیم نمود که مورد توجه قرار گرفت. در ۱۹۶۵، گروهی به رهبری دکتر لوید میلر و پرستون کیز سبک جدیدی از موسیقی جاز بنام «جاز شرقی» ابداع نمودند که در آن موسیقی سنتی ایران با موسیقی جز آمیخته گردید. دستاوردهای این گروه اهل یوتا که Oriental Jazz Quartet نام گرفت، بسیار در ایران مورد توجه قرار گرفت، و از تلویزیون ملی ایران نیز پخش میشده است.

فرانک سیناترا⁵⁶ تجربه کرد. در این میان بلوز نیز متحول شد. آواز خوانهای سیاه پوست به دنبال کار از جنوب به شمال و شهرهای صنعتی مهاجرت کردند و بلوز روستایی به سبک بلوز شهری که خشن تر بود و بیشتر از عبارت پردازی‌های آوازی استفاده می‌کرد، دگرگون شد. دسته‌های بلوزی که در دهه ۴۰ در شیکاگو بوجود آمدند از گیتارهای الکترونیکی با بیس و درامز استفاده می‌کردند. این سازها بعدها از طرف دسته‌های راک اند رول نیز به کار برده شد. در دهه ۵۰، مهاجرت سیاه پوستان آمریکایی به شهرهای شمالی به پیدایش اشکال و سبکهای آوازی بلوز ترکیبی انجامید.

راک اند رول که در دهه ۵۰ با الویس پریسلی⁵⁷ و شخصیت‌های دیگر مانند بیل هالی و چاک بری ظهور کرد بصورت آمیخته‌ای

⁵⁶ Francis Albert Sinatra فرانک سیناترا خواننده و بازیگر آمریکایی بود. وی دوره موسیقی خویش را در دوران سوینگ (swing) با هری جیمز و تامی دورسی شروع کرد. سیناترا به عنوان موفق‌ترین خواننده تک خوان اواسط دهه ۱۹۴۰ شناخته شد. وی در ۱۹۵۴ جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را گرفت.

⁵⁷ Elvis Aaron Presley الویس آرون پریسلی ۱۹۳۵ - ۱۹۷۷ میلادی خواننده و هنرپیشه آمریکایی و یکی از موفق‌ترین شخصیت‌ها در هنر معاصر و موسیقی آمریکا در قرن بیستم است او در دوران شکوفای شدن موسیقی سبک راک اند رول به ویژه در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ بر آن حکمرانی می‌کرد چنانکه به «شاه راک اند رول» مشهور شد. الویس از سال ۱۹۵۶ به بعد با اجرای ۴۵ ترانه که از هر کدام از آنها بیش از یک میلیون نسخه به فروش رفت و با بازی در ۳۳ فیلم سینمایی و حضور در برنامه‌های تلویزیونی و کنسرتها، موفقیت اقتصادی رکوردشکنی را کسب کرد و مرگ او در سن ۴۲ سالگی به محبوبیت وی در بین هوادارانش و به فروش موفق کارهای او حتماً نبخشید. او به سان یک فرهنگ نامیرا همچنان در ذهن و قلب مردم جهان زنده است بعد از مرگ او فروش آثارش رو به فزونی گذاشت و حتی بازدید از آرامگاه او جزو یکی از نمادهای صنعت گردشگری آمریکا به شمار می‌رود. الویس پریسلی به عنوان یک فرهنگ دیداری شنیداری بزرگترین هنرمند دوران معاصر محسوب می‌شود. او همچنین با فروش بین ۶۰۰ میلیون تا ۱ میلیارد نسخه از آثار، پرفروش‌ترین و موفق‌ترین خواننده تاریخ است. جان لنون، عضو اصلی بیتلز درباره الویس گفت: «قبل از الویس هیچ چیز نبود». علت مرگ وی حمله قلبی اعلام شد.

از ریتم اند بلوز سیاه پوستان با موسیقی کانتری بود که بنوعی از آهنگهای عاطفی و دوست داشتنی پدیدار شد. در دهه ۶۰ اشکال پیچیده تر راک اند رول به موسیقی راک معروف شد.

راک انگلیسی اولین بار در دهه ۶۰ به دست بیتلز⁵⁸ و رولینگ استون⁵⁹ و دیگر گروه‌های ۴ یا ۵ نفره بنیان گذاشته شد. بیتلز با تواناییها و رشد قابل توجه موسیقایی خود توانستند موسیقی مردمی را به بازاری جهانی و همه گیر تبدیل کنند. در عین حال باب دیلن⁶⁰ و دیگر هنرمندان آمریکایی مشغول رشد بخشیدن به موسیقی راک بودند.

در اواسط دهه ۶۰ موسیقیدانان جوان به کاوش توانایی راک برای برخورد با مضامین اجتماعی و سیاسی پرداختند. آوازخوانهای قدرتمند مانند جنیس جاپلین⁶¹ و گیتاریستهای مانند جیمی هندریکس⁶² در مضامین ریتم اند بلوز، انقلابی به پا کردند.

The Beatles⁵⁸

Rolling Stone⁵⁹

⁶⁰ باب دیلن Bob Dylan که نام کامل او رابرت آلن زیمرمن Robert Allen Zimmerman است.

Janis Joplin⁶¹

⁶² James Marshall "Jimi" Hendrix (مارشال) هندریکس متولد ۲۷ نوامبر ۱۹۴۲ و مرگ در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۰ میباشد او خواننده، ترانه‌نویس و گیتاریست آمریکایی بود. بسیاری معتقد هستند که وی نقش گیتار الکتریک را در آهنگ‌ها برجسته کرد. بسیاری او را پدر گیتار الکتریک می‌دانند؛ چراکه گیتار الکتریک را که تا پیش از آن تنها به عنوان عنصری حاشیه‌ای و مکمل آواز مشتمل بر تکرار آکوردهای تکراری و ساده بود را به عنوان عنصر کلیدی در موسیقی راک درآورد. بدین لحاظ می‌شود گفت وی بیشترین تأثیر را روی نوازندگان راک داشته‌است. کارهای عجیب وی با گیتار مثل نواختن با دندان یا نواختن گیتار در پشت سر از ویژگی‌های منحصر به فرد او بود. در امتداد رفتار شگفت انگیزش با گیتار الکتریک وی در فستیوال پاپ مونتری کاری کرد که شهرتش را به اوج رسانید: در

در اواخر دهه ۶۰ و در اوایل دهه ۷۰ میلادی ازدیاد دسته‌های آمریکایی و انگلیسی به اوج خود رسید. تاریخ موسیقی مردمی در دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ میلادی در اصل همان تاریخ موسیقی راک است که با سبک‌های دیگر آن از جمله موسیقی پانک، رپ، متال، دیسکو و... در سراسر جهان گسترش یافت و معیار موسیقی جوانان در بسیاری از کشورها شد.

هرچند موسیقی پاپ در جمهوری اسلامی کمک به افشای سیاست‌های کثیف دولت نکرد و قدمی در راه بیان آزادیخواهی و ملی‌گرایی و انسانیت و ارتقاء فرهنگی برداشت اما جو خفقان آور مملو از غصه و تکرار موسیقی سنتی را شکست و باعث بازگشت هیجان و شادی شد که بصورت قابل تجربه در کنسرت‌های زنده بسمت مردم بازگشت.

پیش از آن حدود بیست سال موسیقی پاپ در ایران موسیقی غیر مجاز و بنوعی دارای عوامل زیر زمینی بود و مردم به ناچار اراجیفی را که خوانندگان لس آنجلسی می‌خواندند به عنوان موسیقی و علائم رمز گونه آزادی دنبال میکردند که در اکثر موارد حاوی اشعار و موسیقی خزعبلی بود که حتی ارزش ندارد آنرا با اشعار و موسیقی بردگان سیاهی که برای آزادی تلاش

انتهای اجرای برنامه گیتارش را برای تشکر از تماشاچیان به آتش کشید. او در سال ۱۹۶۶، با ترانه‌های چون Hey Joe و «Purple Haze» و همچنین یک اجرای زنده افسانه‌ای به مقام ستاره راک دست یافت. راز مرگ او هنوز در حاله‌ای از ابهام است؛ هیچ‌گاه بطور قطعی معلوم نشد دلیل آن خودکشی بوده یا بر حسب اتفاق بخاطر تداخل تأثیر مصرف زیاد مشروبات الکلی (که بیشتر در یک مهمانی شبانه مصرف کرده بود) با تأثیر تعداد زیاد قرص‌های خواب‌آور (که همان شب خورده بود)، رخ داده است. او به همراه جیم موریسون و جنیس جابلین به دلیل حرف جی (J) ابتدای نام کوچک و مرگ نسبتاً مشابه‌شان (مرتبط با مواد مخدر/روانگردان)، هر سه حدود ۲۷ سالگی و در بازه‌ای تنها چند ماهه مابین سپتامبر ۱۹۷۰ تا جولای ۱۹۷۱، سه گانه تراژیک و افسانه‌ای «تری چیز» (Three J's) موسیقی راک دهه ۱۹۶۰ را تشکیل دادند.

میکردند مقایسه کنیم و فکر کردن به این هنرمندان کاری بسیار ملال آور است اما در هر صورت توانستند در مراسم شادی و جشن عروسی و لحظات مختلف مردم عادی داخل ایران توسط دستگاه پخش موسیقی و یا بواسطه بازنوازان شنیده شوند و احساسی متفاوت ایجاد کنند این هنرمندان کوشش کردند تا احساس موسیقی متداول موجود در داخل ایران را که مملو از زجر و نوحه و زوزه و ناله بود را با قطعات موسیقی ارسالی خود از خارج تغییر دهند و شادی و شغف را با آن تعویض کنند. البته هنرمندان معدودی از آنها برای بیان آزادی انسان تلاش کردند و برای نشان دادن جو خفقان آور در ایران آثاری نیز ارائه دادند.

در مورد چگونگی شکلگیری گروههای موسیقی که زیر زمینی خوانده میشوند باید از خاطرات و تجربیاتی که بصورتی لحظه به لحظه در این جریانات حضور داشته و پیش و پس از اعطای نام زیر زمینی به اینگونه موسیقی اشتغال داشته ام مطالبی را بیان کنم:

در اواخر دهه شصت خورشیدی من دوران مدرسه راهنمایی را طی میکردم سنتور و تنبک می نواختم، اما علاقه زیادی به موسیقی سنتی نداشتم چون با روحیاتم اصلاً سازگار نبود بنظرم خیلی تکراری شده بود و چیز تکراری کاملاً عادی است در هر زمینه ای که مقایسه شود و چیزی هم که معمولی باشد جذبه و هیجان زیادی ندارد مخصوصاً برای من در آن سن و سال، که بدنبال کاوش و جستجوی مطالب و مسائل متفاوت زندگی بودم و مراحل ترقی نوجوانی به جوانی را با هیجان و شغف بسیار پشت سر می نهادم.

تازه با موسیقی متال آشنا شده بودم و صداهای جدیدی می شنیدم و آن موقع هنوز ماهواره و اینترنت بصورت استفاده عمومی نبود، آن زمان دورانی بود که داشتن دستگاه پخش ویدیو حرام بود و موسیقی هم غیر از موزیک سنتی و آهنگهایی که در مدح 22 بهمن بود کلاً حرام بود. در مورد مد آن زمان باید گفت:

اگر کسی شلوار جین میپوشید مردم با صفت‌های رکیک خطابش میکردند و از سازمانی به اسم "کمیته" کتک میخورد و موهایش قیچی میشد اگر کسی فقط زیر چانه اش ریش داشت (اصطلاحاً ریش پروفیسوری) مردم در خیابان صدای بز درمیآوردند و میخندیدند. دوره ای بود که شلوار پیلیسه دار گشاد مد بود و تازه داشت کفش اسپورت کتونی ساق بلند مد میشد به کسانی که لباسهایی شبیه به لباسهای دهه 80م امریکا میپوشیدند میگفتند: رپی! و شعارهای پانکی دانکی، رپتو پتو زیر پتو و الفاظ رکیکی که کمیته روی دیوارها مینوشت؛ اکثریت مردم همین حرفها را برای مسخره کردن عده ای که تعدادشان از انگشتان دست در هر شهر کمتر بود تکرار میکردند اما در این اوصاف و با گذشت زمان افرادی که موسیقی متال را دنبال میکردند با دیدن یکدیگر هنگام تردد در خیابان و صحبت در بازداشتگاه ها (بدلیل پوشیدن لباس غیر شرعی) و در مدارس، کاملاً متوجه تشابه روحیات و افکارشان و موسیقی مورد علاقه مشترکشان، باهم میشدند و در طی چندین سال تعدادی از کسانی که موزیک متال گوش میکردند به همین ترتیب یکدیگر را پیدا کردند و دوستان خود را به هم معرفی کردند و با یکدیگر دوستان صمیمی شدند و معاشرت آغاز کردند اگرچه آنها از منطقه های مختلف و اقشار متفاوت بودند اما موسیقی مورد علاقه شان و بهتر است بگویم

موسیقی مورد علاقه مان ما را به هم پیوند داد و خاطرات و اتفاقات باورنکردنی و دور از ذهنی بوجود آورد.

تعدادی نوار کاست در ژانرهای راک و متال به دستم رسید که برای من خیلی عجیب و خارق العاده بود الان که فکر میکنم میبینم حق داشتم چون سرعت موزیکی که میتواند جوابگوی جوان با هیجان باشد تمپو (سرعت) آن حدوداً از صدویست باید بالاتر باشد تا با پیشرفت صنعتی و اجتماعی یک ارتباطی داشته باشد و با گوش نا آشنا باشد که بتواند ایجاد جاذبه کند و جوان را به سمت خود جذب کند تا این کنجکاوی را ایجاد کند که شخص بخواهد آنرا کشف کند و بداند که این صدا چگونه تولید شده و نوازنده آن کیست چه شخصیتی دارد و اساساً چرا این موسیقی را خلق کرده است. گرچه سیاست آمریکا و اروپا در استفاده از موسیقی را سالها بعد متوجه شدم که یکی از دلایل مهم حمایت و همه گیر شدن موسیقی راک و متال تلقین ایدئولوژی مورد نظرشان برای تأثیر روی افکار عامه مردم و بخصوص جهان سوم بود. همچنین چرخه اقتصادی که از کنسرتها، توریست، فروش پوشاک، محصولات موسیقی مورد پسند عامه بدست می آورد. همچنان که تی شرت با عکسهای جیمی هندریکس و کورت کوباین که سالهاست مرده اند هنوز بفروش میرسد و از آنها در جهت رونق اقتصادی خود بهره میگیرند. مثلاً در ایران همان لباس را به چند برابر قیمت واقعی آن تازه بصورت قاچاق و غیرقانونی خریداری میکنند.

در سال هفتاد و دو خورشیدی پدرم احساس کرد من علاقه شدیدی به گیتار پیدا کردم و یکروز همزمان برای من یک گیتار

الکترونیک و یک بیس الکترونیک به اتاقم آورد و از من پرسید کدام یک را میخواهی؟

من که در شک مانده بودم کدام را میخواهم نتوانستم تصمیم بگیرم که کدام را میخواهم و به این ترتیب هر دو ساز نزد من باقیماند. در آن زمان استاد گیتار الکترونیک در سبک متال وجود نداشت تنها چند نفری از زمان حکومت قبلی نواختن گیتار را میدانستند که حداکثر در حد نواختن بلوز و آکوردها بر روی گیتار الکترونیک بود من که اصول نتخوانی را نزد استاد ساز سنتور جناب استاد مهرور آموخته بودم بصورت تجربی و پراکنده شروع به تمرین و تحقیق پیرامون نوازندگی گیتار در ژانر متال پرداختم.

استفاده از پوشاک متفاوت در اوایل دهه هفتاد خورشیدی و پوششی نامتعارف باعث شد تا افرادی که موسیقی و افکار مشترکی با یکدیگر داشتند با هم آشنا شوند و به مرور زمان بر تعداد آنها افزوده شد تا جائیکه افرادی هم که افکار مشترکی با این قشر از جوانان نداشتند و موسیقی مورد علاقه آنها نیز مشترک نبود در صدد این برآمدند که قیافه و ظاهری متفاوت داشته باشند تا جلب توجه کنند و دلایلی خاص یا ایدئولوژی مشخص و یا اعتراض گونه ای را نیز دنبال نمی کردند.

پس از گذشت چند سال شصت درصد مردم بسمت ظاهر طرفداران موسیقی متال علاقه نشان دادند و شبیه آنها گشتند و از شلوار لی و ریش پرفسوری و موهای بلند و... استفاده کردند و در میانه دهه هفتاد دیگر این نوع لباس پوشیدن جلف نبود و با اینکار باعث تشجیع اقشار جامعه شدند و بقیه نیز برای عقب نیافتادن از چیزی که اطلاعی از آن نداشتند و صرفاً آنرا مد می دانستند اشتیاق نشان دادند و دیگران هم ملبس شدند.

البته آن افراد فراموش کردند که روزی با بدترین الفاظ کسانی را که این نوع پوشش را داشتند مورد خطاب با فحاشی قرار داده بودند و این سر و شکل را محکوم کرده بودند باری در اواسط دهه هشتاد خورشیدی نوعی از مدل مو که توسط گروه‌های پانک راک و طرفداران آنها به جهان شناخته شد در ایران به اپیدمی تبدیل شد و بدون دانستن اینکه منظور از آن چیست و چه چیز را به تصویر در آورده تبعیت شد و به آن نام فشن دادند و بارها در مصاحبه‌ها دیدم که سوال میکنند اسم این مد چیست؟ و جواب می‌دهند به این نوع مد فشن میگویند. در صورتی که خود کلمه fashion به معنی مد است! معمولاً بدون دلیل تقلید کورکورانه میکنند و تنها دلیل آنها این است که چون دوستان من اینگونه میپوشند من هم باید بپوشم که شبیه شان باشم یا از مد عقب نیافتم.

استفاده از هر پوشش لباس و یا هر نوع مدل مو کاملاً انتخابی و سلیقه‌ای است و باید کاملاً آزاد باشد اما اگر نگرش و مطالعه‌ای هم در مورد آن انجام دهند باعث بالا رفتن سطح اطلاعات جامعه می‌شوند و به سود تمام افراد جامعه است شاید درک و کشف یک واقعیت بزرگ در افکار مرتبط با آن، به مراتب با ارزش‌تر از ظاهری عامه‌پسند برای مدت کوتاهی در جامعه باشد مثلاً کسی که موهای خود را به این صورت آرایش میکند اگر از ایدئولوژی که در پس آن در فرهنگ پانک وجود دارد آگاهی داشته باشد دانسته و عقلانی اقدام کرده است بسیار بهتر از عملکردی در بلاهت و از روی ظاهر بینی است، چنانچه سطح اطلاعات عمومی بالا برود سطح غنای فرهنگی ارتقاء می‌یابد و در نهایت مدنیت متری حاصل میشود. در هر صورت این نوع از آرایش مو جهشی به سمت مدرنیسم را در نهانگاه دارد و برای

ترقی جامعہ و مقابلہ اعتراضی بہ ساختار سنتی و مذہبی کارساز بوده است.

زمانی در مقابل این حدیثی کہ پیامبر اسلام فرمودند: «لباسهای خود را پارہ نپوشید و آنها را وصلہ و پینہ کنید» شلوار جین های خودمان را پارہ می‌کردیم و برای اعتراض بہ یادآوری فقر در جامعہ و در ضدیت با مصرف‌گرایی و عقاید پانک و اینکه ما سازش ناپذیریم و چارچوب رعایت آداب و رسوم کلیشہ ای را نمی‌پذیریم و ما در چیزی کہ مایہ مباحات شماسنت زیبایی نمی‌بینیم و قلب و فکر ما تعلق بہ قشر زحمتکش دارد و شاید شخصی پول نداشته باشد و از اینکه شلوار پارہ دارد با دیدن ما احساس نزدیکی و قوت قلب کند بہ مصرف‌گرایی کورکورانہ واکنش نشان میدادیم تا بہ انسانهای ظاہر بین بگوییم تفکر آنها غلط است دوبارہ اکثر مردم مسخرہ کردندشان شروع شد و پس از چندین سال بصورتی مد گونه نہ با دانستن واقعیت تفکری کہ برآمده از چہ اصولی است کلیشہ برداری و تقلید اشتباه کردند بدون اینکه در آن تأملی کرده باشند.

بہ ہر حال استفادہ از پوشاک و پوششی نامتعارف و ناہمگون با جامعہ در اوایل دہہ ہفتاد خورشیدی باعث شد تا افرادی کہ علائق موسیقی و افکار مشترکی با یکدیگر داشتند با ہم آشنا شوند. من نیز در دبیرستان با چند نفر کہ شبیہ خودم بودند و در کلاسها و مقاطع تحصیلی مختلفی قرار داشتیم با یکدیگر بہ مراودہ و رد و بدل کردن نوار کاستهای متالی کہ داشتیم (سی دی هنوز بہ بازار نیامدہ بود و اینترنت در دسترس کسی نبود) پرداختیم و ارتباطی صمیمانہ ایجاد شد. «heavy باش» جزء اولین شعارها و تکہ کلامهای ہر روزہ ما بود و در این اوصاف

دیدگاههای موسیقی متال را با یکدیگر بررسی می‌کردیم که اغلب تحریف و غلو شده بود به این دلیل که ذهن به ذهن چرخیده بود اما برای ما ساختاری دیگر از زندگی بصورتی رویایی، والا، حیرت آور، دوستداشتنی، دیوانه وار، متفاوت، پر قدرت و باور نکردنی را تجسم می‌کرد.

آن دوره در هر محله ای دو الی سه نفر، نه بیشتر موسیقی متال گوش می‌کردند و مجاورت محله های مختلف باعث میشد که در نقاط مختلف به مرور زمان همه ما همدیگر را بشناسیم و برای دیدن یکدیگر از یک قسمت شهر به بخشی دیگر برویم و تمام کسانی را که موسیقی متال گوش می‌کردند را در کل شهر بشناسیم و همه نام همدیگر و احوالات هم را بدانیم این واقعیت محض است که ما متال های اولیه بدلیل تفاوت ظاهری که داشتیم یکدیگر را در شهر تهران و حومه شناختیم و در بقیه استانها مثل مشهد، شیراز، اصفهان و... نیز به همین ترتیب آشنایی های اولیه اتفاق افتاد. رفته رفته به مرور زمان پیش می آمد که کسی را در خیابان میدیدیم و قیافه ای شبیه ما داشت و وی را نمی شناختیم تا به چنین اشخاصی برمیخوریم بیدرنگ سوالهایی از او می‌کردیم تا مطمئن شویم که چگونه فردی است و این روند ادامه داشت و بر تعداد ما افزوده شد.

ما در ابتدا فکر نمی‌کردیم که با یکدیگر بصورتی جدی ساز بزنیم و گروه تشکیل بدهیم چون واقعاً دور از دسترس بود تمام عواملی که ایجاب می‌کرد حضور داشته باشد در هاله ای از ابهام بود و فقط برای لذت بردن از موسیقی و تقسیم یاد گرفته هایمان با یکدیگر در کنار هم ساز می‌زدیم و به یکدیگر می‌آموختیم.

به همین منوال چند سالی گذشت تعداد ما بیشتر شد و بمرور زمان ما نیز در کارمان جدی تر شدیم و تصمیم گرفتیم که گروه

داشته باشیم. با دوستانمان که به اجراء سازی علاقه داشتند و سازی مینواختند در کنار هم جمع شدیم و نام برای گروه انتخاب کردیم و اقدام به ساختن و نواختن آهنگهای خودمان همراه با شعر نمودیم که در آنزمان از بکار بردن شعر پارسی خودداری میکردیم چون به موسیقی متال با زبان جهانی اعتقاد داشتیم. درامر همواره در بین ما کمتر وجود داشت بدلیل اینکه ساز درامز سر و صدایی زیاد داشت و موقعیت مکانی خاصی را میطلبد و متأسفانه بیشتر فقط به سمت گیتار رفتیم و به این ترتیب تعداد گروههایی که باید از عناصر مختلف سازی تشکیل میشد دچار نقصان گشت و ما توانستیم گروههای کمی بوجود بیاوریم اما با تمام این شرایط و موارد بازدارنده پیرامون، تا کنسرتهایی با مجوز و بدون مجوز پیش رفتیم و به آموزش ساز به دوستان و نسلهای جدید در این حلقه اقدام ورزیدیم و آموخته هایمان که با هزاران زحمت و رنج و ملالت کسب شده بود در اطباق اخلاص نهادیم و با آنان قسمت کردیم.⁶³

حدود سال هفتادوپنج به این دلیل که نوازنده بیس کم بود و من در خانه هم گیتار و هم بیس داشتم، برای تکمیل کادر گروه، از گیتار که علاقه زیادی به آن داشتم دست کشیدم و به نواختن بیس پرداختم تنها از این بابت که انجام دادن کار گروهی و نتیجه مهم بود نه من.

روزی داشتم بیس ام را کوک میکردم و بیش از حد کوک شد و سیم یک آن پاره شد در آن لحظه واقعاً بدتر از این اتفاق نمیتوانست چیزی پیش آید. تمام فروشگاههای لوازم موسیقی

⁶³ با مراجعه به اینترنت و جستجوی نام پوریا مفتون خواهید دید که سایتیهای متعددی وجود دارد تا کتابهای آموزشی که در زمینه موسیقی نوشته ام را بصورت رایگان برای دانلود در اختیار شما قرار دهند. تنها به این دلیل که در جهت ارتقاء سطح دانش هنری و فرهنگ عمومی گامی برداشته باشم.

جمهوری بعد از پل حافظ یعنی بورس لوازم موسیقی ایران و بهارستان تهران و لوازم موسیقی های کرج و حومه را به همراه دوستانم گشتیم ولی هیچ مغازه ای در آنزمان سیم گیتار بیس نداشت.

پس از مدتی فکر کردن به این نتیجه رسیدم که سیم ترمز دوچرخه به ساز گیتار بیس باید انداخت و اینکار را نیز از روی ناچاری انجام دادم و جالب اینجا بود که سل sol هم کوک شد و تا چند سال با سیم ترمز دوچرخه مینواختم. (بیس آبیانز با سیم ترمز دوچرخه!) واقعاً فکر نمیکنم هیچکس در تاریخ موسیقی دنیا چنین کاری کرده باشد ولی در هر صورت دستهایم را خوب راه انداخت و اراده ام را مستحکم کرد و باعث شد که چندی بعد کتاب "آموزش گیتار بیس" که بدون اغراق میتوان گفت بهترین و کاملترین کتاب پارسی در زمینه آموزش بیس است را به رشته تحریر درآوردم و تا امروز که این کتاب در آموزشگاههای موسیقی ایران تدریس میشود مطمئن هستم که این ادعا درست است.

در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد کنسرتهایی در ژانرهای پاپ، بلوز، جز، راک، متال اجراء شد و مورد توجه مردم قرار گرفت و جوّ اختناق را برای مدت کوتاهی شکست. از سال هشتادو دو به بعد تدابیر امنیتی بیشتری برای مقابله با موسیقی هایی که در راستای سیاست حاکم نبود گرفته شد و اجرای موسیقی متال در سالنی بیش از صد نفر کاملاً لغو شد و گروههای راک، بلوز، جز، کانتری با گذشتن از فیلترهای بسیار وزارت ارشاد حق انتشار آلبوم و کنسرت یافتند که آن هم به روی آثار خود نام پاپ میدادند تا به دریافت مجوزهای لازم نائل آیند ولی اکثراً نمیتوانستند مجوز دریافت کنند.

در اوایل دهه هشتاد خورشیدی بنابر شرایط جدیدی که جمهوری اسلامی پدیدآورده بود و دوباره دست و پاگیر گروههای موسیقی شده بود سایت اینترنتی تهران اونیو⁶⁴ با اقدامی هوشمندانه شروع به ترتیب دادن مسابقاتی برای گروههای موسیقی کرد تا از این طریق صدایشان شنیده شود و برای گروهها پویایی ایجاد نمود تا برای شرکت در رقابت؛ مشتاقانه و هدفمند به ادامه فعالیتشان بپردازند.

همچنین ارائه موسیقی پاپ نیز ادامه یافت با تشکیل چندین شبکه ماهواره ای که در داخل ایران با مجوز از جمهوری اسلامی به فعالیت می پرداختند و معرف موسیقی پاپ درون ایران بر روی ماهواره بودند تا به جهان اعلام کنند که در ایران شادی و پایکوبی و موسیقی نیز وجود دارد. چندی بعد موسیقی مرثیه سرایانه و نوحه با موسیقی الکترونیک و پاپ آمیخته شد و جمهوری اسلامی در ایام محرم برای عزاداری از آن بهره جست تا با استفاده از موضوعات و نوای نوحه در ترکیب با موسیقی تکنو به اشاعه خرافات بصورتی جدید و شورانگیز دامن بزند و دکان خرافه را بازتر نگهدارد و رونق بخشد.

در مراسم عزاداری محرم از سازهایی استفاده میشود که در ایران قدمت و پیشینه ای سنتی و فولکلوریک ندارد و جزء سازهای ایرانی محسوب نمی شود و کاملاً وارداتی از اروپا و به احتمال زیاد انگلیس است. این سازها یک مجموعه درامز جدا شده از یکدیگر است شامل:

- 1- اسنر⁶⁵ که در ایران سایدرام نیز گفته میشود
- 2- بیس درام⁶⁶ که به آن تبل بزرگ هم میگویند

Tehran Avenue ⁶⁴

snare ⁶⁵

3- های هت، کرش⁶⁷ که سنج گفته میشود

که همواره این سه بخش از ساز درامز در تمام هیئت های عزاداری وجود دارد و نواختن هر کدام از آنها را یکنفر به عهده دارد تا با حواسی جمع فقط به نواختن آن بپردازد تا مبدا ریتم عزاداری و برسر زدن مردم خراب شود. برای قدرت بیشتر بخشیدن در هیئت و دسته های بزرگتر از همین سازها با تعدادی بیشتر استفاده میکنند که بصورتی هماهنگ با یکدیگر ضرب را دنبال میکنند تا با آن ضربات ریتم آهنگ را بصورتی خشک اما با صدایی بلند به گوش تمام اعضاء عزاداری کننده با قوت تمام برساند تا آنها نیز بیشتر موجب آزار خود شوند و با زنجیر خود را بزنند. مردم عزادار امام حسین با کوبیدن زنجیر به بدن و یا با زدن دست خودشان به سرشان ضرب ریتم را حفظ میکنند.

این مراسم دیوانه وار هر ساله در ایام محرم برای دوام و مشروعیت بخشیدن به حکومت مذهبی، تقدیس وار برای حکومت اسلامی برپا میشود. هدف از این کارنوال مالیخولیایی خرافی؛ چنین است که با قدرت و قوتی که موسیقی زنده در ذهن مردم ایجاد میکند در ناخودآگاه آنان طنین مشروعیت بیافکند و در بقیه طول سال با خرافات دیگر که انرژی مسموم کننده کمتری به مردم میدهد حکومت دینی را حفظ کنند.

همین آلات موسیقی که در هیئت عزاداری حسین باعث پیشبرد دیدگاه جمهوری اسلامی میشود حلال و مقدس است، اما اگر از همین ساز در موسیقی بلوز یا راک یا متال استفاده شود چون بر خلاف منافع حکومت اسلامی است غیر شرعی و حرام و ممنوع میگردد.

bass drum⁶⁶

crash⁶⁷

از اوایل دهه هشتاد به سمت پایان آن شاهد جنبش جدیدی از موسیقی زیر زمینی مردمی؛ در داخل ایران بودیم که با افکار نسل جوان هماهنگی قابل توجهی بوجود آورد. موسیقی راک، بلوز و متال که پس از یک دوره آزادی کوتاه؛ ممنوع شده و به زیرزمین رانده شده بود ادامه بقای خود را در فضاهایی بدور از مردم و اجتماع و مخاطبین دنبال میکرد بدون داشتن درآمدی از این راه؛ اکثر آثار خود را بصورت دست به دست یا آپلود در اینترنت به مردم عرضه می کرد. در همین زمان موسیقی هیپ هاپ یا رپ با چندین آهنگ در میان جوانان جای خود را باز کرد و مردم به آن علاقه نشان دادند. این ژانر به سوی نشان دادن افکار جوانان خیز برداشت و با بکارگیری زبان پارسی اقدامات اولیه را شروع کرد. البته پیش از این توسط گروه سندی در خارج از ایران به زبان پارسی موسیقی رپ اجراء شده بود.

رپ پارسی به شکلی از موسیقی رپ گفته می شود که به زبان رسمی مردم ایران خوانده می شود. این ژانر موسیقی اگر چه عمدتاً متأثر از ژانر رپ غربی است، اما دارای تمام ویژگی های آن نیست و برخی خصوصیات آن در رپ غربی وجود ندارد مانند استفاده از سازها بطوریکه در رپ غربی بکاربرده میشود و همچنین ترکیبی از سازهای موسیقی فولکلوریک و پاپ در رپ پارسی گاهاً شنیده میشود.

رپ در واقع یک نوع موسیقی اعتراض آمیز اجتماعی است که گاهی نیز برای بی ارج نمودنش نام موسیقی خیابانی از طرف منتقدان، به موسیقی رپ داده میشود. این موسیقی از الفاظی که بین جوانان مصطلح است و همچنین زبان محاوره روزمره استفاده میکند و در ترکیب با مفاهیم سیاسی و فلسفی و اجتماعی

و گاهی نیز با فحش آمیخته شده است و منتقدین کلیشه ای که اکثراً تحصیلکردگان آکادمیک موسیقی و ادبیات هستند به فرم بیان اشعار و نوع موسیقی رپ اعتراض میکنند و میگویند این اشعار را از حیث ادبی نمی توان نقد کرد در صورتی که همین هنر غیر ادبی رپ تمام اوقات فراغت نوجوانان و جوانان را به خود اختصاص داده و تأثیر بر آنها دارد و عده زیادی از آن لذت میبرند و با آن ارتباط برقرار کرده اند که طیف نوجوان و جوان جامعه را تشکیل داده اند در ضمن دارای بیانی با شیوه مدرنیزم⁶⁸ میباشد. در واقع هنر ادبی که مربوط به آکادمی است و با شیوه پیش از دوران مدرن نظریه پردازی شده است و بدون تغییر میخواید بماند در همان مکان عالیه باقی میماند چون نمی تواند با انسان واقعی در جامعه ایران که بسمت استقرار مدرنیزم خیز برداشته ارتباط برقرار کند.

اگر منظور از ادبیات، صحبت کردن قلمبه سئلبله است که خود را تافته جدا بافته از مردم می داند و فقط با تعدادی کلمه و معنی کلمات میخواید به طبقه زحمتکش که از فهمیدن آن محروم بوده

⁶⁸ تجدد یا مدرنیزم modernism به معنی گرایش فکری و رفتاری به پدیده‌های فرهنگی نو و پیشرفته‌تر و کنار گذاردن برخی از سنت‌های قدیمی است. نوگرایی فرایند گسترش خردگرایی و انسان محوری در جامعه و تحقق آن در بستر مدرنیته است نوگرایی یا مدرنیزم، گسترده‌ای از جنبش‌های فرهنگی که ریشه در تغییرات جامعه غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارد، را توصیف می‌کند. این واژه مجموعه‌ای از جنبش‌های هنری، معماری، موسیقی، ادبیات و هنرهای کاربردی را که در این دوره زمانی رخ داده اند، در بر دارد. پیدایش مدرنیسم در غرب را می‌توان واکنشی بر ضد سنت و دین مسیحیت دانست. ناسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت در فلسفه مدرن جایی ندارند، قلمرو فلسفه متجدد انسان‌گرایی و سکولاریسم است. مفهوم دین و خدا هم اصولاً هیچ‌کاره هستند و تنها مربوط به حوزه شخصی مردم می‌شوند، نه حوزه سیاست و اجتماع. توزیع اقتصادی نیز به عرصه عمومی وارد می‌شود و زن بطور جدی و برابر به عرصه اقتصاد وارد می‌گردد. در فلسفه متجدد عقل محور است نه جهل، موازین یا باید عقلی باشند یا باید اصولاً ناپود و نیست یا بسیار خصوصی باشند. در جامعه مدرن، مردم شهروند هستند، یعنی حقوقی دارند که این حقوق باید توسط حاکمان پرداخته شود. مثلاً مردم حق دارند که آزادی اندیشه و بیان و پوشش داشته باشند و دولت وظیفه دارد این شرایط را ایجاد بکند. مردم دیگر مطیع امر رهبران نیستند بلکه این رهبران که مطیع امر مردم هستند و این بار این حاکمین هستند که باید بر اساس خواست مردم عمل کنند.

اند فخر بفروشد پس باید گفت که این ادبیات به درد قشر محروم نخورده است چون ادبیاتی منبعث از اشرافیت و وابسته به ابتهاج برای خلود وقت گذرانی و نص مفاخره انسانی به انسان دیگر بوده است و به تقبیح و تحمیق عامه پرداخته که همواره با ژاژخایی توأم بوده است و اثری از چاره سگالی برای انسانیت و مشکلات مستحدث در آن نیست اینگونه ادبیات بصورتی ضار و عاکف در اجتماع و زمان کنونی مصروف گردیده است که افرادی منتبه و زیرکسار و جهبذ نبوده اند.

اگر ادبیات میخواهد برای مردم مفید باشد پس باید از شرایط و زبان آنها در قرن حاضر سخن بگوید نه با زبانی که در قرن سوم و یا چهارم هجری و بیش از پانصد سال قبل رایج بوده، سخن امروز خود را بیان کند که برای حالا زبانی نامأنوس و ناقص است چون به کلمات و معانی و رفتاری باید اشاره کند که در آن دوران اصلاً وجود نداشته و دغدغه های جدید بشر است که با نوع زندگی، تفکر و زبان مردم و ادبیات گذشته تفاوت بسیاری دارد و کلام جامعه آکادمیک نتوانسته بیانگر زبان مردم عامی و مشکلات روزمره آنها باشد. پس به ناچار این فرم از ادبیات شعری که به مراتب مورد پسندتر در جامعه بوده است حتی بین تحصیلکردگان جوان نیز مورد تأیید قرار گرفته است و توانسته موقعیت خود را در جامعه به تثبیت برساند.

همانطور که در روابط اجتماعی بصورت ادبی و کتابی صحبت نمی شود دلیلی برای دروغ جلوه دادن، و کاربرد زبانی غیر متشابه با واقعیت جامعه برای اینکه کار ادبی ارائه شود از دیدگاه رپ و هنری که می خواهد مردم واقعی جامعه را در این قرن نشان دهد مردود است.

در مقایسه موسیقی رپ با موسیقی ارکسترال و سنتی که تنها فرمهای دانشگاهی موسیقی در ایران است این مطلب شایان ذکر است که موسیقی رپ از ساختاری بسیار ساده برخوردار است و در بیشتر موارد صداهاى استفاده شده در یک آهنگ؛ بیش از سه گونه مختلف نیست و ملودی آن از یک بخش تجاوز نمیکند و ساختار اصلی آهنگ بر روی اکسنتهای ضرب بنا شده است و وزن شعر کلاً تحت تأثیر آن است و موسیقی در کل؛ آهنگی متشکل از لویهایی است که چندین بار بدون تغییر تکرار می شوند و وظیفه همراهی شعر را بر عهده دارند و موسیقی، پس زمینه یک قطعه موسیقی رپ؛ بشمار میرود در اصل شعر است که مخاطب را به رپ جلب می کند بعنوان مثال اگر یک آهنگ رپ برای قومی که زبان گفتاری مشترک دارند بسیار محبوب باشد در قوم یا کشوری دیگر که زبان آنرا نمی فهمد آنقدر محبوبیت ندارد چون معنی کلمات به هم پیوسته در رپ نقشی حیاتی را ایفاء می کند. اما در موزیک سنتی، موسیقی همراه با شعر در یک درجه از حساسیت قرار دارند و گاه موسیقی پر رنگتر است و گاه شعر و آواز بقیه قطعه موسیقی را تحت تأثیر قرار داده اما در موزیک ارکسترال، موسیقی به مراتب مشهودتر و بنیانی تر از موسیقی سنتی و رپ است.

در بطن عملکرد دانشگاهها نوعی تفکر ارتجاعی را بصورتی آکادمیک شاهد هستیم که با کلیشه سازی مواردی غلط در ناخودآگاه هنرجو، راه را برای پیشرفت بسته است. بعنوان مثال بتهون که در چند قرن پیش میزیسته از موسیقیدانانی که بوجود خواهند آمد بهتر است و این مسئله را در ناخودآگاه هنرجوی آکادمیک بارگذاری میکنند. این مهمل محض است که هر روزه به خورد دانشجویان می دهند و بزرگترین خیانت استادان به

شاگردان در راه فساد هنر است اگر چنین باشد پس در علم های دیگر نیز باید فکر میکردند مثلاً بعد از فلان کس دیگر علم پیشرفت نمیکند و کسی دیگر نمیتواند کاری بهتر انجام دهد و درجا میزدند، این حرفها بر حسب شنیده ها و فلانی چنین گفت در جامعه همه گیر شده است و تا مقاطع دانشگاهی هم پیش رفته است و پایه و اساس درستی ندارد.

البته پس از پایان آموزش هارمونی و کنترپوان گفته میشود که: «تمام قوانین چنین است ولی میتوانید از بکار بستن آن احتراز کنید» و این مطلب در زمینه هنر کاملاً صحیح است که سالها چیزی را یاد بگیری و در پایان استاد به تو بگوید این قوانین را فراموش کنید و هر آنچه در ذهن خود دارید را بکارگیرید! چون همیشه هنرمندان خالق سبک، بدون پیش زمینه و الگو برداری قبلی و با احتراز از شیوه ای همگانی، باعث ایجاد نوع جدیدی از هنر میگرددند.

اما اکثراً این سوال برای هنرمند نوپا بوجود می آید که: پس آموزش برای چه بوده است؟ اگر این نکات ضروری نبوده پس چرا نکات ضروری تر را که در آینده با آن سرو کار خواهیم داشت آموزش نداده اند؟ و در نهایت شروع به استفاده از همان قوانین موروثی که به او یاد داده شده بود میکند مثلاً: برای چهار بخشی کردن آکورد سه صدایی از اکتاو استفاده کنید، یا حرکت چهارم افزوده مجاز نیست، یا در پیوند آکوردها از درجه اول به سوم بروید از درجه سوم به پنجم بروید از هفتم به دوم بروید از دوم به چهارم بروید از چهارم به ششم بروید از ششم به اکتاو و... دانستن قوانین آهنگسازی بسیار خوب است اما بکارگیری

قوانین آهنگسازی همواره همانگونه بصورتی مرده و ماشینی و بدون روح؛ تکراری خواهد بود.

سیستم آموزشی همه ساله دانشجو میگیرد و همین تصورات واهی را به او تزریق میکند و فارغ التحصیلان ردیف میرزا عبدالله را حفظ می کنند و تا پایان عمر تغییری در آن ایجاد نمیکنند⁶⁹ چون به خود باوری نرسیده اند تا بتوانند آفریننده نوع جدیدی از موسیقی باشند و افرادی مانند: کیتارو⁷⁰، جوستریانی⁷¹، ژان میشل ژار⁷² و... در ایران بوجود نمی آیند ولی از آثار آنها هر روز در رادیو و تلویزیون ایران استفاده میشود. دانشجوی رشته موسیقی تا فارغ التحصیلی خود حتی نمی داند این آهنگی که قبل از اخبار ساعت "بیست و یک" هر شب از تلویزیون پخش میشود و الان بیش از ده سال هر روز آنرا گوش میکند متعلق به بتهون در چند قرن پیش یا حسینقلی خان نیست این آهنگ از ونجالیس است⁷³. در مورد موزیک الکترونیک؛ استادان در تمام دوره تا فارغ التحصیلی حرفی از آن نمی زنند چون در مراحل آموزش، موسیقی مدرن روز دنیا برایشان تدوین نشده تا در اختیار دانشجو قرار دهند و سطح اطلاعاتشان در حد موسیقی چند صد سال پیش باقیمانده و همانرا انتقال میدهند و هنوز مانند دوران آموزش سینه به سینه در عصر تکنولوژی عمل میکنند و تکرار مکررات را مکرراً تکرار میکنند.

⁶⁹ البته استثناء همواره وجود دارد، افرادی نیز در این بین هستند که با رسیدن به خود باوری و تبلور آن در شخصیت هنرشان باعث خلق آثاری بالارزش، تأثیر گذار، متفاوت و عمیق میشوند.

⁷⁰ Kitaro

⁷¹ Joe Satriani

⁷² Jean Michel André Jarre

⁷³ اسم این آهنگ LA PETITE FILLE DE LA MER است و اسم آهنگساز آن Vangelis میباشد.

با این اوصاف است که دانشجوی آکادمیک موسیقی پس از فارغ التحصیلی به تولید نوعی از موسیقی که متعلق به سیصد سال پیش اروپا و ایران است بصورتی کاملاً علمی که به وی آموزش داده شده میپردازد و آنرا ارائه میدهد و کاملاً احساسی عادی و بی رمق و تکراری را تولید میکند که مطابق مصوبه حوزه علمیه قوم است و بدون احساس موزیکی به سمع مردم میرسد و تولید هیچ واکنشی نمی کند و این چرخه بی ثمر ادامه می یابد ولی شخصی که بدون تحصیلات موسیقی وارد این جریان شده است با تولید موسیقی کاملاً ابتدایی که در اکثر مواقع دارای شروعی اکسپریمنتال⁷⁴ است ولی با احساسی خود باورانه و همزاد پندارانه با درد مردم با سازها و اصواتی غیر زنده و نامتعارف انفجاری از احساس و انسانیت را به شنونده انتقال می دهد و او را سرشار از امید و اشتیاق و مبارزه برای انسانیت میکند و مخاطب را به سمت پایبندی به اصولی که عنوان کرده می کشاند.

برای تعریف دقیق هیپ هاپ Hiphop یا رپ باید گفت که آن يك شیوه از موزیک پاپیولار است که از همراهی کنندگان اصلی

⁷⁴ Experimental music که با نام موسیقی تجربی نیز گفته می شود در زبان انگلیسی به نوع خاصی از موسیقی گفته می شود که بیشتر در اواسط قرن بیستم میلادی ظهور کرد و در آن نتیجه کار قابل پیش بینی نبود. لفظ تجربی یا اکسپریمنتال همچنین به عنوان پسوند به همراه دیگر سبک های موسیقی نیز قرار می گیرد که معنی آن قرارگیری آن موسیقی در آن سبک خاص اما با تغییراتی در زیربنای سبکی آن موسیقی یا ترکیبی از سبک های مختلف یا به وجود آوردن شیوه های نوین و غیر معمول در موسیقی و عموماً یگانه نیز هست. به طور مشابه بسیاری از اوقات این موسیقی به عنوان موسیقی تلفیقی نیز شناخته می شود که در آن سبک های مشخص و قابل تشخیص با هم ترکیب می شوند. در بعضی موارد برای موسیقی که با کامپیوتر ساخته می شود نیز از همین لفظ استفاده می گردد و برخی اوقات به موسیقی الکترونیک و موسیقی کنسرت نیز نسبت داده می شود. در بین روزنامه نگاران موسیقی تجربی به موسیقی که در جریان کلی موسیقی جایی ندارد نیز گفته می شود که یک جریان مستقل موسیقایی را دنبال می کند و هنوز شکل اصلی نهای تراش یافته ای نیست و در جریان سیری با آزمون و خطا پدیدار شده است.

مانند: دی جی⁷⁵، خواننده ریپ⁷⁶، رقص بریک⁷⁷، همراه با دیوارنویسی⁷⁸ ساخته شده است این چهار عنصر برای ساختن و اشاعه فرهنگ هیپ هاپ حتمی میباشند. هیپ هاپ حرکتی بود که در شهر نیویورک توسط جوانان آمریکایی افریقایی تبار در اوایل دهه 1970 بنیاد نهاده شد.

موزیک هیپ هاپ عبارت است از بیشترین اشعار ریپ که غالباً بیان کننده نوعی بیوگرافی شخصی و داستان سرایانه است که با فرم اشعار ریتمیک ساخته شده است قافیه وزنی و شباهت نوایی مصوتها و جناس⁷⁹ آوایی و آغاز با چند کلمه پیاپی با یک حرف متشابه و پسوندهای قافیه دار و استفاده از نوع شعری بحر طویل⁸⁰ از مشخصه‌های همیشگی آن است که گاه از آرایه‌های ادبی: کنایه، تخیل، نماد، تمثیل، استعاره، تشبیه، مجاز، مراعات نظیر، اغراق، لفّ و نشر، و ایهام استفاده میشود.

بعضی اوقات یک آهنگ می‌تواند بدون کلام باشد مانند یک ویترونی از مهارتهایی که بواسطه DJ تولید شده است. هیپ هاپ در نیویورک زمانی شروع شده که دی جی ها بطور مجزا از ترانه‌های دیسکو و فانک تحویل یافته بودند. نقش ابتدایی آنها

⁷⁵ Djing(audio mixing and scratching)

⁷⁶ Rapping(MCing)

⁷⁷ Breakdancing

⁷⁸ Graffiti(tagging)

⁷⁹ جناس وحدت و یکسانی دو یا چند کلمه از جهت وزن، تعداد حروف، و شکل تلفظ است به این شرط که در

معنی با هم اختلاف داشته باشند.

⁸⁰ بحر طویل قالبی شعری است که در آن برخلاف سایر قالب‌های شعر سنتی فارسی، مصراع‌های مساوی و بیت وجود ندارد. در عوض، بحر طویل از یک یا چند قسمت با نام بند تشکیل می‌شود. سرودن بحر طویل از دوره صفویه به بعد مرسوم شده است. اکثراً فرم بحر طویل برای بیان سخنان طنز یا هزل کاربرد دارد اما برخی شعرهای جدی‌تر مانند مرثیه‌ها و مناظره‌ها یا نثر موزون در ادبیات پارسی نیز با قالب بحرطویل نوشته شده‌اند.

مطابق طرح کردن کلمات و سخنانی برحسب برانگیختن شنوندگان بود آنها بواسطه صحبت کردن مابین ترانه‌ها و یا بیان تشویق مطابق رقص ، یا تبریک و درود فرستادن و یا شوخی نزد شنوندگان دنبال شد که سرانجام این تکرار به روش و سبکی تبدیل شد و با نام "رپینگ" شناخته شد و از 1979 هیپ هاپ به یک موزیک تجاری داخل جریان اصلی آمریکا مبدل شد. در دهه 1990 یک فرم از هیپ هاپ "گانگستارپ"⁸¹ گفته شد که بعنوان یک قسمت بزرگ از موزیک آمریکا شروع شد موضوعات آن همراه با اشعاری ستیزه‌جویانه بود که مباحث آن بسوی خشونت ، تندى ، بیحرمتی ، بیقاعدگی ، استفاده از داروهای مخدر ، و تنفر از زن ترویج و ترفیع یافت. پس از آن موضوعاتی دیگر از جمله: اختلاف طبقاتی، ریاکاری، دعوای خیابانی، فرهنگ غالب جهانی و همچنین بحران‌های سیاسی در رپ مورد استفاده قرار گرفت.

با آغاز شدن سال دوهزار هیپ هاپ بعنوان یک جزء اصلی و طبقه بندی قابل اهمیت از ترسیم‌های آماری موزیک پایبولار درآمد و مورد استفاده در خیلی از شیوه‌ها در سراسر دنیا شد. صداهای مورد استفاده در هیپ هاپ عبارتند از: 1- پخش کننده صفحه گرامافون یا ترننبل⁸² ، 2-دستگاه الکترونیک ریتمی با نام درامز ماشین⁸³ یک نوع ساز برای موسیقی الکترونیکی است که از آن برای تقلید صدای ساز درامز و سازهای کوبه‌ای دیگر استفاده شده است این ساز تنها در موسیقی الکترونیک استفاده نمی‌شود و در سبک‌های مختلف موسیقی نیز کاربرد دارد، 3-

gangsta rap⁸¹

Turntable⁸²

drums machine⁸³

پخش کننده نمونه صدای سازها یا سمپلر⁸⁴، 4-دستگاه الکترونیکی دیگر با نام سینت‌سایزر⁸⁵ که شبیه به کیبورد است و قادر به تولید انواع مختلف صدا و ترکیب سیگنال‌ها با فرکانس متفاوت است به جای تولید صدای مستقیم طبیعی سیگنال‌های الکتریکی می‌سازد که می‌تواند متعاقباً از داخل بلندگو و یا هدفون پخش شود، 5-هیومن بینبوکسینگ یا ضرب گویی انسانی⁸⁶، 6-در ایران از پیانو و ویولون و سازهای فولکلوریک نیز در سازبندیها استفاده میشود.

بیت⁸⁷ در هیپ هاپ تقریباً همیشه به صورت کسر میزان $4/4$ است. هیپ هاپ در کانون آهنگین خود می‌چرخد به جای شمارش مستقیم $4/4$ و بر روی اکسنتهای طبیعی مانند موسیقی پاپ. اکسنت ضربه‌ها در هیپ هاپ غالباً شبیه تاکید در درامز جز بوده است همانند تاکید تریوله در چرخش، به صورت «تأخیری» یا معوق شعر در روی بیت قرار گرفته است و جمله موسیقی و ملودی که در سه یا چهار میزان ادامه می‌یابد تا تمام شود و سپس بازگشت میکند و تکرار میشود یا تغییر می‌یابد این روش

⁸⁴ sampler

⁸⁵ synthesizer

⁸⁶ human beatboxing

⁸⁷ Beat ضرب

⁸⁸ سمت چپ حامل بعد از کلید علامتی قرار میگیرد به شکل دو عدد که یکی بالای خط سوم حامل و دیگری پایین خط سوم حامل به صورت روی هم نوشته می‌شوند و به آن کسر میزان گفته می‌شود. عدد بالا یا صورت کسر میزان؛ نشان دهنده تعداد ضربات در هر میزان، و مخرج کسر میزان یا عدد پایینی نشان دهنده نسبت هر نتی که واحد ضرب قرار گرفته، به گرد میباشد یعنی از کسر میزان چهار/ چهارم این استنباط میشود که در هر میزان تعداد ضربات چهار ضربه بوده و هر ضرب معادل يك سیاه (يك چهارم گرد) میباشد، کسر میزان دو/دوم به این مفهوم است که در هر میزان دو ضرب و هر ضرب معادل يك سفید (يك دوم گرد) میباشد، و کسر میزان سه/ چهارم نشان دهنده سه ضربه در هر میزان و هر ضرب معادل يك سیاه (يك چهارم گرد) میباشد.

بیشتر در موسیقی سول، دیسکو و موسیقی فانک، که در آن بیت‌ها و موسیقی آهنگین در طول قطعات تکرار می‌شد ابداع شد. البته در آهنگسازی هیپ هاپ، از میزان⁸⁹ های $2/4$ ، $3/4$ ، $6/8$ و... نیز استفاده می‌شود.

در هیپ هاپ، دی جی‌ها و سازندگان می‌توانند با ایجاد قطعاتی که از نمونه برداری نواهای سازهای مختلف ساخته شده؛ ترکیبات تجربی جدیدی به دست آورند. در حالی که ممکن است آنان نمونه صداهای راک یا پاپ را نیز ترکیب کنند، آنان مقید به چارچوب هیپ هاپ سنتی نیستند.

آوازاها، گیتار، کیبورد، بیس، درامز در هیپ هاپ از نظر آهنگسازان و سازهای مورد استفاده آنان اغلب برگرفته از موزیک دیسکو⁹⁰، فانک⁹¹، و ریتم و بلوز⁹² است.

گرچه موسیقی هیپ هاپ اولیه صرفاً مرکب از بیت‌های بریک دی جی و دیگر قطع‌ها بود، ظهور درامز مانسین به آهنگسازان هیپ هاپ اجازه داد تا حدودی از پارتیتورهای اولیه ضبط شده درامز را بصورتی همیشگی و پیش ساخته به دست آورند. اهمیت توالی ضربات تبدیل به مهم‌ترین کانون توجه آهنگسازان هیپ هاپ شد چرا که این ریتم‌ها بهترین بخش برای رقص بودند.

⁸⁹ هر قطعه موسیقی از لحاظ زمانی و تعداد دوره‌های ضربی به قسمتهای مساوی تقسیم می‌شود که آنرا میزان می‌گویند و هر میزان را با خطی افقی که حامل را قطع میکند و خط میزان نام دارد از یکدیگر جدا میکنند. هر میزان ممکن است از دو، سه، چهار و... قسمت مساوی تشکیل شده باشد که هر کدام از این تقسیمات را ضرب گویند پس در هر میزان، دوره‌های ضربی ممکن است به صورت دو ضربی، سه ضربی، چهارضربی و... باشد.

⁹⁰ Disco

⁹¹ Funk

⁹² R&B یا Rhythm and Blues

متعاقباً، درامز ماشین برای تولید صدای قویتر و متنوعتر با ساز بیس مجهز شد.

آغاز استفاده از سیستمهای ترکیب کننده اصوات نحوه ساخت موسیقی هیپ هاپ را تغییر داد. یک ترکیب کننده می‌توانست از نمونه های صوتی کوچک استفاده کند و آنها را با هر گونه ابزار ورودی، بازسازی و با انواع افکتها ترکیب و تنظیم کند. این سازندگان می‌توانستند الگوهای درامز شبیه به هم را ترکیب کنند و مهم تر اینکه، آنان می‌توانستند مجموعه‌ای از سازها را با هم ترکیب کنند تا در کنار ضربهای خود با یکدیگر بنوازند. سرانجام موسیقی هیپ هاپ دسته کامل خود را که ترکیبی از اصوات مختلف بود گرد هم آورد و توانست بصورتی مجزا شروع به فعالیت کند.

با اینکه موسیقی هیپ هاپ برای اولین بار در ایالات متحده خلق شد، اکنون به اکثر نقاط جهان راه پیدا کرده‌است. موسیقی هیپ هاپ تا قبل از دهه ۱۹۸۰ تنها در ایالات متحده رواج داشت. در طول آن دهه بود که این موسیقی راهش را به قاره‌های دیگر جهان باز کرد و تبدیل به موسیقی متن بسیاری از کشورها شد. رواج این موسیقی با رواج فرهنگ هیپ هاپ همگام بود همانطور که رقص بریک و نقاشیهای دیواری محبوبیت کسب می‌کرد، طرفداران رپ و هیپ هاپ هم بیشتر و بیشتر میشدند.

ژانرهای فرعی بوجود آمده از هیپ هاپ در ذیل آورده شده است که عبارتند از:

◎ Alternative hip hop

- ◎ Abstract hip hop
- ◎ Nerdcore hip hop
- ◎ Hardcore hip hop
- ◎ Horrorcore
- ◎ Gangsta rap
- ◎ G-funk
- ◎ Bay Area
- ◎ Mobb Music
- ◎ Hyphy
- ◎ Dirty South
- ◎ Crunk
- ◎ Memphis rap
- ◎ Screwed music
- ◎ Christian hip hop
- ◎ Islamic hip hop
- ◎ Instrumental hip hop
- ◎ Turntablism
- ◎ New school hip hop
- ◎ Old school hip hop

ژانرهایی که از ترکیب و امتزاج با هیپ هاپ بوجود آمده‌اند در ذیل آورده شده است :

✿ Eski
✿ Freestyle rap

- ✧ Ghetto house - from Chicago, Illinois
- ✧ Ghettotech - from Detroit, Michigan
- ✧ Go Go - from Washington D.C.
- ✧ Grime
- ✧ Hip hop soul - R&B and East Coast hip hop or gangsta rap
- ✧ Hip house - from New York
- ✧ Hip life - hip hop and highlife from Ghana
- ✧ Jazz rap
- ✧ Kwaito - South African house/hip hop fusion
- ✧ Merenrap - from the Dominican Republic
- ✧ Miami bass - from Miami, Florida
- ✧ Neo soul - R&B, 1970s soul, and hip hop
- ✧ New jack swing - 1980s R&B and hip hop
- ✧ Pop-rap
- ✧ Rap metal
- ✧ Rapcore (or rap rock)
- ✧ Nu metal
- ✧ Reggaeton - from the Caribbean, mostly Puerto Rico
- ✧ Timba - from Cuba

✧ Trip hop (or Bristol sound) - from
Bristol
 ✧ Two-Step
 ✧ UKG (UK Garage)

در نوشتن متن ترانه‌های رپ، هیچ الزامی برای رعایت قوانین ادبی وجود ندارد و همین امر باعث شد که بسیاری از جوانان به سوی آن اشتیاق نشان دهند و اقدام به ساختن آهنگهای رپ کنند که در شکل‌گیری اتفاقات و شرایط اجتماعی؛ تأثیر بسزایی داشت و احساس آزادی و ارتباطی صمیمی و مردمی را دریافت داشتند اشعار رپ با همین سادگی و بی‌پیرایگی خود می‌کوشد تا معنایی دیگر از زندگی اجتماعی را به ما یادآوری کند، که نگرشی دیگر از زندگی واقعی مردم در خیابان و اجتماع است. به نحوی می‌توان گفت چارچوب تعیین‌شده موسیقی را که دارای قوانین سخت و مشخص است را خرد می‌کند تا موسیقی در دسترس عامی‌ترین افراد جامعه بصورتی واقعی قرار گیرد و چون این موسیقی بسیار ساده است و نیاز زیادی به آهنگسازی پلی فونیک⁹³ و قوانین هارمونی چندانی ندارد بدون اطلاع از علم کنترپوان و اصول آهنگسازی میتوان بسادگی موسیقی رپ

⁹³ Polyphony پلی فونی در موسیقی، به معنای چندآوایی یا چند صدائی است. پلی فونی یا چند صدایی از قرن نهم میلادی در اروپا مرسوم شد. این شیوه در موسیقی باعث تحول در موسیقی، از موسیقی تک صدائی یا مونوفونیک، به موسیقی چند صدائی یا پلی فونیک شد. پلی فونی شیوه‌ایست که در آن دو یا چند صدا در قالب ملودی‌های مستقل می‌باشند، که هر کدام از این ملودی‌ها حرکت و روند خاص خود را در قالب یک مجموعه دارند. این ملودی‌ها با فواصل معین (نسبت به هم) و تابع قوانین هارمونی و پلی فونی می‌باشند.

خلق کرد و حتی بدون استفاده از نوازنده نیز میتوان با استفاده از نرم افزارهای کامپیوتری اقدام به ساخت و تنظیم و ضبط آن کرد بنابراین همه روزه شاهد هزاران آهنگ جدید رب توسط مردم هستیم که همچنان به میزان آن افزوده میشود.

رب پارسی بصورت رسمی با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با آلبوم اسکناس از شاهکار بینش پژوه که اولین آلبوم رب با مجوز در ایران است تحویل یافت گرچه پیش از آن در خارج از ایران با آهنگهای گروه سندی به معروفیت رسیده بود و با آهنگهایی از هیچکس ، یاس ، عرفان ، شاهین نجفی و... بطور زیرزمینی و از طریق اینترنت اشاعه آنها ادامه پیدا کرد.

در شروع دهه 90 خورشیدی در ایران گروههای بسیاری بصورت زیر زمینی در اکثر ژانرهای شناخته شده موسیقی دنیا اعم از بلوز، جز ، کانتری ، فلامینکو ، پاپ ، رب ، راک و متال دارای آثاری بودند که در اینترنت عرضه شده بود. با تمام فشارهایی که از طرف دولت به این قشر از هنرمندان وارد میشد تا نتوانند کار خود را ارائه دهند و علاوه بر مشکلات بسیاری که با آن دست و پنجه نرم میکردند اما حکومت جمهوری اسلامی موفق نشده تا دوستداران هنر و دلسوزان مردم را که افرادی ساعی بودند از مقصدشان دور کند و مردم نیز با آثار آنها و هنرشان آشنا گشتند.

موسیقی زیر زمینی که با علائم و بیانی آزادیخواهانه و شورشی فراتر از چارچوب سیاستهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قد علم کرده بود حاضر به تعویض دیدگاه و نوع بیان و موسیقی خود نگشت حتی به پا فشاری و پیشروی بر نظریات و موسیقی خود اقدام کرد تا اینکه از مجراهای بسیاری شنیده شد و مورد

پسند مردم قرارگرفت و پرداختن به آن مایه مباحات گردید و باعث شد تا هنرمندان دیگر نیز به ارائه و پخش آثارشان در فضایی دیگر روی آورند.

بخش چهارم

دلایل انگ شیطان پرستی به موسیقی متال

گاهی دیده میشود که اشخاصی کاملاً بی اطلاع از موسیقی، ادبیات نمایشی و بدون دانستن معنی کلمات مندرج در متن یک آهنگ به نمایش یک ویدئو کلیپ در شبکه های تلویزیونی جمهوری اسلامی اقدام میکنند. حتی نمیدانند در چه ژانری است و اصولاً منظور اصلی از اینگونه بیان چیست؛ سپس به نقد میپردازند و در مورد آن نظری کاملاً غلط ارائه میکنند تا سیاست حاکمیت را پوشش دهند یا به خیال خود از اتفاقات غیر منتظره و غیرشرعی که در مقابل سیاست حاکمیت قرار خواهد گرفت جلوگیری بعمل آوردند و برچسب ضد دین و انحراف اخلاقی و شیطانپرستی به بسیاری از هنرمندان میزنند.

این منتقدین به ظاهر فرهیخته با قیافه ای ادیب گونه و کلماتی غیرمرتبط با موسیقی، اثری را که نامزد چندین جایزه بوده است را نقد میکنند، محکوم میکنند و میگویند این آهنگ و این گروه مروج شیطان پرستی هستند و برداشت یکنفر غیر متخصص را در برنامه ای به ظاهر تخصصی و پژوهشی هنری، از تلویزیون به سمع و نظر مردم میرسانند.

چندانکه این منتقدین اکثراً در دسته بندی ژانرهای موسیقی متال؛ آنها را گروههای متالیکا معرفی میکنند و تفاوت یک گروه با یک سبک را نمی دانند و گاهی نیز در توضیحات تکمیلی و

نظریه پردازیهای خود بیان میکنند: «خوانندگان متالیکا به اینصورت عمل میکنند» یعنی منظورشان این است که خوانندگان ژانر متال از دیدشان اینگونه رفتار میکنند. اغلب وقتی با نقدهایی اینچنین مواجه میشوم تصویر نقاشی رستاخیز میکلائز⁹⁴ در ذهنم مجسم میشود که کشیشها از او ایراد گرفتند، که چرا انسانها را در روز قیامت لخت کشیده است و باید لباس بر تنشان نقاشی شود!

در ژانرهای مختلف مطالب متفاوتی استفاده میشود موضوعاتی که در موسیقی متال بکار برده شده اند نیز بسیار گسترده میباشند و به چند بحث ختم نمیگردد بعنوان مثال چند نمونه از آنها در ذیل آورده شده است:

در وایکنگ متال⁹⁵ عقاید جنگجویان اسکاندیناوی و فرهنگ و تمدن آنها اظهار میشود. در پاور متال⁹⁶ بیشتر موضوعات افسانه ای، تخیلی، اسطوره ای مورد استفاده قرار گرفته است. دث متال⁹⁷ در مورد مسائل مربوط به مرگ بشریت، افکار فلسفی و بزرگنمایی مشکلات و دغدغه های انسان است. و دیک متال⁹⁸ از کتاب مقدس هندو الهام گرفته شده است. کریستین متال⁹⁹ در مورد مسیحیت است.

Michelangelo Buonarroti⁹⁴

Viking metal^{95/95}

Power metal⁹⁶

Death metal⁹⁷

Vedic metal⁹⁸

Christian metal⁹⁹

در بلک متال روشننگری تاریخی و مصائب مذهبی که باعث زجر بشر شده و فانتزی و دیدگاههای اعتقادی مختلف مانند سیتیزم، آپاتئیزم، آنتیزم و... عنوان گردیده است.

در مورد موسیقی متال و بخصوص بلک متال امروزه جمهوری اسلامی برچسبی بوجود آورده است که تمامی افرادی که به این موسیقی گوش میدهند و آنرا مینوازند و یا هرگونه با آن سروکار دارند افرادی شیطان پرست هستند و شیطان پرستی را به 3 نوع از هم تفکیک کرده است:

1 - کلیساهای شیطانی

2 - جادوگری

3 - موسیقی بلک متال

لازم به ذکر است که در دهه هفتاد میلادی "لری نورمن"¹⁰⁰ يك موسیقیدان کریستین راک، محبوب مردم بود که با يك عقیده و نظریه جا افتاده بعضی از مسیحیان محافظه‌کار (اصول‌گرایی موروئی حکمفرما) متهم به ضد مسیحیت شد، با ترانه ای بدین نام: «چرا باید شیطان همه موزیک‌های خوب را داشته باشد»¹⁰¹ این مطلب جمله‌ای بود که توسط پاپ در چند قرن پیش گفته شده بود و او در این آهنگ به آن پرداخته بود. این قبیل رفتارها و استنباط‌های کلیشه‌ای همیشه در قرنهای مختلف نسبت به موسیقی وجود داشته و در خیلی دوره‌ها از تاریخ دیده می‌شود.

Larry Norman¹⁰⁰

Why Should the Devil Have All The Good Music¹⁰¹

برهمن منوال نیز هر روز بدون دلیل از طرف جمهوری اسلامی انگ شیطان پرستی به کسانی که موسیقی متال مینوازند زده میشود و بیشتر نوازندگان و آهنگسازان نیز با ترس از اینگونه مسائل، که مبادا برایشان در دسر ساز شود شعر میگویند و پاورچورد¹⁰² میزنند.

نظر به اینکه جغرافیای اسکاندیناوی بیشترین محلی است که به بلک متال پرداخته و من چند سالی است که در اینجا زندگی میکنم و احترام به قوانین انسانی و رعایت آنرا از نزدیک دیده ام

¹⁰² Powerchord پاورچورد در موسیقی به آکوردهای گفته می‌شود که تنها شامل نت ریشه آکورد و فاصله پنجم باشد. پاورچورد به آکورد پنجم (fifth chord) نیز شهرت دارد. این آکورد بیشتر توسط نوازندگان گیتار و با گیتار الکتریکی که به یک آمپلی فایر مجهز به افکت دیستروشن باشد، نواخته می‌شود. پاورچوردها یکی از عناصر کلیدی و پیکاربرد در موسیقی راک و متال هستند. هنگامی که دو یا سه نت تحت تاثیر افکت دیستروشن نواخته می‌شوند، افکت دیستروشن که در رنج صداهای تولید شده بالا تغییری ایجاد نمی‌کند باعث می‌شود که هارمونی‌های جدیدی به طول موج اصوات اضافه شود بطوریکه فرکانس آنها متفاوت شنیده خواهد شد. اما اگر یک آکورد معمولی مانند لا ماژور یا مینور را تحت همین افکت بنوازیم، تاثیرات هارمونی افکت بر روی اصوات باعث ایجاد صدایی ناخوشایند و درهم می‌شود. اما در یک پاورچورد به علت تناسبی که میان فرکانس‌های نت ریشه و فاصله پنجم آن وجود دارد (نسبت ۳:۲)، استفاده از دیستروشن نه تنها باعث بوجود آمدن اصوات مشوش نمی‌شود بلکه اصوات تولید شده بسیار به صوت واقعی نزدیک هستند. در واقع طیف صدا توسط دیستروشن تقویت می‌شود و صوتی پرحجم‌تر تولید می‌شود بطوریکه در ذهن تداعی کننده صدایی بس قوی تر از صدای تولید شده بدون دیستروشن است. اگر میزان دیستروشن (به اصطلاح گین) بالا برده شود، فرکانس پایه آکورد به اندازه یک اکتاو پایین‌تر (بم‌تر) از نت ریشه پاورچورد بدون دیستروشن شنیده خواهد شد و این نیز به تقویت حس قوی تر این آکورد کمک می‌کند. اگرچه که نواختن یک پاورچورد بدون دیستروشن، به علت همان تناسب میان نت ریشه و فاصله پنجم، همچنان حس قوی را تداعی خواهد کرد. شکل آسان انگشت‌گذاری این آکوردها نیز یکی از دلایل محبوبیت آنها در میان نوازندگان گیتار راک و متال است چرا که این شکل آسان باعث تسریع نواختن آکوردها، تغییر آکورد و جابجایی میان ریتم و ملودی می‌شود. در تئوری کلاسیک موسیقی عنوان آکورد دادن به پاورچوردها اشتباه است چرا که اصولاً یک آکورد باید حداقل دارای ۳ درجه از یک گام باشد و این در حالیست که پاورچوردها تنها از دو نت (حتی با در نظر گرفتن اکتاو) تشکیل می‌شوند.

همچنین آرامش، آسایش انسان و حتی حیوانات را در اسکاندیناوی بسیار متفاوت با ارتجاع خفقان آور و زجر مردم در جمهوری اسلامی مشاهده کرده ام شما نیز نسبت به مقایسه آمار ارتکاب به جرم و آمار مسائل اجتماعی میتوانید به صحت حرفم پی ببرید صرف نظر از این مسائل، میخواهم جریان شیطان پرستی و بلک متال را کاملاً روشن کنم و اساساً مبحث و دیدگاههای متفاوت نسبت به شیطان را تا عصر شیطان پرستی موشکافی کنم تا هم کسانی که اطلاعی از آن ندارند با روشنگری صحیح مواجه شوند تا درک صحیح و واقعی از آن پیدا کنند و دروغهای نظریه پردازان سایتهای جمهوری اسلامی آشکار شود و هنرمندان را به شیوه ای راستین با مفهوم مقوله شیطانپرستی کنونی در جنبش ادبی و هنری آشنا کنم.

باید متذکر شوم که بکارگیری کلمه کافر در دستگاه قضایی و اجرای حکم برای کسی که دین را قبول ندارد در کشورهایی که قوانین حقوق بشر را قبول دارند و از آزادی بیان تبعیت میکنند اجراء نمیشود. ولی در ایران هنوز صحبت در مورد مسائل کاملاً عقلانی و علمی که در تضاد با دین قرار دارد کفر است و جرم محسوب میشود و چنین شخصی را هر چند که فیلسوف و فرهیخته باشد کافر میخوانند و نسبت به حکم قاضی میتوانند حتی او را بسوزانند، شکنجه، سنگسار یا اعدامش کنند!!!! آیا این عملکرد شیطانی نیست؟ آیا قانونی خدائست؟ هر چیز که نامش باشد اجراء اینگونه قوانین؛ برآستی بر اساس انسانیت نیست.

در ابتدا باید مشخص کنم که تعریف شیطان در شیطان پرستی با تعریف شیطان در ادیان ابراهیمی کاملاً متفاوت است. این باور که مردم ایران فکر میکنند شیطانی را که در قرآن و یا مسیحیت

تصویر شده با همان صفات و تعاریف، شیطان پرستان می پرستند تماماً اشتباه است.

در اکثر شاخه های شیطانپرستی، شیطان بعنوان نمادی از خردگرایی، آزادیخواهی فکری و ارادی، و شوریدن بر علیه قوانین جبری تصوّر شده است.

شیطانپرستی¹⁰³ یا سینتیزم به مجموعه ای ترکیبی از اعتقادات گوناگون ایدئولوژیکی و فلسفی میگویند که با نشانها و علامتهایی که بیانگر اتحادیه و تجمعات اجتماعی آنهاست مشخص شده است و گاه برای تولید حیرت و شگفتی یک شخصیت، و یا گاه برای تمرد و سرکشی از قوانین، برای اعتقاد به آزادی افکار و آزادی انسان بکار گرفته میشود.

شیطان که با ابلیس، لوسيفر و اسامی دیگر نیز از آن یاد شده، در ابتدا بوسیله ادیان پدیدار گشته است در کتابهای شرح وقایع تاریخی مانند تاریخ مسیحیت، او تحریک کننده حضرت داوود بود و همانند مار از وی یاد شده است. در بسیاری از کتب فعالیتهايش اکثراً برضد خدا و برای وسوسه مسیح و لغزش انسانها است که برای انجام اعمالی غیر خدایی؛ همگان را تحریک میکند. این قبیل تجسمات و تعاریف؛ بعنوان دیدگاهی اولیه در مورد شیطان مرسوم بوده است که دیدی قرآنی و مسیحی و دینی به شیطان است.

مفهوم شیطان گاهی در ادیان قدیمی تر از یهودیت¹⁰⁴ نیز وجود داشته است مثل شخصی که وظیفه ای شامل آزمایش ایمان بشریت را بعهدہ گرفته و یا فرمی دیگر داشته مثلاً در دین زرتشتی انگره مینو مستقل و متضاد از سپند مینو عمل میکند. که

Satanism¹⁰³

¹⁰⁴ در یهودیت چیزی در مورد بهشت و جهنم گفته نشده است.

البته این اعتقادات جزء دین زرتشتی است و در نسخه اصلی اوستایی؛ در گاتاها اثری از انگره مینو وجود ندارد و از ملحقات پسین دین زرتشتی است.

در اسلام و مسیحیت نوعی توجه خاص به شیطان شده که او بصورت دشمنی متخاصم برای مردم نمایانده شده است. با تکرارهای بیشتر اینگونه مطالب در کتب دیگر و افسانه پردازیهای مردم در مورد آن و پیگیری در داستانها و حکایاتی متعدد، شیطان تکرار، مجسم و خیالپردازی شده است.

در اینگونه افسانه سازیها شیطان در جنبه های مختلف دشمن و مخالف و متخاصم بوده که به سقوط و ویرانی بشارت میداده است تکرار همین سوژه ها طومارهایی قدمت دار را بوجود آورده است.

بواسطه مسیحیان و مسلمانان شکل مخصوصی از شیطان مجسم شد که بصورتهای جورواجور طرف مذاکره با انسان بود مانند یک روح پلید سرکش و متمرّد که با حسادت ورزی در جسم دیگری حلول میکرد و دشمنی برای انسان از ابتدای پیدایشش بود و یک فرشته سقوط کرده و مطرود و پلید که همراه با ندامت به زمین رانده شده بود و زنجیر شده در اعماق هسته درونی و سرگردان است که با نیروی جنبشی عظیم به تمسخر و سقوط دنیا مبادرت دارد.

موضوعی که امروزه در اینباره وجود دارد و در برخی کتابها دیده می شود مباحثی است عطف به این مطلب که اصولاً شیطان را کلیسا به نوعی بوجود آورد و بیش از پیش به آن پرداخت تا تمام بدیها و پلیدیها را به آن نسبت دهد تا به نوعی هم خدمتی به بشریت کرده باشد و گناهان را از خود دور کند و همچنین باگذشت زمان جادوگران را نیز که از قدرت زیادی برخوردار

بودند با عنوان جادوگران سیاه به عنوان پیروان شیطان معرفی کردند تا هم گناهان را دفع کنند و هم قدرت نفوذ جادوگران را بین مردم کم کنند.

در دوران روشنفکری اروپائیان، بعضی اقدامات اتفاق افتاد از جمله کتاب "پارادایس لاس" ¹⁰⁵ توسط جان میلتون در سال 1667 به رشته تحریر درآمد که اقتباسی رومانیک و شعرگونه و تمثیلی حماسی بود و از ترکیب ادبیات یونان، الحاد و مسیحیت سرچشمه گرفته بود و پایه گذاری برای کتابهای بعدی در مورد پردازش با دیدگاهی متفاوت به شیطان گشت. در این کتاب به مباحث: آزادیخواهی، خردگرایی، بحرانی از ایمان و شک در اعتقاد، بدست گرفتن سرنوشت، ایندیویژوالیزم، اراده آزاد ¹⁰⁶، و روشنفکری پرداخته شد که در آینده بسیار مورد توجه قرار گرفت. در واقع شیطان در آن تجسمی از یک شخصیت قهرمان و بی باک و حماسی بود. تعدادی دیگر از نویسندگان بزرگ نیز

Paradise Lost ¹⁰⁵

¹⁰⁶ Free will اختیار یا اراده آزاد که به اشتباه آزادی اراده نیز گفته شده است به این معنی: در انسانها، قدرت یا ظرفیت انتخاب بین گزینهها یا عمل در موقعیت‌های خاص، مستقل از قیده‌های طبیعی، اجتماعی یا الهی است. اراده آزاد بوسیله کسانی که به یکی از اشکال گوناگون جبرگرایی اعتقاد دارند، انکار می‌شود. استدلال در حمایت از اراده آزاد برپایه تجربه سوپرناتو آزادی، احساس گناه، مذهب و باور به مسئولیت در برابر اعمال شخصی - که علت وجود مفاهیم قانون، پاداش، مجازات و تشویق است - هستند. اراده داشتن، با خواستن و با توانستن تفاوت دارد. مثلاً من برای جابجا کردن یک وزنه هزاروپانصد کیلویی دارای اراده هستم اما قادر به انجام این کار نیستم. منظور از این گفته این است که من قادر به تصمیم‌گیری آگاهانه برای جابجایی وزنه هستم. (اراده داشتن) و همین‌طور قادرم از این توانایی تصمیم‌گیری آگاهانه استفاده کنم و به سمت وزنه بروم و برای جابجا کردن آن زور بزنم (اراده کردن) اما نمی‌توانم آن را جابجا کنم. (توانستن) وقتی می‌گوییم فرد برای انجام کاری دارای «اراده» است به این معنی نیست که او توانایی فراتر رفتن از قوانین فیزیک را داراست. بلکه به این معنی است که او قادر است به طور آگاهانه و به عنوان یک موجود فیزیکی، تحت قوانین فیزیکی در شرایط فیزیکی دست ببرد.

مانند: جورج برنارد شاو¹⁰⁷، و مارک توآین¹⁰⁸ در کارهایشان تشریحاتی اینچنین کردند و با قلمشان از این نقطه، شیطان را با معنی متفاوت از آنچه سالها به آن پرداخته شده بود بصورتی منفعت بخش و سودرسان و بیرون از معنی متداول در دنیای اسلام و مسیحیت توصیف کردند و از اینجا بود که شیطان پرستی برآمده از اصول خردگرایانه و سرکش آزادیخواهانه توأم گشت معنی یافت و متداول گردید.

با اینکه پردازش عمومی و شروع رسمی سینتیزم در 1966 با تأسیس کلیسای شیطان صورت گرفت اما نمونه های تاریخی دیگری پیش از آن وجود دارد مانند: گروهی که در اوهایو توسط هربرت آرتور در سال 1948 تأسیس شده بود¹⁰⁹ آنها به لحاظ آئینی اعتقاد داشتند که: خدای حقیقی به عنوان مار، در باغ عدن چیزی به حوا نشان داد که دانش تعبیر شده است. آنها نام گروه خود را با نام "Ophites" ترکیب کردند که این اسم اشاره به فرقه ای باستانی داشته که پرستندگان مار بودند.

در عقاید کهن نروژیان در مقابله با دیگر گرویدگان به مسیحیت نوشته هایی به رشته تحریر درآمده بود که حاوی تشریحی جادویی از شیطان بود که مانند یک روح فرعی به بندگی گرفته میشود و محتوی یک سحر درزمینه جادوگری بود که برای متهم کردن و سرزنش خدا و روح مقدس آموخته شده بود با این مضمون: "کاملاً قسم خوردن به لوسیفر و قوانین از اعماق

George Bernard Shaw¹⁰⁷

مارک توآین در کتاب "نامه هایی از زمین"

این گروه Ophite Cultus Satanas نام داشت.

تاریکی¹¹⁰ این نوشته دعایی بود اصیل از یک دستخط در ویتنبرگ، و مانند خیلی از اسناد مخفی و کتابهای پنهان به دکتر فالوستیوس¹¹¹ تخلص داشت.

از لحاظ تاریخی، شیطانپرست یک اصطلاح تحقیر آمیز برای کسانی بوده که نظراتشان متفاوت از اعتقادات دینی، مذهبی یا اخلاقی غالب بوده است.

در تاریخ به بسیاری از افرادی که بر خلاف موازین و جریان حاکم پافشاری و تمرد میکردند اتهام شیطانپرستی زده شده است و یا اشخاصی که از بیماریهای روانی رنج میبردند یا صرع و یا بیماریهایی ناشناخته داشتند افرادی شیطانی قلمداد میشدند با این عنوان که شیطان به جسم آنها دخول کرده و از این قبیل اتهامات را وارد میکردند و افسانه ها و شایعات بسیاری را دهان به دهان یک کلاغ چهل کلاغ میکردند.

اواخر قرن هفدهم مورال پانیک¹¹² مردی فرانسوی بود که در طول سالهای (1676-1682) شایع گشت که او شیطانپرست است او به کودک کشی، جعل سند، زهرپراکنی، و دارا بودن کرسی ریاست اجتماع شیطانی، متهم گردید که در حقیقت این اتهامات استحکام درستی نداشت اما در اصل فوق الذکر منعکس کننده افکاری آزادیخواهانه، روشنفکرانه برای مردم، و موجب تشویش طبقه روحانیت بود.

“completely swear to Lucifer, ruler of the Dark Abyss”¹¹⁰

Doctor Faustus¹¹¹

moral panic¹¹²

در قرن پانزدهم ژیل درایس¹¹³ که یک اشراف زاده فرانسوی بود برای قتل صدها نفر از کودکان و اعدام در آیین های شیطانی و شبه محاکمه شد.

در قرن شانزدهم پوهان گنورگ فاوست¹¹⁴ که یک آلمانی بود اتهامات بسیاری از جمله پیمان با شیطان به او نسبت داده شد. کتابهای منتشر شده وی که چندین جلد بود جمع آوری شد.

در قرن هجدهم مارکی دو ساد¹¹⁵ که یک فرانسوی بود، توسط ایوان بلوخ به عنوان یک شیطانپرست با روح پلید شیطانی متهم شد. آثار او در مقابل کلیسای کاتولیک کفر گرافیکی شرح داده شده بود. بسیاری دیگر از شخصیت های شناخته شده از جمله جوزف آنتوان بولان¹¹⁶، استانیسلاس دگوایتا¹¹⁷، هنری آنتوان ژول بویس¹¹⁸، و ژوزفین پلادا¹¹⁹، به شیطان پرست بودن متهم شده اند.

شاعر ایتالیایی ضد واتیکان گیوسی کاردوچی¹²⁰ در سال هزار و هشتصد و شصت و پنج شعری با نام (سرود برای شیطان)¹²¹ منتشر کرده بود که در آن ستایش شیطان به عنوان خداوندی از عقل، و ابراز نفرت نسبت به مسیحیت مملو بود.

Gilles de Rais¹¹³

Johann Georg Faust¹¹⁴

Marquis de Sade¹¹⁵

Joseph-Antoine Boullan¹¹⁶

Stanislas de Guaita¹¹⁷

Henri Antoine Jules-Bois¹¹⁸

Joséphin Péladan¹¹⁹

Giosuè Carducci¹²⁰

Inno a Satana¹²¹

با جستجویی در تاریخ خواهید دید که بسیاری از این موارد و اتهامات وجود داشته و همچنان نیز در حکومت‌های دینی وجود دارد.

در اکثر اوقات افکاری وجود داشته که به مناسبت عقل‌گرایی، آزادیخواهی، تمرد یا واقع‌گرایی و... متضاد با مسیحیت بوده است و بمرور زمان باعث شده تا شیطانپرستی را بوجود آورد و بنا به همین دلایل متضاد، در نمادهای شیطانپرستی از صلیب برعکس استفاده میشود. سیتنیزم نمادین¹²² منظری از شیطان است مانند افسانه‌ای "اسطوره‌ای-روانی" از طرح و الگوی اولیه شیطان و خصوصیتی حیرت‌انگیز و متخاصم.

گروه‌های گوناگون شیطانپرست پس از دهه 1960 پدیدار شدند اما با دو شاهراه عقیدتی بزرگ و متفاوت:

1- تئیزم سیتنیزم

2- آتئیزم سیتنیزم

1- تئیزم سیتنیزم¹²³ یا شیطانپرستی خداباور یا خداشناسی شیطان پرستی (همچنین با عناوین شیطان پرستی سنتی، شیطان پرستی معنوی یا پرستش شیطان نیز شناخته می‌شود) یک نوع از شیطان پرستی است با این باور اولیه که شیطان، خدایی ماورالطبیعه است و آنرا میپرستند. ویژگی‌های دیگر از شیطان پرستی خداباور ممکن است شامل اعتقاد به سحر و جادو باشد، هر چند که معیار تعریف آن نیست. نزد بسیاری از شیطانپرستان خداباور این مسئله مطرح است که: شیطان در ظاهر مار انسان

Symbolic Satanism ¹²²

Theistic Satanism ¹²³

را تشویق کرد تا از میوه درخت معرفت و دانش استفاده کند در صورتیکه به او گفته شده بود آن بد است و بدین جهت شیطان را متعالیتر از خدا میدانند. شیطان پرست خداباور اغلب احساس می کند که اراده شیطان برای جهان و برای زندگی خود وجود دارد آنان معتقدند شیطان با ارتباط خود و پیروان، میخواهد تا خوب را از بد تشخیص دهد و در اینجا سود یا آسیب به بشریت تعریف نشده است تنها تسلیم به خدا یا شورش علیه قوانین او مطرح است. نزد آنان فردیت و آزادی اندیشه و تلاش برای بالابردن اعتماد به نفس و مقاوم ساختن خویش همانند ابتکاری همراه با سحر و جادو است.

آنان به ستایش شیطان مانند یک خدای ماورالطبیعه میپردازند این جنبه برداشته شده شبیه به ادیان ابراهیمی، افسانه‌ها، آیین‌های متفاوت و یا صرفاً ساخته شده ذهن پیروان آن می‌باشد که در مغایرت و متضاد با آنتیزم سیتنیزم است.

2- آنتیزم سیتنیزم¹²⁴ یا شیطانپرستان بیخدا، منکر وجود هر نوع خدایی هستند. اینان در رد شیطان پرستی خداباورانه و در مفهوم بسیار منفی و عدم علاقه و ارتباط خود با آنها بسیار استوار هستند و بر این باورند که پیشروی آن ایدئولوژی تأثیری منفی همانند مسیحیت خواهد داشت. آنتیزم سیتنیزم ها اعتقاد به خدایی بنام شیطان در جایی فناپذیز و از این دست افکار ماورالطبیعه ندارند. این نوع گرایش عبارت است از اینکه محور و مرکز عالم انسان است. این شاخه از شیطان پرستی به پایه‌گذار این فرقه آنتوان لاوی¹²⁵ نسبت داده می‌شود. او کسی بود که کلیسای شیطان را تأسیس کرد در نظر آنها، محور و مرکزیت عالم هستی، خود انسان است، و بزرگترین آرزو و شرط رستگاری

¹²⁴ Atheistic Satanism

¹²⁵ Anton Szandor LaVey

این نوع از شیطان پرستان برتری و کمالگرایی ایشان نسبت به دیگران است. این شیطان پرستان عموماً خدایی برای پرستش قائل نیستند و به زندگی غیر مادی بعد از مرگ نیز اعتقادی ندارند. به هر حال زندگی این گروه از شیطان پرستان عاری از روحیه معنویت نیز نیست و در نظرشان هر شخص خدای خودش است. آنها با تکیه بر عقاید انسانی وابسته به دنیا، مطالب مربوط به ماوراء طبیعت را عبث می‌شمارند و به آنها به دید ترس از مسائل فلسفه عقلانی می‌نگرند و تنها به وسیله آن، یک زندگی بر مبنای "جهان واقعی" را تشکیل می‌دهند. بطور شفاف، آموزه‌های آنان قدمتی بیشتر از کلیسای لایو دارد و به آن در ایران شیطان پرستی فلسفی نیز گفته شده است.

آتنیست یا بیخدایی به طور خاص موضعی است که در آن هیچ خدایی نیست در شامل ترین معنا، بیخدایی به سادگی، بی اعتقادی به وجود هر نوع خداست. بیخدایی نقطه مقابل خداآوری است، که در کلی ترین شکل اعتقاد به وجود حداقل یک خدا می‌باشد. این واژه در گذشته با دلالت ضمنی منفی، در اطلاق به کسانی به کار می‌رفته که منکر خدایانی می‌شدند که توسط اجتماعات بزرگتر مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند. با گسترش آزادی اندیشه و پرسشگری شکاکانه و متعاقباً انتقادات رو به فزونی از دین، کارکرد این اصطلاح محدود و هدفمند شد. نخستین افرادی که رسماً خود را بیخدا معرفی کردند در قرن هجدهم ظهور کردند.

براهین قیاسی "اثبات عدم وجود خدا"، خدا را موجودی خود متناقض می‌خوانند و بنابراین خدا ممتنع الوجود خواهد بود. براهینی همچون: خدای حفره ها، پارادوکس قدرت مطلق، براهین ناسازگاری صفات الهی، برهان اراده آزاد و اشکال

امتناع قرارگیری خدا در یک رابطه علی، در این گروه قرار می‌گیرند.

آگنوستیکیزم¹²⁶ یا لادری‌گری، یا ندانم‌گویی، یا لادریه، دیدگاهی فلسفی است که دانستن درستی یا نادرستی برخی ادعاها بطور ویژه ادعاهای مربوط به امور فراطبیعی مانند الهیات و زندگی پس از مرگ و وجود خدا و موجودات روحانی و یا حتی حقیقت نهایی را نامعلوم و یا با توجه به شکل «ندانم‌گویی» اساساً ناممکن می‌داند. لادری‌گری، از گرایش‌های فلسفی است که در عین اذعان به عینیت و واقعیت جهان، شناخت قسمتی از آن و یا کل آن را ناممکن می‌داند. این اصطلاح برای نخستین بار توسط توماس هنری هاکسلی به مفهوم غیر قابل شناخت بودن ماوراء طبیعت بکار رفت، اما پس از آن، در ادبیات فلسفی و به ویژه مارکسیستی، در معنای غیرقابل شناخت بودن جهان مادی بکار می‌رود. بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان در مورد ندانم‌گرایی نوشته‌اند که می‌توان از توماس هنری هاکسلی، رابرت انگرزول، برتراند راسل و ابوالعلاء معری نام برد. نظریه کانت و نظریه شکاکیت، نوعی ندانم‌گری بشمار می‌روند. دیوید هیوم نیز از فلاسفه باورمندان به این مکتب است.

"خداناباوری" به معنی نداشتن اعتقاد به خداست اما "ندانم‌گرایی" به معنی نداشتن دانش و دلیل کافی در اثبات وجود خداست. خداناباوری از جنس اعتقاد است اما ندانم‌گرایی ادعایی در مورد دانش است. ندانم‌گرایی وضعیتی را توصیف می‌کند که یک فرد نمی‌تواند بطور مطمئن ادعا کند که خدایی وجود دارد یا نه بنابراین ندانم‌گرایی هم با خداناباوری و هم با خداناباوری

¹²⁶ Agnosticism

سازگاری دارد. فردی می‌تواند ادعای خداباوری کند در حالیکه از وجود خدا اطمینان نداشته باشد. به این گرایش خداباوری ندانم گرایانه¹²⁷ می‌گویند.

"خداباوری ندانم گرایانه" دیدگاه آن دسته از افرادی است که ادعای وجود هیچگونه خدایی نمی‌کنند اما هنوز به چنین وجودی اعتقاد دارند. سورن کرکگارد معتقد بود که شناخت هیچگونه خدایی ممکن نیست و به همین دلیل کسانی که می‌خواهند خدا باور باشند باید به این اعتقاد داشته باشند که «اگر من توانایی فهم عینی خدا را داشته باشم، دیگر معتقد نخواهم بود اما از آنجایی که نمی‌توانم چنین کاری کنم، پس باید اعتقاد داشته باشم».

از طرفی دیگر فردی می‌تواند به خدا باور نداشته باشد بدون اینکه ادعا کند خدایی نمی‌تواند مطمئناً وجود داشته باشد. به این گرایش "خدانا باوری ندانم گرایانه"¹²⁸ گفته می‌شود. دیدگاه آن دسته از افراد که ادعای وجود هیچگونه خدایی نمی‌کنند و به هیچ نوع از آن هم اعتقادی ندارند.

"ندانم گرای قوی" اینگونه باور دارد: وجود یا عدم وجود خدا یا خدایان بدلیل ناتوانایی طبیعی مان از نظر منطقی غیر قابل شناخت است. یک ندانم گرای قوی می‌گوید: «من نمی‌توانم بدانم که خدایی هست یا نه، همانطور که شما هم نمی‌توانید».

"ندانم گرای ضعیف" اینگونه باور دارد: اینکه وجود یا عدم وجود خدا در حال حاضر ناشناخته است اما لزوماً غیر قابل شناسایی نیست. بنابراین تا وقتی که شواهدی وجود ندارد این باور را نگه خواهد داشت. یک ندانم گرای ضعیف می‌گوید:

Agnostic theism¹²⁷

Agnostic atheism¹²⁸

«نمی دانم خدایی وجود دارد یا نه اما ممکن است روزی شواهدی برای وجودش بیابیم».

لوسیفریزم¹²⁹ به عنوان یک سیستم باور و یا مرام و منشی است که احترامی ویژه و اساسی و ذاتی ضمیمه شده به شیطان داشته است. اعتقادات آنها از اسطوره های باستانی مصر، رم و یونان، عرفان یا فلسفه رمز و سّر غربی و سنتی الهام گرفته شده است. آنها به پرستش شیطان به عنوان خالق امدادگر و فرمانروای جهان معتقدند، گله و شکایت دارند که او به ناحق و خائنانه از بهشت تبعید شد، و معتقد بودند که در سعادت ابدی به بهشت باز میگردد.

پالادیان¹³⁰ منتسب به اجتماع شیطانپرستی خداباورانه است و بصورت عضوی از آن جامعه شناخته شده است. نام پالادیان از الهه پالاس برگرفته شده است که نماد و اشاره ای به عقل و دانش و یادگیری یا شورای حاکمیت عقل است. این فرقه هیچ ربطی به پالادیوم یا سبک آندریا پالادیو ندارد.

آپاتئیسم¹³¹ به معنای بی میلی و بی تفاوتی نسبت به وجود یا عدم وجود خداست. از نظر اپاتئیسم مساله وجود خدا در زندگی روزمره انسان بی اهمیت و نا مربوط است چرا که چندین سال بحث و گفتگو بر سر این مساله هیچگاه نه وجود و نه عکس آنرا اثبات نکرده است و هزاران سال دیگر نیز بحث در مورد این مساله هیچگاه نمیتواند وجود یک خدا یا خدایان متعدد را رد کند

Luciferianism¹²⁹

Palladian¹³⁰

Apatheists¹³¹

یا به اثبات برساند. این دیدگاه نتیجه گیری میکند که حتی در صورت وجود یک یا چندین خدا به نظر نمیرسد آنها نسبت به سرنوشت بشر علاقه ای داشته باشند. یک اپاتئیسم بر این باور است که اگر اثبات وجود خدا امکان پذیر باشد رفتار آنها تغییری نخواهد کرد. به طور مشابه اگر کسی عدم وجود خدا را اثبات کند این مساله تاثیری بر رفتار آنها نخواهد گذاشت.

دسته ها و احزابی که معتقد به مسائلی از جمله "مدرن در مقابل سنت" هستند لزوماً اقتباسی شیطان پرستانه ندارند که معمولاً نباید معین کننده نوعی از شیطانپرستی و وفاداری و طرفداری آنها باشد اما نقدهای ادبی سنگین و فلسفی عیبجویانه از گروههای دینی، نشانه و علامتی از اعتقادات سیتنیک است و همچنین بیشتر برآمده از اجتماعات تحمل پذیر و تاب آورده زیر زور دین بوده است.

با اینکه تصویری از شیطان در شیطانپرستی وجود دارد که اکثراً بصورتی خوب بوده و تأکید به کمالگرایی انسانی دارد اما از نشان دادن شیطان با سیمایی زیبا و خوب مؤکداً پرهیز میشود چراکه موجب ضعف دیدگاه میشود و امکان دارد شخصی بدون مطالعه و تجسس فریب زیبایی آنرا بخورد و قدم به درون آن بگذارد. مطالعه و خردگرایی از پایه های اصلی آن است و همچنین تأکید بر اینکه در معرض خطر قرار دارند و شیطانپرستی راهی خطرناک در دنیای کثیف است.

سیتنیزم معاصر در اصل یک پدیده آمریکایی است که ایده های آن با جهانی سازی و اینترنت گسترش یافته است و منجر به گروه های متنوع تر شده است اما شیطان پرستی همواره کثرت گرا و غیر متمرکز بوده است. اینترنت بزرگترین مروج سیتنیزم

و آگاهی و هوشیاری دهنده برای مردم است و همچنین جنگی زیرزمینی از تعریف و معنی سیتنیزم امروزی است. سیتنیزم شرق اروپا در 1990 شروع شده زمانیکه سقوط و متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد و بیشتر در کشور لیتوانی، لهستان قابل توجه بوده است.

ایزدیان¹³² (به غلط یزیدیان گفته شده اند) نیز جزء شیطانپرستان در منطقه خاورمیانه گفته شده اند زبان ایزدی‌ها کردی است بنابر روایات واژه ایزدی مشتق از کلمه «ایزد» یا «بیزته» است که در پارسی باستان به معنای «دین خدایی» است. اما بنظر می‌رسد نام پارینه این کیش و اشاره‌اش به مفهوم «ایزد» در دین زرتشت، صحیح‌تر باشد. ایزدی‌ها از واژه «داسنی» برای نامیدن خود استفاده می‌کنند. ایزدی‌ها در عراق، ترکیه، ایران، سوریه و قفقاز زندگی می‌کنند.

این دین پیش از ورود اسلام در مناطق یاد شده، وجود داشته است و تحت تأثیر ادیان زرتشتی و مانوی قرار گرفته است و عقاید مهرپرستانه و ثنویت زرتشتی و از دین یهود و فرقه‌نسطوری و عقاید صوفیه پس از اسلام نیز بر آن تأثیر داشته‌اند.

ایزدی‌ها دارای دو کتاب مقدس‌اند: اول کتاب جلوه که در آن اصول اعتقادی آن‌ها تشریح شده است و در کتاب دیگری به نام مصحف رش یا کتاب سیاه، مجموعه ادعیه و سرودهای آنها در ستایش بزرگانشان ثبت شده است. نیمه اول کتاب سیاه به اسطوره‌های آفرینش می‌پردازد که با خلق یک مروارید سفید و ملک طاووس آغاز می‌شود و در ادامه به خلق آدم و حوا و شرح رانده شدن بشر از بهشت (که در اینجا به دلیل ممنوعیت خوردن گندم اتفاق می‌افتد) می‌پردازد. پس از آن به اسامی

Yazidis¹³²

پادشاهان باستانی مرتبط با جامعه ایزدیان پرداخته می‌شود و شرح کاملی از خوراکی‌های نکوهیده در آن آئین ذکر می‌شود. ممنوعیت‌های اشاره شده در رابطه با بهداشت شخصی تابوهای کلامی نزد ایزدیان هستند.

ایزدی‌ها، قرن‌ها در این سکونت‌گاه‌ها در روستاهای دورافتاده و در انزوا زیسته‌اند و همسایگان مسلمان و مسیحی‌شان آنان را با نام شیطان‌پرست می‌شناسند، عنوانی که ایزدی‌ها برای خود نمی‌پسندند.

اما شاید همین نگاه به ایزدیان، آنان را آماج حمله مسلمانان تندرویی کرده باشد که ریختن خون کفار را مباح می‌دانند؛ آن هم کفاری که شیطان، دشمن اصلی بشریت را می‌پرستند.

اما در باور ایزدی‌ها، شیطان دشمن اصلی بشریت نیست، بلکه مقربترین فرشته خداوند و نخستین آفریده خدا، "ملک‌طاووس" نام دارد فرشته‌ای که خداوند تنها با این انگیزه به او فرمان داد به آدم سجده کند که او را بسنجد و هنگامی که او از سجده کردن سر باز زد، بر تقریش به درگاه الهی افزوده شد و خداوند اداره جهان را به او سپرد. ایزدی‌ها بر این باورند که قدمت کیش آنان به زمان پیدایش بشر باز می‌گردد و ایزدیان از نسل آدم‌اند و نه از نسل حوا، درحالی‌که به باور ادیان ابراهیمی، ابنای بشر حاصل ازدواج آدم و حوا هستند، ایزدیان خود را حاصل پسری می‌دانند که از بذری که آدم کشت پدید آمد و سپس با حوریهایی وصلت کرد.

خداوند به ادعای خود، مشابه باور معمول ادیان سامی، انسان را از آب و خاک آفرید در حالی‌که به باور خود خداوندی خدا، فرشتگان درگاه ابدیت همه از جنس آتشند؛ و آتش به باور آنها بر گل (مزوج آب و خاک) ارجحیت دارد. از این رو وقتی خداوند از همه فرشتگان بارگاهش (از جمله ملک مقرب، طاووس)

میخواهد که در مقابل ساخته دست او، آدم، تعظیم کنند، ملک طاووس (شیطان) از این دستور ایزدی سر میبچد و از همان زمان سر به شورش می‌گذارد، شورشی که تا روز حشر ادامه خواهد داشت و ایزدیان آن را شورشی بر حق و از روی حکمت خداوند می‌دانند و شیطان را لعن نمی‌کنند و معتقدند که در آخرالزمان او مشمول لطف و بخشش پروردگار خواهد گشت.

منداییان¹³³ پیروان حضرت یحیای تعمید دهنده و یکی از اقلیت‌های مذهبی ایران، عراق و سوریه می‌باشند. منداییان با نام صابئین نیز شناخته می‌شوند، و آنان را با فرقه مغتسله پیوند داده‌اند. در حالی که این مکاتب نله‌هایی مستقل، اما مربوط بهم بشمار می‌روند. مغتسله فرقه‌ای مستقل بودند که اساسی‌ترین آیین‌شان غسل تعمید بود. اما منداییان همان‌گونه که گفته شد، پیرو حضرت یحیی بودند که تعمیددهنده حضرت مسیح بود کیش مندایی در شمار مکتبهای گنوسی میباشد. مندا واژه‌ای از زبان آرامی شرقی به معنی «دانش، آگاهی، و معرفت» است. آنها به خدا و قیامت اعتقاد دارند. برای خود زبان و خط دارند. اهل نماز و روزه هستند. آنها روزانه پنج بار نماز می‌خوانند و دارای کتاب هستند و در قرآن نیز نه تنها به اهل کتاب بودن یحیی اشاره شده بلکه در سه آیه نام صابئین هم‌تراز پیروان ادیان آسمانی قرار گرفته‌است مانند سوره حج آیه هفدهم. نام کتاب منداییان «گنزا ربا» یا «گنج آسمانی» است که به زبان مندایی از تیره سامی و شاخه آرامی شرقی نگاشته شده‌است. در دین منداییان یا همان صابئین مغتسله که در خوزستان به صبی معروف هستند پنداره‌هایی همانند آنچه در جهان‌بینی زرتشت به چشم می‌خورد وجود دارد.

Mandaicism¹³³

بنیاد اندیشه مندایی همان ثنویت، یا دو بن‌نگری است دو گوهر روح و ماده از آغاز آفرینش با هم در ستیزند. اساطیر مندایی بیشتر درباره اقلیم ازلی نور، آفرینش زمین و انسان، و سفر بازگشت روح به سرچشمه سرزمین نور است. خدای بزرگ نورانی و روحانی در کیش مندایی، "هی" یا "حیات اعظم" نام دارد که برابر نهاد "زروان" در کیش مانی است. او همسری دارد به نام "کنز الحیات" (گنج زندگی)، که با او در کنار موجودات اثری در بهشت برین می‌زید.

یکی از این موجودات اثری، بنام پتاهیل، آفریننده جهان مادی و انسان است. روح علوی را در نهاد انسان می‌نهند و معرفت را بدو می‌آموزاند. انسان از طریق همین معرفت است که روح القدس را در می‌یابد و باید روح را از قفس آزاد کند. زمان و فضا، دیوی و اهریمنی‌اند. در عین حال، نجات‌بخشان و راهنمایان آسمانی میان آسمان و زمین تردد می‌کنند تا دست‌گیر رهروان باشند.

در قضاوت‌های اسلامی آنان را به اشتباه ستاره‌پرست دانسته‌اند اما ایشان خود را پیروان یحیی پیامبر می‌دانند. پیامبران صابئین: حضرت آدم، حضرت شیثیل، حضرت نوح، حضرت سام و حضرت یحیی هستند. دین صابئین بر پایه توحید و معاد و نبوت است. قبله صابئین رو به شمال است و اعتقاد آنان این است که ترازوی عدل الهی در شمال قرار دارد و عرش اعلیٰ نیز در شمال قرار دارد. چون صابئین تمام مراسم دینی خود را رو به شمال انجام می‌دهند و ستاره جدی در شمال قرار دارد این شبهه را ایجاد نموده است که صابئین ستاره جدی را می‌پرستند.

از این قبیل اقوام و اعتقادات صدها نوع متفاوت وجود دارد از دید مورخان ادیان؛ شیطان پرستی برچسبی است که پیروان ادیان جدیدتر به کسانی که همچنان به ادیان قدیمی‌تر باور داشتند می‌زدند و خدایان آنان را شیطان و منشأ شر خطاب می‌کردند؛ همانگونه که مسیحیان اروپا در مورد اروپائینی که به باورهای پیشین خود باقیمانده بودند چنین کردند.

کلیسای شیطان پرستی بصورت رسمی در سال 1966 توسط آنتون لاوی ابداع شده است. تعالیم اخلاقی آن بر فردگرایی، بخشایش خود، و چشم در برابر چشم استوار است. برخلاف شیطان پرستانی که شیطان را بصورتی خداگونه و ماورالطبیعه می‌پرستند، "شیطان پرستان لاوی" بی دین هستند و شیطان را به عنوان نمادی از طبیعت ذاتی انسان میدانند و عقایدشان بر مبنای برآورده سازی نیازهای ذاتی خود، عملکردی مسئولانه، محبت به دوستان خود، و حمله به دشمنان خود است. این اعتقادات برای اولین بار در کتاب مقدس شیطانی مطرح شد و در کلیسای شیطان عرضه گردید. آنتوان لاوی تحت تأثیر نویسندگان بسیاری از جمله نیچه¹³⁴، آلیستر کرایلی¹³⁵، این رند¹³⁶، مارکی دو ساد¹³⁷، چارلز داروین¹³⁸، امبروس بیرس¹³⁹، مارک تواین¹⁴⁰ و

¹³⁴ Friedrich Wilhelm Nietzsche

¹³⁵ Edward Alexander Crowley

¹³⁶ Ayn Rand

¹³⁷ Donatien Alphonse François marquis de Sade

¹³⁸ Charles Robert Darwin

¹³⁹ امبروز گوینت بیرس Ambrose Gwinnett Bierce: روزنامه‌نگار، نویسنده، ویراستار و داستان‌نویس آمریکایی بود. بیشتر نامداری او به دلیل نگارش کتاب فرهنگ شیطان یا دانه‌المعارف شیطان و داستان حادثه‌های در پل اول کریک است. او پیرو مکتب رئالیسم ادبی بود و با دیدی طعنه‌آمیز به رخدادها می‌نگریست.

¹⁴⁰ ساموئل لنگهورن کلمنس Samuel Langhorne Clemens: زاده ۳۰ نوامبر ۱۸۳۵ - درگذشته ۲۱ آوریل ۱۹۱۰ که بیشتر با نام قلمی‌اش، مارک توین (Mark Twain)، شناخته می‌شود، نویسنده و طنزپرداز آمریکایی بود. او شهرت خود را مدیون رمان ماجراهای هاکلبری فین (۱۸۸۵ و ماجراهای تام سایر) ۱۸۷۶ است.

بسیاری دیگر بوده است. شیطان در نظر لاوی موجودی مثبت بوده در حالیکه تعالیم کلیساهای مسیحیت را مورد تمسخر قرار داده است.

آنتوان شزاندِر لاوی مؤسس و کاهن اعظم کلیسای شیطان و نویسنده کتاب انجیل شیطانی و بنیانگذار شیطان‌پرستی لاوی است. در ۱۱ آوریل سال ۱۹۳۰ در شهر شیکاگو ایالت ایلینویز متولد شد. سپس خانواده اش به سانفرانسیسکو نقل مکان کردند و بیشتر دوران رشد وی همانجا سپری شد. در ۱۹۵۰ به عنوان عکاس در دایره جنائی پلیس استخدام شد. در سال ۱۹۵۲ میلادی با کارول لَنسینگ¹⁴¹ ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج اولین دختر او کلارا لاوی بود. ازدواج آنها بعد از اینکه آنتوان بسیار شیفته دایان هگارتی شده بود در ۱۹۶۰ میلادی منجر به طلاق شد. آنتوان و دایان هرگز ازدواج نکردند ولی رابطه آنها بعد از سالهای طولانی به تولد دختر دوم وی زنا لاوی در سال ۱۹۶۴ میلادی منجر شد. موفقیت‌های او به عنوان یک پیانیست ادامه داشت و از مشهورترین افراد زمان خود در سانفرانسیسکو بود. لاوی ارائه سخنرانی‌های سرّی خود در شبهای جمعه را که «دایره اسرار آمیز» نامیده بود آغاز کرد. یکی از اعضای همین حلقه بود که به وی پیشنهاد تأسیس آیین جدید را داد. در ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ درحالیکه سر خود (به عنوان رسم آئین جدید) را تراشیده بود، بنیانگذاری کلیسای شیطان را اعلام کرد. آنتوان لاوی در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷ در بیمارستان سنت ماری شهر سانفرانسیسکو بر اثر تورم ریه از دنیا رفت. مراسم مرگ لاوی به صورت مخفی انجام شد، جسدش سوزانده و خاکستر شد اما خاکسترش دفن نشد و بین وارثانش تقسیم شد.

¹⁴¹ Carole Lansing

شیطان در ۹ جمله منتسب به لاوی خلاصه می‌شود:

1. شیطان می‌گوید دست و دلبازی کردن بجای خساست.
2. شیطان می‌گوید زندگی حیاتی بجای نقشه خیالی و موهوم روحانی.
3. شیطان می‌گوید دانش معصوم بجای فریب دادن ریاکارانه خود.
4. شیطان می‌گوید محبت کردن به کسانی که لیاقت آنرا دارند بجای عشق ورزیدن به نمک شناسان.
5. شیطان می‌گوید انتقام و خونخواهی کردن بجای برگرداندن صورت. (اشاره به تعالیم مسیحیت که می‌گوید هرگاه برادری به تو سیلی زد، آن طرف صورتت را جلو بیاور تا ضربه‌ای به طرف دیگر بزند.)
6. شیطان می‌گوید مسئولیت پذیری در مقابل مسئولیت پذیران بجای نگران بودن خون آشام‌های غیر مادی
7. شیطان می‌گوید انسان مانند دیگر حیوانات است، گاهی بهتر ولی اغلب بدتر از آنهایی است که روی چهار پا راه می‌روند، بدلیل آنکه انسان دارای خدای روحانی، و پیشرفت‌های ذهنی، او را پست‌ترین حیوانات ساخته است.
8. شیطان تمام آن چیزهایی که گناه گفته می‌شوند را ارائه می‌دهد، که تمام آنها به رهبری فیزیکی، روانی یا خشنودی احساسی منجر می‌شوند.
9. شیطان بهترین دوست کلیساست چرا که در میان تمام این سالها وجود شیطان تضمین کننده کاسبی کلیساها بوده است.

در مقایسه با این جملات، لاوی ۹ گناه را نیز نام برده است: حماقت، پرمدها بودن و تظاهر، نفس گرایی، خود را فریب دادن، پیروی از رسوم و عقاید دیگران، روشن بینی ناکافی، فراموش کردن ارتدکسی گذشته (به طور مثال قبول کردن چیزی قدیمی در بسته بندی جدید، به عنوان نو)، غرور و افتخار بی حاصل (مانند غروری که هدف شخصی را از درون می پوساند) و فقدان زیبایی شناسی.

لاوی ۱۱ قانون را نیز وضع کرد، در حالیکه نظام نامه‌ای اخلاقی نیست، ولی راهنمایی‌های کلی برای زندگی شیطان پرستی را ارائه کرده است :

1. هرگز نظراتت را قبل از آنکه از تو بپرسند بازگو نکن.
2. هرگز مشکلاتت را قبل از آنکه مطمئن شوی دیگران میخواهند آن را بشنوند بازگو نکن.
3. وقتی مهمان کسی هستی، به او احترام بگذار و در غیر اینصورت هرگز آنجا نرو.
4. اگر مهمانت باعث رنجش و بستوه آوردن تو است، با او بدون شفقت و با بیرحمی رفتار کن.
5. هرگز قبل از آنکه علامتی از طرف مقابلت ندیده‌ای به او پیشنهاد نزدیکی جنسی نده.
6. هرگز چیزی را که متعلق به تو نیست برندار، مگر آنکه داشتن آن برای کس دیگری لازم است و انجامش برای وی سخت است و از تو میخواهد آن را بگیری.
7. اگر از جادو بطور موفقیت آمیزی برای کسب خواسته هایت استفاده کرده‌ای قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس

- از بدست آوردن خواسته‌های قدرت جادو را نفی کنی، تمام آنچه بدست آوردی را از دست خواهی داد.
8. هرگز از چیزی که نیازی نداری در معرض آن باشی، شکایت نکن.
9. کودکان را آزار نده، آینده برای آنهاست.
10. حیوانات - غیر انسان- را نکش، مگر آنکه مورد حمله قرار گرفته‌ای یا برای شکارشان.
11. وقتی در سرزمینی آزاد قدم بر میداری، کسی را آزار نده، اگر کسانی تو را مورد آزار قرار دادند، از آنان بخواه که ادامه ندهند. اگر ادامه دادند، نابودشان کن.

موسیقی بلک متال

پس از جنگ سرد، عود ارزشهای از پیش رونده باعث شد غرب ارزشهای طبیعی را در آرزوی پیش افتادن از دیگری در مسابقه وجدان تساوی گرایی از دست بدهد، بلک متال¹⁴² گل رُزی بالای این معیارها زد و با مُسکِنی در بیشترین محدوده توهمات رویایی و روحیات برگزیده سلحشوران از دوران قرون وسطا با بلندترین قلمرو تصور انسان و رفتارش شروع به فعالیت نمود. شخصیت و موضوعات پدیدار شده بلک متال در اکثر اوقات عبارت است از: اتمسفری سرد ولی پرانرژی، تاریک، وهم آلود، غمگین، مالیخولیایی، غم‌افزا و مملو از افکار فلسفی و آنتی تنیزم، آنتی‌تنیزم، سیتنیزم، آگنوستیک، پاگانیزم، آپاتنیزم، شک مذهبی و همچنین شامل جستجوهای واقع بینانه در تاریخ مذاهب است که طی اعصار مختلف چه خطرات و گرفتاریهایی برای بشریت

¹⁴² Black Metal

بوجود آوردند که از آن جمله باید به واقعیات تاریخی مانند: جنگها و کشتار به نام مقدسات و ترویج عقاید ارتجاعی، پوچ و خرافات و زجر انسانها بخاطر سودجویی عده ای که برگزیدگان خدا خود را معرفی میکردند اشاره کرد بنابراین بکارگیری این سوژه ها بزرگترین دلیل برای بایکوت موسیقی متال به خصوص بلک متال در جمهوری اسلامی است و با در نظر گرفتن این نکته که موسیقی متال از پتانسیل و قدرت تخریب و تأثیر بسیار بالایی برخوردار است حکومت اسلامی از نمو آن بسیار وحشت دارد.

جمهوری اسلامی آموزش موسیقی متال در آموزشگاهها و اجراء آنرا ممنوع کرده و حتی استفاده از گردنبند و نمادهای متال دارای جرم میباشد و اکنون در دهه 90 خورشیدی نیروهای انتظامی و اجراء کنندگان قوانین اسلامی میتوانند هرگونه برخوردی که صلاح دیدند را کاملاً بدون محدودیت قانونی و با در نظر گرفتن سیاستهای دولت و یا تکیه بر حکم قاضی دادگاه و یا مراجع تقلید به ترانه سرایان، نوازندگان و آهنگسازان بدهند و به آنها انگ شیطان پرستی بزنند و دستور سوزاندنشان را بدهند و یا اعدامشان کنند و یا هر حکم دیگری که خواستند اجراء کنند.

با گذشت چند دهه بسیاری از هنرمندان بلک متال در دنیا اقدام به تمرکز بیشتر بر روی موضوعاتی متفاوت کردند مثل فصول سال بخصوص فصل زمستان، طبیعت، اسطوره شناسی، فرهنگ عامه و فانتزی که اینها نیز مورد پسند مردم قرار گرفت. فرم نواختن گیتار در بلک متال چنین است: ریفهای سریع با مضراب زدن پیوسته و متناوب با صدایی از بمترین بسمت زیرترین محدوده که اکثراً کروماتیک نیز میباشد با استفاده از ترمولو پیک که اکثراً بدون میوتینگ نواخته میشود و با

بکارگیری دیزونانس و یا فاصله ترایتون (پنجم کاسته) که القاء ترس میکند و اکثراً تکنوازی گیتار کمتر اتفاق می افتد. در بلک متال بیس گیتار به ندرت برای ملودی تنها بکار برده میشود و غیر عادی نیز نیست اگر خط بیس بصورت مستقل از گیتار (پلی فونیک) باشد.

در بلک متال درامز اکثراً با تمپو بیشتر از 120 اجرا می شود و با بکارگیری مداوم 2 بیس درام احساس ترس و تردید و تنش را تشدید میکند و در پس زمینه آن بصورت هماهنگ کننده، قدرت دهنده، افسار گسیخته وار تمام بخشهای صدا را پوشش می دهد و با استفاده از رول یا پاساژها بخشی از هارمونی را به عهده میگیرد و گذر از یک ریف به ریف دیگر را برای گیتار زیبا ترمیسازد. درامز غالباً سریع و پرتکاپو و اغلب با شروعی تهاجمی و ضربهای انفجاری دبل پدال بیس درام و گاهی نیز برای ایجاد مفهومی خاص در اتمسفری از یک موزیک، دارای وظیفه‌ای با لمس آرام و خالی از نوا و خشک و همراهی کننده و بیشتر بلست بیت¹⁴³ می‌باشد.

صدای خواننده با گستره صدایی وسیع و بکار بردن شیوه‌های مختلف خوانندگی همراه با جیغ کشیدنهای ناهنجار و دیستورت شده که غالباً با نام: Shrieking, Screaming, Snarling خوانده میشوند و گاهی نیز با استفاده از نوع صدای Growl به اوج می رسد.

فرم صدای آوازی خوانندگان در بلک متال تحت تأثیر صدای Quorthon خواننده گروه Bathory بوده است.

¹⁴³ Blast Beat برای اطلاع دقیق و گسترده در مورد بلست بیت به مقاله های همین نویسنده در مجله "دیوان"

کارگذاری‌های گُرخوانی در بلك متال بیشترین عمومیت را دارد که در موزیکی با حس ارکسترال و یا شبیه آهنگ کلیسای جامع بکار برده می‌شود.

وابسته به شرایط و موقعیت استفاده از کیبورد می‌شود که اکثراً فراهم کننده فضایی است در پس زمینه موسیقی و همراهی کننده و پوشش دهنده آکوردهای گیتار میباشد و کمتر بعنوان رهبری کننده ملودی؛ از کیبورد بهره برده میشود. همچنین گاهی اوقات سازهایی از قبیل هارپسیکورد، ویولن، ارگ، پیانو، فلوت و... بصورت زنده یا سمپل بکار گرفته می‌شوند.

در جایی که دث متال موسیقی را بر ریتمها و ساختارهای زمخت بنا نهاد، سیمفونیک بلك متال با استفاده از ملودی به عنوان سرچشمه سرانیدن موسیقی بر همان ساختار تکنیکی دث متال تشکیل شد با این تفاوت که بلك متال برای به تعبیر درآوردن‌های عبارتهای بلند در هماهنگی با درونیات و همچنین رفع صداهای پژواک یافته و لرزشها، که معمولاً از صداهای شکسته و جریان شدید صداها ساخته شده بود، فرمی ایجاد کرد با بسط یافتن قسمتی از صدا که بصورت بنیانی در خط ملودی موجود است با جریانی از ضعف صدا بسمت قوت و شدید شدن ثنها که از يك لفافه پیرامون یکدیگر بیرون می‌آیند بمنظور برقرار کردن جریانی که خلق ملودی بصورتی نمو کرده و در قالبی ساختمان یافته باشد و قطعه هنری با فراز و نشیب ادامه پیدا کند.

بلك متال همواره در تضاد با جریان‌های روتین فرهنگی بوده‌است، بخصوص خصیصهٔ مربوط به افکار مسیح ستیزی که در میان بیشتر هنرمندان این سبک به چشم می‌خورد. برخی از

هنرمندان بلک متال مانند ورگ ویکرنس¹⁴⁴ در به‌آتش کشیدن کلیساهای، قتل و برخی «جریان‌های اجتماعی افراطی» نقش اساسی داشته‌اند.

غالب هنرمندان این سبک با پوشیدن لباس‌های سیاه رنگ، استفاده از نقوش و سمبل‌های مربوط به مرگ و گریم‌های

Varg Vikernes¹⁴⁴ ورگ ویکرنس مشهور به کنت کریشناخ (زاده ۱۱ فوریه ۱۹۷۳) خواننده بلک متال اهل نروژ و بنیانگذار گروه موسیقی تک نفره بورزوم Burzum است. او در خانواده‌ای ثروتمند، در برگن متولد شد. کریستین نام اصلی وی است. ورگ به واسطه شغل پدرش مدت ۳ سال در عراق ساکن شد در این ۳ سال مجبور شد به دبستان مسلمانان برود. او همواره از این سالها به عنوان بدترین سالهای عمرش یاد می‌کند. هنگام بازگشت به نروژ با موجی به نام دین ستیزی مواجه شد. در دهه ۸۰ میلادی موجی که ابتدا توسط آنتوان لاری در سالهای گذشته راه افتاد و بیشتر وارونه کردن دین مسیحی بود تا هر چیز دیگر، و حالا تبدیل به دین ستیزی گشته بود. جوانان منطقه اسکاندیناوی در حالی خواهان بازگشت به تاریخ کهن اسکاندیناوی بودند که تمام پرده‌های موجود بعد از لاری دیده شده بود. دیگر اهانت به مسیح و کلیسا چیز جدیدی نبود. در آن سالها بهترین شیوه بیان عقاید ناهنجار و اعتراضی استفاده از موسیقی بود. کریستین هم، از جمله طرفداران پاگانیزم بود وی هم پا در عرصه موسیقی گذاشت که بعدها مسیر زندگی اش را دگرگون کرد. آن جوانان احساساتی همگی به سبک نو ظهور بلک متال رو آوردند. سبکی بسیار عمیق و کاملاً غیر تجاری و زیرزمینی. به علت اینکه کریستین نام حضرت مسیح است و اعتقادات او ضد مسیحیت بود، اسم خود را به ورگ یعنی گرگ تغییر داد. ورگ ویکرنس علاقه‌ای به بیان مطالبی پیرامون این موضوع ندارد و تاریخ مشخصی از این تغییر نام در دسترس نیست ولی می‌توان گفت حوالی سال ۹۰ این اتفاق افتاده است. او همچنین در نوشتارهای زندان‌اش بیان می‌کند که هرگز یک شیطان پرست نبوده است و بلکه یک پاگانیزم هست. او در سال ۹۲ با یک دختر نروژی در یک دیسکوی زیر زمینی آشنا شد که موسیقی تکنو در آن پخش می‌شد. آنها قبل از ازدواج رسمی، صاحب یک فرزند دختر شدند و بعد از زندانی شدن ورگ به جرم قتل با هم ازدواج کردند. آنها در حال حاضر صاحب دو فرزند هستند و همسر ویکرنس برای سومین بار باردار است. شایان ذکر است که جز فرزند اول آنها، دو فرزند دیگر آنها مربوط به دوران زندان کنت ویکرنس هستند. ورگ ویکرنس به دلیل اختلافات با یوروگوس Eurynomos گیتاریست گروه بلک متال Mayhem مرتکب قتل او شد و به ۱۶ سال زندان محکوم گردید. او به خاطر سوزاندن سه کلیسا از جمله یک کلیسای تاریخی در نروژ نیز به مدت ۵ سال زندانی گردید که با توجه به ارتکاب قتل محکوم به ۲۱ سال حبس شد مجازات او در نروژ انجام شد. او در اواخر سال ۱۹۹۳ به زندان فرستاده شد و سر انجام بعد از چندین مرتبه که قاضی با عفو او مخالفت کرده بود در تاریخ ۲۴ می ۲۰۰۹ آزاد شد. او در زندان ۲ آلبوم با سبک دارک امبینت ساخت و چندین جلد کتاب نیز نوشت و منتشر کرد. او در تمام طول ۱۶ سال زندانش تنها دو مرتبه با روزنامه‌نگاران مصاحبه کرد.

ترسناک، چهره‌ای شیطانی و تهدیدآمیز از خود ارائه می‌کنند.

بدلیل کمبود بودجه هنرمندان اولیه در ژانر بلک متال؛ آهنگها از کیفیت پایین برخوردار بود و ضبط در محل زیرزمینهای خانگی صورت می‌گرفت با اینحال زمانی که آنها قادر شدند تا کیفیت تولید خود را بالا ببرند اکثراً اقدام به اینکار نکردند چون خود را پایینند به ریشه‌های زیر زمین میدانستند و بلک متال با این نوع ثبت و ضبط شناخته شده بود. خواننده بند Gaahl گفت: «در طول سالهای اولیه بلک متال این موزیک هرگز برای رسیدن به مخاطبان نبود و صرفاً برای رضایت خود ما بود».

در اواسط دهه 90 اقدام برای بالا بردن کیفیت و استفاده از سینتی‌سایزر و ترکیبات ارکسترال در بلک متال مرسوم گردید. بلک متال بواسطه اسمی که یکی از بنیانگذاران اولیه آن بنام گروه Venom بر روی کار دومین آلبوم خود در 1982 نهاد معرفی شد. آلبوم‌های اولیه بلک متال مطرح شده بواسطه اجراءهایی شبیه به ثبت و ضبطهایی از گروه سوئدی Bathory در میانه دهه 1980 که با عناصری در مسیر اصلی هوی متال، موزیک کلاسیکال و شیوه‌ای که برحسب یک نوع رشد از شنوندگان و موسیقیدانان موزیک غیرتجاری زیرزمینی ابداع شد که اصطلاحاً به آنها «موج اول» هم گفته می‌شود گروه‌های: Venom, Bathory, Hellhammer, Celtic Frost بودند. «موج دوم» که در اوائل دهه 90 میلادی پدیدار شدند عمدتاً شامل گروه‌های نروژی Mayhem, Burzum, Darkthrone, Immortal, Emperor بود. در واقع این گروه‌های موج دوم بودند که بلک متال را به عنوان یک ژانر مشخص و متمایز توسعه دادند و بزودی بلک متال از اروپا به آمریکای شمالی راه یافت. در طول

سالهای ۲۰۰۰ به بعد در ایران نیز همچون سایر کشورهای خاورمیانه بندهایی تشکیل شدند که اغلب خصوصیات نیهیلیستی¹⁴⁵ دارند با موسیقی دپرسیو، امبینت و مینیمال. از گروههای اولیه این ژانر در ایران میتوان به ارس، اوینار، آفتر گاللووز، اکوه افریتز، سورگ اینکللس، و نژند اشاره کرد که بعضی از آنها هنوز فعالیت میکنند.

استفاده از گریم صورت¹⁴⁶ با رنگ سیاه و سفید همانند اجساد و یا با ترکیب رنگ قرمز همانند خون آشام بسیار معمول است هنرمندان بلک متال اکثراً با لباسهایی مشکی با کمربندهای گلوه ای و دستبند و چکمه های رزمی و میخدار و با گردنبندهای ستاره پنج پر¹⁴⁷ یا صلیب برعکس به تقویت موضع ضد دینی خود میپردازند.

اکثر طرح جلد روی آلبومهای بلک متال با استفاده از رنگ سیاه و سفید بوده و نام گروهها بصورتی بگرنج و قرینه و ناخوانا همراه با کش و قوس شاخه دار یا تیغدار می باشد.

فرمهای فرعی موجود در بلک متال عبارتند از :

¹⁴⁵ Nihilism پوچ گرایی یا نیهیلیسم فلسفه ای است که زندگی را بدون معنا و هدف خارجی یا ارزشهای اخلاقی درونی می داند. بیانگر فرم خامی از مثبت گرایی و مادی گرایی است، انقلابی علیه نظم برپای اجتماعی و مخالفت با تمامی منابع قدرت ناشی از حکومت، کلیسا یا خانواده. پایه این تفکر هیچ چیز جز حقایق علمی نیست. از آنجا که پوچ گرایان منکر وجود ماهیت دوگانه شامل جسم و روح برای انسان بودند مورد حمله های خشن از طرف قدرت کلیسا قرار می گرفتند. از طرفی به علت مورد پرسش قرار دادن سیاست حق الهی وارد دعوی مشابهی با قدرتهای سکولار شدند.

¹⁴⁶ Cropse Paint

¹⁴⁷ Pentagrams

فاگوث Faggoth که از ترکیب دو کلمه Goth و Faggot بوجود آمده یک ژانر حقیقی نیست اما یک دوره و شرایط استفاده کردن از بعضی مواضع بسوی بی‌احترامی کردن و حرفهای توهین آمیز زدن گروهها می‌باشد. علامت‌گذاری فاگوث مانند پایین‌ترین رتبه و پست‌ترین شکل در بلك متال است.

ترول متال Troll metal یک دوره استفاده کردن گروههای بلك متال و گروههای ریشه‌دار در بلك متال است که بدلیل سر و کار داشتن با اشعار ، تصورات و موضوعاتی در مورد دیو ، جن ، غول و دیگر مطالب وابسته به آن در طبقه بندیی بنام تروال متال قرار گرفتند که انعقادی وابسته با پاور متال نیز دارد. گروههایی با این فرم از بلك متال عبارتند از: (Mortiis) ، (Arckanum) ، (Finntroll) ، (Taur Nu Fuin) ، (Trollheims Grott) ، (Trollkotze) ، (Troll) و . . .

ان‌اس‌بی‌ام National Socialist Black metal یکی از حرکت‌های بلك متال سرو کار داشتن با ایده‌ئولوژی‌های نئونازیستی ، آریانیسم و نژاد پرستی است که اغلب آمیخته شده با مباحث تعلقات و وابستگی‌هایی با افکار ضد مسیحی. نشیونال سوسیالیست بلك متال که بطور خلاصه NSBM گفته می‌شود بیشتر توصیف و تفسیری است همانند یک ایدئولوژی تا اینکه یک ژانر فرعی باشد بطوریکه در این موضوع هیچگونه پرورش و توسعه یافتن به عنوان یک نوع خاص از نواختن بلك متال وجود ندارد. این روابط و شرایط الصاق شده با برجسب فروشی انحصاری NSBM برای طبقه‌بندی کردن و تعقیب و یافتن آن در میان دیگر فرم‌هاست. گروه (Burzum) از پایه‌گذاران اولیه آن محسوب می‌شود.

وار متال War metal یک ژانر فرعی مشتق شده از بلک متال است و یک شیوه عیججویانه و افشاگرانه بی مانند از بلک متال، دث متال و گرایندکُر¹⁴⁸ می باشد که به مسائل مختلف در رابطه با جنگ میپردازد. وار متال در مقایسه میان دو گروه (Black Witchery) و (Conqueror) که سابقاً با توصیفی همراه با صداهای حتمی جنگ موزیک می ساختند متمایز گردید، ولی وار متال عنوان و لقبی بود که اول بوسیله Bestial Warlust در سال 1994 ابداع شد که با مهیا کردن یک تصویر شنیداری از جنگ و استفاده کردن از تکنیکهای گیتار و کوبیدنیهای وحشیانه درامز و جیغ زدنهای خواننده به نوعی مرتبط و برگرفته از تأثیرات جنگ می باشد همراه با ریفهای گیتار که بیشترین قصد مهیا کردن یک تزئین واریاسیون و طراحی سر و صدا و پارازیت وحشیانه و غیرمتعارف را به عهده دارند به عینی سازی صحنه های جنگ می پردازد و به عنوان یادوارهای از فرمانهای جنگ می باشد که آمیخته با شیوه های از زیبایی شناسی است.

بلک دُم (Black/Doom) که با نام Blackend Doom هم معرفی شده است از ترکیب دُم متال و بلک متال بوجود آمده است. مثالی برجسته و شناخته شده برای گروه های بلک دُم عبارتند از: (Forgotten Tomb) و (Woods of Ypres)

بلک اند دث متال (Blackened death metal) که دث متال آمیخته با نفوذهای و تأثیرات شیوه بلک متال می باشد، جالب توجه و برجسته در شیوه آوازه ها و ریفها است. گروه های (Hypocrisy)، (Zyklon)، (Behemoth) مثالی برای این ژانر می باشد و گروه {Emperor} در آلبوم X

¹⁴⁸ Grindcore

{ Equilibrium

وایکینگ متال (**Viking metal**): پیوندی است در ژانرها که با مراجعه به بعضی گروههای متال دیده می‌شود موضوعات و اشعاری مربوط به اسکاندیناوی که معمولاً با رسوم و عقاید وایکینگها (جنگجویان اسکاندیناوی) و فرهنگ و تمدن آنها آمیخته شده است بطوریکه سرچشمه ، اعتقادات و باورهای خیلی از آن مردم در تأکید به این موضوع که اهل اسکاندیناوی می‌باشند و تأثیراتش در موزیکشان در ژانرهای فولک متال ، بلک متال ، دث متال و گاهی اوقات پاور متال شنیده می‌شود و با رده‌بندی شدن بنام وایکینگ متال مشخص شده است. گروههایی مانند: (Amon Amarth) ، (Bathory) ، (Moonsorrow)

پاگان متال (**Pagan metal**) از ترکیب بلک متال و یا فولک متال با سنتهای پیش از مسیحیت تشکیل شده است. از اولین بندهای پرچمدار پاگان متال گروه نروژی In the Woods بود. در میانه دهه 90 بندهای ایرلندی مانند: Cruachan و Primordial شروع به آمیختن بلک متال با موزیک فولک ایرلندی کردند.

سیمفونیک بلک متال (**Symphonic Black metal**) یک همسانی در اجزاء و ترکیبات شبیه به ملودیک بلک متال دارد اما دارای ساختار و سرشتی وسیع‌تر است که با بکاربردن کیبورد یا سازهای معمول مورد استفاده در موزیک کلاسیکال ، در شباهتی نزدیک به سیمفونیک متال قرار دارد.

گروههای سیمفونیک بلک متال خصوصیاتمانند جوسازی‌های کیبورد مطابق با موزیک دم متال و گوئیک متال ارائه می‌دهند و

به عنوان عناصری اضافی از سازهای ارکسترال مانند ویولن ، چلو ، هورن و... استفاده می کنند که اکثراً با سمپل های کیبورد به صدا در می آیند و از آنها برای پشتیبانی و پوشش بیشتر بخشهای مختلف صدا بهره می جویند که کیبورد با صدایی تفکیک شده از دیگر سازها تمام درون و بیرون يك قطعه موسیقی را انسجام می دهد. بعضی اوقات سیمفونیک بلك متال با گوٹيك متال¹⁴⁹ اشتباه فرض می شود، که ناشی از تطابق و اقتباس هایشان از این ژانر و نواختن گروهها از این شیوه می باشد.

همچنین گاهگاهی باندهای سیمفونیک بلك متال به اشتباه رده بندی شده اند مانند هر دو موجودیت و گفته میشوند گوٹيك بلك ، گروههای (Cradle Of Filth) و (Summoning) هر دو موضوعها را از لحاظ این ادعا داشته اند. مثال سیمفونیک بلك متال گروههایی مانند: (Bal-sagoth) ، (Lux Occulta) ، (Limbonic Art) ، (Anorexia Nervosa) ، (Morgul) ، (Susperia) ، (Emperor) ، (Dimmu Borgir) هستند.

در ابتدا جنبش شیطان پرستی برای مقابله با قوانین افراطی و بی ثمر مندرج در ادیان تدوین شد اما سیاستهای استثمارگری امپریالیست جهانی که هنوز هم در نهانگاه، خواستار بردگی انسانها است و با درک و فهم صحیح خرد انسان جنگی آشتی ناپذیر دارد اندیشید تا چگونه انسان مدرن را منحرف از عقلگرایی؛ در سطحی وسیع کند و دوباره با دستمایه دین و آئین بشر امروز را گمراه ساخت تا دستهای پشت پرده دنیا که خانواده های اشرافی را شامل میشود همچنان به زندگی پر زرق و برق خود ادامه دهند و هنر جهانی که باید امروزه از هزاران بدبختی انسان در جای جای کره خاکی سخن به میان آورد معمولاً به

¹⁴⁹ Gothic metal

مسائل بیهوده فانتزی میپردازد و سیاستهای استعماری به راحتی و بی مزاحم و بی صدا در جهان سوم پیش میرود و مردم بی درد غرب که راحت زندگی میکنند با تولید هنری تخیلی فانتزی غیر واقعی؛ اشک بریزند و مشغول باشند نه اینکه به دلیل گرسنگی و کشتار مردم ناراحت شوند تا مبادا بخواهند کاری صورت دهند پس هنرمند را گمراه کردند و شرکتهای ضبط موسیقی سیاستهای آنها را به جامعه موسیقی چپاندند و هر روزی مضامینی بی ثمر را تولید میکنند و حالا که انسان غرب چند قرن است که از چنگ ظلم ادیان خدا خلاص شده و این باعث پیشرفتش بوده است را با مقوله های ایده آلیستی¹⁵⁰ و فانتزی غیر واقعی و خارج از ضرورت فریب میدهند تا توجه انسان را از واقعیات تلخ موجود در سراسر جهان پرت کند.

150 Idealism مجموعه‌ای از دیدگاه‌های فلسفی با این ادعاست که موضوع حقیقی معرفت ایده‌ها هستند؛ ایده‌ها بر اشیا مقدم‌اند و این ایده‌ها هستند که امکان هستی را برای اشیا فراهم می‌کنند. بر مبنای این دیدگاه، ایده‌ها، هم از نظر معرفت‌شناختی و هم از نظر متافیزیکی اولویت دارند و واقعیت خارجی، آنچنان که ما درک می‌کنیم، منعکس‌کننده فرایندهای ذهنی است. همواره دیدگاه‌های منشعب شده در فلسفه نشأت گرفته از جدال میان 2 دیدگاه ماتریالیسم و ایدئالیسم بوده است که زیر شاخه های متفاوتی را حادث شده است. در اصل ایدئالیسم زاده و پرورش یافته از تکامل افکار دینی به جهان است.

ایده آلیستها تأکید دارند که: 1- روح خالق ماده است. 2- ماده در خارج از ذهن وجود ندارد و لذا چیزی جز یک پندار نیست. 3- تصورات ما موجد اشیا است.

بر عکس ماتریالیسمها Materialism معتقدند که: 1- ماده موجد روح است و از طریق علمی هرگز روح بی ماده دیده نشده است. 2- ماده در خارج از ذهن موجود است و احتیاجی به ذهن و روح برای هستی خود ندارد و دارای وجود خاص خود است. 3- علم از طریق تجربه، شناخت اشیا را برای ما ممکن می‌سازد و تصویری که از ماده و جهان داریم بیش از پیش صحت دارد زیرا به کمک علم میتوانیم معلومات خود را دقیق سازیم و مجهولات را کشف کنیم و اشیا موجد تصورات ما هستند.

پرستش هر چیزی چه بت و توتم چه خدایی با نام شیطان، الله، زئوس و... کششی عمیق و درونی نسبت به آداب و افکاری بوجود می آورد که مورد ستایش شخص بوده است و نوعی تعصب ذهنی ایجاد میشود و تعصب نیز نوعی تبعیض در نگرش و عملکرد را شامل میشود و با وجود تبعیض در نهانگاه یک فرد؛ دیگر رعایت عدالت انسانی ممکن نیست. از این نقطه هرگاه اصول انسانی با اعتقادات وی یکی نبود انسانیت نفی خواهد شد و این الگوریتم باقی خواهد ماند تا زمانیکه او خرد کسب کند و آنرا جایگزین اصول تبعیض و تعصب کورکورانه خویش سازد و به انسانیت بازگردد.

بخش پنجم

ارتباط مردم با هنرمند

آثار هنری همواره مورد توجه مردم بوده و هنرمندی که مورد علاقه مردم است نیز همیشه از پشتوانه ای مردمی برخوردار می‌باشد. حکومت‌های توتالیتر از این ارتباط تنگاتنگ و تأثیر گذار بین هنرمند و مخاطب وحشت داشته و سعی میکنند یا با زیر سلطه قرار دادن و یا ایجاد ارباب و یا بایکوت هنرمند، شرایط را تحت کنترل قرار دهند تا از خلق آثار هنری روشنگرانه جلوگیری بعمل آورند.

آهنگسازان و نوازندگان بسیاری را می‌شناسم که فوق العاده اند ولی عده کمی آنها را می‌شناسند و اجازه و موقعیت ارائه آثار خود را ندارند و هنر و شخصیت خود را نفروخته اند و به خدمت قدرت حاکم درنیامده اند و همچنان پایداری می ورزند که با مشکلات زیادی روزگار خود را طی میکنند و تعدادی از اطرافیان‌شان که سطحی نگر و ظاهر بین هستند از آنان ایراد می‌گیرند مثلاً می‌گویند: خوب حالا بعد از این همه سال چکاری کرده؟ یا چرا آهنگهایی شبیه فلان شخص که معروف شد و راحت زندگی میکند را نمی سازید؟ یا چرا به کار دیگری نمی پردازید تا راحت زندگی کنید؟ یا چرا موزیکی که همه دوست دارند نمی نوازی؟ چرا این کتاب را نوشتی، اول از ناشر سوال

میکردی تا مطمئن شوی بازار فروش دارد یا نه؟! و از این قبیل سخنان خزعبل.

این نوع طرز فکر و رفتار مردم در مورد هنرمند و افرادی که خود را وقف ملت کرده اند واقعاً شرم آور است بجای حمایت از هنرمندان و درک موقعیت و همدردی با آنان و افتخار کردن به اشخاصی که باوجود داشتن هنر بسیار در شرایط بدی بسر میبرند و برای پایبندی به آرمانهای ملی، هنری، انسانی، خود فروشی نکرده اند با بی شرمی تمام به آنها پیشنهاد تغییر رفتار میدهند و به خودشان اجازه می دهند آنها را نصیحت کنند و میخواهند آنها را مجبور به اتعاض کنند بدون اینکه اطلاع و تخصصی در زمینه هنر و موسیقی داشته باشند سعی دارند تا با سخنان منفی آنها را از ادامه عملکرد صحیح باز دارند!

در عوض بسیاری از کسانی که در صداوسیما جمهوری اسلامی و بقیه رسانه های ارتباط جمعی در خدمت سیاستهای دولت بوده اند و برای پیشبرد نقطه نظر حکومت، دست به سینه اقدام به خدمت کرده اند و به مردم و آینده گان خیانت کرده اند مورد توجه ، تجلیل و ستایش عامه مردم قرار میگیرند!

چرا؟

چون به مردم یاد داده نشده است که چگونه با یک هنرمند و اثر هنری ارتباط برقرار کنند و معنی اثر را استخراج و استنباط کنند. چگونگی ارتباط با یک پدیده هنری باید در دوران مدرسه به انسان آموزش داده شود تا فرزندان که آینده سازان جامعه هستند بدانند که:

هدف از هنر و یک جریان هنری چیست یا با افتتاح یک جشنواره و تعریف یک هدف برای برپایی آن؛ باعث شوند تا هنرمند و مردم با آن مقوله درگیر شوند و بصورتی عمیق

ارتباطی پژوهشی و خودجوش برقرار کنند سپس از جایگاه هنری آن سبک و دیدگاه، خرد و کمال اجتماعی کسب کنند. در صورت چنین شرایطی است که یاد میگیرند در حفظ و نگهداری آثار هنری باید کوشا باشند و خواهند فهمید که بازدید از نمایشگاههای هنری و ارتباط زنده با هنر روزانه، در بطن اجتماع جزء ضروریات زندگی است که چشم پوشی از آن به مخاطره افتادن زندگی همه افراد جامعه را در پی خواهد داشت. اگر ارتباط اقشار مختلف با هنر، عمومی سازی شود و توسعه یابد انسان به تعبیری بهتر از خود و جامعه دست می یابد. اکنون در جوامعی که مردمش چندین نسل متوالی به هنر اشتغال داشته اند و بطور ملموس و روزمره در جهت غنای هنر بصورتی جمعی و همگانی کوشیده اند شکوفایی، خلاقیت و مدنیت در زندگی اجتماعی آن سرزمین جاری شده است و آثار هنری گذشتگان جزء اموال عمومی قرار گرفته و برای آیندگان حفظ میگردد.

با روشنگری اینگونه مسائل پیرامون هنر و تاریخ برای نسلها است که حمایت از هنرمندان در ذهنشان مفهوم می یابد و کمالگرایی انسانی در جامعه محقق و عینی سازی میشود و سطح فرهنگ و مدنیت بالا میرود.

اساساً کسانی که اکنون با روشن بینی و دلسوزی برای مردم در ایران کار هنری و فرهنگی و اجتماعی میکنند گمنام هستند ، بدلیل اینکه اسطوره نشوند که احياناً بتوانند روی مردم تأثیر داشته باشند. یا اگر چهره سینمایی و شناخته شده ای باشند بسیار محافظه کار عمل میکنند تا موقعیتشان بخطر نیافتد (به غیر از چندین استثناء که همیشه وجود دارند و آبروی هنر را در هر رشته ای حفظ میکنند) اصولاً اسطوره از دیدگاه جمهوری

اسلامی یا باید مرده باشد مثل حسین فهمیده و شهید آوینی یا در ابعاد اجتماعی دیگر اگر زنده است باید وابسته به حکومت باشد نه وابسته به مردم، تا بتواند سیاستهای رژیم را بیشتر و ناملموس تر به مردم القاء کند مثل رضازاده وزنه بردار.

در ایران سال 1390 که هنوز با قوانین 1400 سال پیش صحرای عربستان اداره میشود نمیتوان از مسائلی که در اروپا رواج دارد با همان نوع بیان سخن گفت و توقع داشت مردم عامی و ناآشنا با آن که دغدغه هایی متفاوت دارند آنرا درک کنند و علاقه نشان دهند. در اروپای امروز در مورد رعایت حقوق حیوانات، همه روزه تیزرهای تبلیغاتی از شبکه های تلویزیون پخش میشود و در بکار بستن آن تلاش میکنند حال آنکه در ایران از رعایت حقوق انسانی نمیتوان برخوردار بود و سخنی به آزادی در مورد آن اظهار کرد تنها دلیل این تفاوت بین ایران و اروپا اینچنین است که پس از پیشرفت فلسفی در غرب و توضیح و تشریح تاریخ و فلسفه برای عامه مردم و درک آن مباحث و مفاهیم توسط مردم و ترقی قوانین انسانی، و پس از سالها آزادی بیان، توانستند تا به این جایگاه اجتماعی برسند اما فلاسفه ایران که متشکل از روشنفکران اسلامی و نظریه پردازانی است که در مسائل هزار و چهارصد سال پیش هنوز سیر میکنند و هنرمندانی که به عنوان کردن مسائلی پیرامون ماوراءالطبیعه پرداخته اند و سطح فرهنگی جامعه با نوع تدریس در مدارس و دانشگاهها بصورتی کنترل شده و در ساختاری ارتجاعی قرار گرفته است باعث چنین تضادی شده است ولی وسایل ارتباط جمعی بخصوص اینترنت و ماهواره باعث شده سطح فرهنگ به نوعی ترقی و پیشرفت یابد ولی سطح اطلاعات و معلومات عمومی اجتماعی بصورتی همگون بین تمام افراد جامعه نیست و تفاوت

بسیار در میان اشخاص وجود دارد به هر حال تضاد زیادی بین دغدغه های زندگی مردم در اروپا و ایران وجود دارد که در بیان درد واقعی اجتماع که توسط هنرمند ارائه میشود در اکثر موارد همگون نیستند.

بواسطه اینترنت پدیده موسیقی متال اندک اندک به اپیدمی تبدیل میشود ولی دیدم که اکثر دوستان بصورت کلیشه ای برخورد میکنند که مثلاً اشعار "متالیکا"¹⁵¹ راجع به چه موضوعی است و چگونه از کلمات استفاده کرده و نوع بیان آن چگونه است و در مقابل، آنها نیز همانطور استفاده میکنند، یا مثلاً مضمون اشعار "پینک فلوید" چیست و مثل آنها انجام میدهند و هیچوقت اینگونه استنباط ها و کلیشه برداریها جوابگو نیست و چنین هنری اصلاً تاثیر گذار نیست نه برای یک شخص ایرانی نه برای یک شخص خارجی چون فرد خارجی، نمونه اصلی آنها شنیده و بدلی آنها جدی نمیگیرد مثل کپی برداری بالیوود سینمای هند از هالیوود میشود. بر روی مخاطب ایرانی هم تأثیری ندارد چون نسبت به پیشینه تاریخی و سنتی و مراحل ترقی فرهنگی موجود در جامعه متضاد و نامتجانس است.

وقتی یک آلبومی مثلاً آلبوم "انیمالز"¹⁵² پینک فلوید از اشعار پر معنی برخوردار است و برای چندمین بار از طرف گروههای مختلف بازنوازی میشود و بعد از 30 سال هنوز آلبومشان را در تمام دنیا بفروش میرسانند به این دلیل است که آن آلبوم از کتاب

Metallica ¹⁵¹

Animals آلبوم Pink Floyd ¹⁵²

مزرعه حیوانات جورج اورل¹⁵³ یک نویسنده زبردست و بزرگ و مطرح الهام گرفته و الگو برداری شده که او نیز اهل انگلیس است و با اعضاء گروه "پینک فلوید" هموطن است و از یک درک عمیق نسبت به مسائل همگون سرچشمه گرفته که باعث جفت شدن و تنیدن این دو در یکدیگر شده است و در نهایت موجب بوجود آمدن اثری جهانی شده است. چرا مثلاً از کتابهای: رساله دلگشا¹⁵⁴، تولدی دیگر¹⁵⁵، بیست و سه سال¹⁵⁶، کوروش بزرگ و محمدبن عبدالله¹⁵⁷، در پیکار اهریمن و صدها کتاب دیگر که برای استقرار مدرنیسم مفید است ایده نگیریم و از خلاصه یک الگو ناهمگون نمونه برداری کنیم. از خلاصه، خلاصه یک موضوع، فقط یک بیان ناقص بدست میاوریم ولی اگر منابع ما وسعت مطالب بیشتری را دارا باشد چکیده به مراتب رساتر خواهد بود بهتر است که با مطالعه، فراگیری، جستجو و پیگیری مسیر و ممارست به چشمه خودجوش وجودی خودمان مراجعه کنیم تا به بیان هنری متفاوت، منحصر و تأثیرگذارتر دست یابیم. هر کشوری ریشه ها و آداب و رسوم مخصوص به خود را دارد که در بازگشت تونل زمان در بنیانی ترین ساختارهای انسانی با بقیه اقوام مشترک میشود.

¹⁵³ اریک آرتور بلر Eric Arthur Blair با نام مستعار جورج اورول George Orwell زاده ۱۹۰۳ - درگذشته ۱۹۵۰ داستان نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی بود. او را بیشتر برای دو رمان سرشناس و پرفروش "مزرعه حیوانات" و "هزار و هشتاد و چهار" می‌شناسند. این دو کتاب بر روی هم، بیشتر از هر دو کتاب دیگری، از یک نویسنده قرن بیستمی، فروش داشته‌اند او همچنین با نقدهای پرشماری که بر کتابها می‌نوشت، بهترین وقایع نگار فرهنگ و ادب انگلیسی قرن شناخته می‌شود.

¹⁵⁴ از آثار عبیدزاکانی

¹⁵⁵ از آثار شجاع الدین شفاء

¹⁵⁶ از آثار علی دشتی

¹⁵⁷ از آثار مسعود انصاری

بعضی اوقات پس از صحبت با دوستانی که به تازگی با موسیقی راک یا متال آشنا شده اند میبینم آنها برای اینکه بگویند من خیلی متال هستم (یعنی به فرهنگ متال علاقمند هستم) همه چیز را دلگیر و زندگیشان را در غم و اندوه سپری میکند مشکی میپوشند که عذاب بکشند و با تمام عوامل زندگی حتی موفقیت و شادمانی و خوشبختیشان سر ناسازگاری دارند و فکر میکنند که با اینکارها مثلاً خیلی متال هستند!

دوستانی که اینگونه فکر میکنند باید بگویم که این نوع بیان در متال که همراه با تیرگیها، غم ها، مشکلات و افسردگیها است به این دلیل میباشد که در بیشتر مواقع نوعی بیان فلسفی و پست مدرن از جهان اطراف است و با آموزه های سنتی، فرهنگی و تاریخ تحریف شده ای که برای ما سالها جنبه واقعی داشته متفاوت است و احساس نوعی خلع را برای مخاطب به همراه دارد که در اصل هنرمند میخواهد با اینگونه بیان، مشکلات اجتماعی را بزرگنمایی کند تا زودتر بوسیله دولت و مردم دست اندر کاران رفع بشود نه اینکه جامعه بسمت تباهی پیش برود و به مشکلات دامن بزند.

مثلاً یک گروه مثل آبیچواری¹⁵⁸ Obituary در مورد آلودگی محیط زیست آهنگی میسازد که توجه مردم را به آن جلب کند تا

¹⁵⁸ آبیچواری *Obituary* یک گروه موسیقی دث متال آمریکایی است که در سال ۱۹۸۵ در نپا فلوریدا به صورت زیر زمینی و با نام آگزیوشنر پایه گذاری شد. آنها به زودی دریافتند که گروه دیگری به همین نام وجود دارد و با حذف کلمه "ای" نام خود را به زکیوشنر تغییر دادند. اعضای اولیه گروه جان تاردی (خواننده)، آلن وست (نوازنده لید گیتار)، تروور پرز (نوازنده ریتم گیتار)، جرومی گرابل (نوازنده گیتاریس) و دونالد تاردی (نوازنده درامز) بودند. گروه دموی اول خود را در سال های ۱۹۸۵ با عنوان آگزیوشنر منتشر کرد، سال ۱۹۸۶ دموی دیگری را ارائه داد و در سال ۱۹۸۷ دموی با عنوان زکیوشنر را روانه بازار کردند. آنها اولین وینیل خود را در سال ۱۹۸۷ با دو آهنگ ("ناشی از جستن" و "مانند مردگان") در مجموعه "مرگ شدید" منتشر کردند. چندی پس از انتشار آن دانیل تاگر جایگزین گرابل شد. گروه

سازمان حمایت از محیط زیست کارش را بهتر انجام بدهد. نه چون گروه آبیجواری در مورد آلودگی محیط زیست آهنگ ساخته و ما طرفدارش هستیم پس نفت در رودخانه بریزیم!

هنر برای بیان کاستیها، تضادها، مشکلات و برای اصلاح امور و ذهن انسانهاست که جامعه را به سمت آرامش و ترقی و مدنیت ببرد ولی حکام مستبد که حامی ارتجاع هستند و با پیشرفت جامعه منافعشان به خطر میافتد، هنر را فقط برای تعریف و تمجید از خودشان میخواهند و در حکومت‌های دینی هنر باید در خدمت تئوکراسی باشد و همواره تفتیش عقاید صورت میگیرد که هنر فقط برای تجلیل از خدا و روحانیت و دین و مقدسات باشد هرگونه اعتراض به شرایط موجود دخالت در امور خداست و کفر محسوب میشود و مستوجب اشد مجازات است در این بین کسانی که به کارهای هنری اشتغال دارند و ذاتاً هنرمند نیستند اکثراً اجلاف و خودفروختگانی هستند که از آب گل آلود ماهی میگیرند و کسانی دیگر که وابسته به دولت نیستند و خودشان را دور نگهداشته اند از بیان واقعیات اجتماعی سیاسی موجود خودداری میکنند و به مسائل و امور عادی روزمره و وابستگیهای خودپسندانه و نگرشی کاملاً کوتاه نظرانه یا محافظه کارانه میپردازند که عموم را دچار نوعی سطحی نگری و تزویر و بیتفاوتی میکنند.

مدت کوتاهی قبل از انتشار اولین آلبوم خود با نام "ما به تدریج می‌پوسیم" به آبیجواری تغییر نام داد. آنها با ارائه این اثر توانست نوع خاصی از نوازندگی را در جنبش دث متال ده هشتاد فلوریدا از خود به یادگار بگذارند و به گفته ساونداسکن این آلبوم توانست در رتبه پنجم، پرفروشترین آثار با سبک دث متال در تمام دوران قرار گیرد و از آن تاکنون ۳۶۸،۱۸۵ نسخه به فروش رفته است.

هنرمندانی که برای عشق به مدنیت و مردم و هنر ناب تلاش میکنند اکثراً نمیتوانند از راه هنر هرچند بخور و نمیر امرار معاش کنند و مجبور هستند وارد سیستم بهره کشی بشوند و شغلی غیر هنری برای داشتن درآمد، در کنار هنر خود اختیار کنند و بعد از مدتی با وسایل زندگی قسطی، پیش میروند و از کار هنری نا امید میشوند و در چرخه شرایط از پیش تعیین شده حکومت استثماری هضم میشوند.

البته تعدادی از هنرمندان واقعی و سازش ناپذیر و انسان دوست نیز هستند که با رادمردی و فرهمندی، تأثیرات شگرفی در روند طبیعی جامعه حاصل میکنند و نوسانی در افکار عمومی با نوعی والا منشی بوجود می آورند که باعث ترقی، در دیدگاه مردم میشوند.

در حکومت دزد سالاری¹⁵⁹ جمهوری اسلامی که همیشه در حال پر کردن توبره اش است مردم درگیر سیاستهایی هستند که برای مردم روزانه تدوین میگردد و در این گیرودار قوانین دوران توحش گسترده تر و دست و پا گیرتر میشود.

مردمی که قدرتی ندارند و احساس میکنند کاری از دستشان بر نیاید از تمامی افراد و عوامل موجود در اجتماع که در رأس

¹⁵⁹ در سیاست اصطلاح دزدسالاری به دولتی اشاره دارد که عامه مردم را فدای افزایش ثروت و قدرت سیاسی شخصی طبقه حاکم می کند. دزدسالاری معمولاً به اختلاس در بودجه های دولتی همراه است. بسیاری از سران حکومت های دزدسالار، بودجه های عمومی را به طور پنهانی به حساب های بانکی شخصی محرمانه خود در کشورهای بیگانه منتقل می کنند تا در صورت از دست دادن قدرت، در خارج از کشور به خوش گذرانی های خود ادامه دهند. دزدسالاری بیشتر در کشورهای جهان سوم رخ می دهد؛ کشورهایی که اقتصادشان بیشتر بر پایه استخراج منابع و اقتصاد رانتی می چرخد. چون حکومت دزدسالار با روش های پول شویی یا سوء استفاده از وجوه حاصل از پرداخت مالیات از شهروندان، پول اختلاس می کند در نتیجه رفاه زندگی شهروندان دچار تنزل می شود. علاوه بر این، چون پولی که دزدسالاران سرقت می کنند، اغلب از بودجه ای است که برای امکانات عمومی مانند ساختن بیمارستان ها، مدارس، جاده ها، پارک ها و مانند آن اختصاص یافته است؛ این سرقت باعث کاهش رفاه عمومی می شود.

امور قرار دارند مانند مدیران و دست اندکاران کلان اجتماعی و افرادی که روابط عمومی بیشتری در جامعه دارند و شناخته شده تر هستند مانند هنرمندان؛ توقع پرداختن به مشکلاتشان را دارند اما وقتی از همه چیز نا امید میشوند دست به دامن امامزاده ها و سقاء خانه ها میشوند تا با ارتباطی بصری که واقعی تر بنظر میرسد به منبع ماورالطبیعه بیاویزند و رفع حاجت کنند تا شاید دردشان التیام یابد. در این اوصاف هنرمندان؛ بزرگترین قشر برای بیان افکار و مشکلات و زجر مردم باید باشند تا احوال مردم را رساتر، واقع بینانه و روشنگرانه در هنرشان مطرح کنند تا به مسئولیتی که به عنوان هنرمند بعهده گرفتند عمل کرده باشند. این نوع نگرش به هنرمند، ساطع شده از افکار آرمان منشانه غیر واقعی نیست و از شعار زدگی نشأت نگرفته است با بررسی اجمالی درخواهید یافت که هنرمندان راهگشای انسان، دارای چنین خصلتی بوده اند.

باید دانست که هنرمند یک بیکاره عیاش و لابلالی نیست هنرمند در بسیاری جنبه های زندگیش آدمی معمولی است. تنها تفاوت هنرمند با آدم معمولی در افکار و آثارش است. هنرمند با این حال که در جنبه های زندگی باید به فکر سود و زیان خود باشد، اما نمیتواند در زیان بیان آثارش به فکر سود و زیان خود باشد چون مسئولیت بیان معضلات اجتماع را بعهده گرفته است که در بعضی موارد سود اجتماع به ضرر وی تمام میشود. هنر ناب کاری بازاری و تجاری نیست که در آن استفاده شخصی مطرح باشد.

هنرمند شخصی است که قبول کرده خود را وقف هنر کند و با توجه به تاریخ، هنر نیز از ابتدای شکلگیریش برای رشد و کمال

و رهایی انسان از رنج، انجام وظیفه مثبت کرده است البته در این میان سالوسیان نیز به این وادی قدم گذاشته اند که هیچگاه اقدامی درست در جهت کمال جامعه انسانی انجام نداده اند و هنرمند واقعی نبوده اند چون هنرمند همان بود که توصیف کردیم.

بخش ششم

رویکرد موسیقی زیر زمینی

مسائل متنوعی وجود دارد که باعث شده هنرمندان، به موسیقی زیر زمینی روی آورند که به بررسی آن میپردازیم ابتدا از مشکلاتی که برای هنرمندان در ایران وجود دارد باید کمبود از لحاظ ابزار و وسایل موسیقی را عنوان کرد مانند ساز و مولتی افکت و آمپلی فایر و مایکروفون مناسب تا بتوانند شروعی اولیه داشته باشند و با آن لوازم به محل تمرین بروند.

نداشتن مکان تمرین مهمترین معضل گروهها است که اگر چنین جایی نیز وجود داشته باشد بصورتی کاملاً نامناسب از لحاظ کیفیت صدا است و با شانه تخم مرغ و یونولیت آکوستیک شده که اصلاً فایده ای ندارد چون نمیتواند بازگشت صدا را بهبود ببخشد یا از نفوذ صدا بطور جدی ممانعت کند و صرفاً برای شکلی متفاوت دادن به فضا بکار میرود که فقط کاربرد تصویری دارد. همچنین زمان بندی که هنرمند باید در آن کار کند را باید با زمان شلوغی در اجتماع تنظیم کرد که در بیشتر مواقع اینچنین است: از ساعت 10 صبح تا 12 و از ساعت 16 تا حداکثر ساعت 20، و برای بندهایی که اعضاء آن شاغل هستند ساعت شروع بعد از ساعت 18 است یعنی 2 ساعت تمرین در یکروز و هر چند روز یکبار تمرین میکنند البته اگر اعضاء گروه منزلشان به محل تمرین حدوداً نزدیک باشد و بتوانند هزینه جابجایی وسایل (آمپلی فایر و سازها) را تأمین کنند.

اگر به مجوز فکر کنند که همه چیز را باید بدون اطمینان پایه گذاری کنند چون اصلاً نمیتوان به گرفتن مجوز و مراحل بعدی که باید برنامه ریزی شود اعتماد کرد.

در بیشتر مواقع گروهها مدت زیادی را برای تکمیل کردن نوازنده هایی که باید حضور داشته باشند تا بتوانند دسته جمعی اجراء کنند، صرف میکنند و به دلیل بافت شهری و آپارتمان نشینی اکثراً با کمبود درامر مواجه هستند و همچنین هزینه هنگفتی که باید برای ضبط در استودیو بپردازند و فراهم کردن آن در بیشتر مواقع غیر ممکن بوده است و از این مشکلات؛ بسیار رنج می برند.

در مرحله بعد اگر همه چیز جور شود که در اکثر مواقع واقعاً چنین نیست و سالهای بسیاری طی میشود ولی هنوز شرایط و لوازم ابتدایی که ذکر شد محیا نشده است به جرأت میتوان گفت که این شرایط مساعد هر 10 سال امکان دارد یکبار برای گروههای ایرانی اتفاق بیافتد که همه چیز جور باشد. پس از آن؛ گروهها بجایی که شرایط را حفظ کنند و در صدد اتحاد برای نگهداری بند و ادامه حیات آن بر آیند با اختلاف نظرهایی کوچک از یکدیگر می رنجند و میخواهند حق آزادی عقیده را که مربوط به عقاید گروه هم نیست و در زندگی روزمره فرد جاری است بهم بزنند و باعث آزار یکدیگر میشوند. گروهها در بیشتر مواقع با بی برنامهگی و مدیریت اشتباه از ادامه راه باز میمانند یا با اختلافات دو گیتاریست، مشکلات اولیه در یک گروه شروع میشود و تا متلاشی شدن بند ادامه می یابد.

بزرگترین دلیلش این است که همکاری دسته جمعی نه در مدرسه و نه حتی در دوران سربازی و نه هیچ مقطعی دیگر بصورتی درست به ما آموزش داده نشده است همچنین از طرفی اجتماعات،

احزاب، گروهها و گردهمایی در جمهوری اسلامی امری مسئله دار و بغرنج است.

پس از مدتها تجربه در زمینه کار گروهی موسیقی در ایران و اروپا به این نتیجه رسیدم که باید مسائلی در چارچوب اصول یک گروه در نظر گرفته شود تا آن بند بتواند نسبتاً منسجم باقی بماند و به بقای خود ادامه دهد. موارد اساسی از این قرار است:

- 1- باید روشن بینی را در کلیه مسائل حفظ کنیم و با دیدی گسترده و بدور از تمایلات و علائق شخصی، به قضایا نگاه کنیم چون کار هنری گروهی با مسائل شخصی کاملاً متفاوت است.
- 2- سعی کنیم تا افرادی انتقاد پذیر باشیم و با هر سخنی از کوره در نرویم و بدور از خود محوری حرفها را بشنویم و قضاوت کنیم و نتیجه بگیریم. سعی کنیم شیوه انتقاد درست و راه حل را در نظر بگیریم بعداً اقدام به انتقاد کنیم. تمسخر انعکاسی منفی دربر دارد در نحوه رفتار و سخن گفتن به شوخی یا جدی بسیار دور اندیش و عاقلانه رفتار کنیم بدین دلیل که هنرمند بخصوص کسانی که به موسیقی گرایش دارند روحیه بسیار حساس و شکننده ای دارند.
- 3- چنانچه نظری منفی در مورد هر قطعه، ریف، ملودی و جزئیات آهنگ که یار شما در گروه ساخته و یا نواخته را دارید برای نظر دادن و نقد کردن بدور از تمسخر و عناوین منفی با ملاحظت و احترام سخن خود را بیان کنید. چون قطعه

موسیقی اگر توسط آن شخص خلق شده باشد مسلماً احساسی عمیقی در وجودش به آن دارد. با ایجاد تألم خاطر فاصله های قلبی بیشتر میشود و عداوت شعله ور میگردد.

4- در تمامی مراحل به یکدیگر وفادار بمانیم نه اینکه اگر کارمان با یکدیگر تمام شد و یا از شخصی در مقطعی استفاده بردیم به ناگاه و بدون دلیل او را کنار بگذاریم و به او پشت کنیم و لغز پشت سرش بگوئیم این نهایت سوءاستفاده گری است که نه اخلاقی انسانی و نه گروهیست.

5- همواره حرفهای انتقادی را در حضور شخصی که قرار است سرزنش شود بیان کنیم و چنانچه تردیدی داریم صادقانه سوال کنیم و بدون حضور وی صحبتی اعتراضی درموردش عنوان نکنیم و اجازه ندهیم بقیه افراد گروه نیز چنین کاری بکنند.

6- همیشه سعی کنیم تا جایی که امکان دارد با گذشت باشیم تا مشکلات راحتتر و زودتر حل شود و باگذشت بودن الفت قلبی بیشتری ایجاد میکند ولی این مورد امری دوطرفه و همگانی باید باشد.

7- از مهمترین مسائلی که در زندگی گروهی مطرح است رازداری است که با آن موجب جلب اعتماد یکدیگر میشویم.

8- بزرگترین بخشی که به ضعف و یا قوت عملکرد گروه منجر میشود مسئولیت پذیر و تمرین است و عمل کردن به وظایف ای که به عهده شخص گذاشته شده و قولی که داده است مثلاً تمرین

روزانه و یا بخشی از آهنگ را قرار داده تمرین کنیم و یا بخشی از آهنگ جدید را قرار داده بسازیم و موادی از این قبیل که بسیار پیش پا افتاده و گذرا به نظر می آید ولی بسیار بنیانی در آینده گروه جلوه میکند.

9- کسی که میخواهد کارگروهی موسیقی انجام بدهد مسلماً باید پیش از آن، مسئولیت این امر مهم را قبول کرده باشد که باید فعالیتی روزانه در جهت یادگیری بیشتر و تبحر بیشتر در نوازندگی و هنر داشته باشد تا در ترقی گروه سهم باشد و به این ترتیب مسئولیت پذیری از بن مایه های کارگروهی است که زوایایی گسترده دارد.

10- از دیگر موارد اشتیاق برای رسیدن به مرحله ای است که مدنظر گروه است و در این راه برای طی کردن پر تلاش مراحل طاقت فرسا، اشتیاق نقشی کلیدی دارد.

11- رگگویی و روراستی مهمترین قانون و اصلی ترین نکته ای است که با در نظر گرفتن آن بسیاری از مشکلات در تقابل با انتقاد پذیری حل میشود.

12- تعیین یک رهبر برای گروه که مورد تأیید همه اعضاء باشد و از همه کاردان تر و واقف تر به جزئیات و مشکل گشا باشد تا تقسیم وظایف را انجام دهند و در تصمیم گیریها تعیین کننده نهایی باشد.

13- برنامه ریزی برای رسیدن به هدف اگر وجود نداشته باشد چیزی میسر نمی شود. این مهم

بطور کلی اعم از برنامه ریزی و تعیین مراحل مختلف است که بصورتی واقعی و قابل انجام از مرحله تمرین و ساخت آهنگ تا مراحل تکمیل آلبوم، تمام شرایط در نظر گرفته میشود که معین کردن جزئیات کار و زمانبندی برای هر مرحله کلید اصلی آن است و با مراجعه روزانه و هفتگی به برنامه ای که تدوین شده است میتوان میزان پیشرفت و سرعت عمل در رسیدن به هدف را معلوم کرد و با تدابیر جدیدتر، برنامه را بهبود بخشید.

14- اکثراً کاری را که دوست داریم انجام دهیم و کارهایی را که باید انجام دهیم در تضاد هستند سعی کنید خود انضباطی را در کارهایتان رعایت کنید زمانی را که باید کاری انجام دهید تلف نکنید و تنبلی را دور کنید و مشغول شوید شروع اندکی با مقاومت همراه است ولی پس از اقدام بمرور پیشرفت حاصل میشود. اگر قصد دارید کاری انجام دهید آنرا به درستی و آنگاه که شایسته و لازم است انجام دهید و درنگ نکنید.

15- برای انجام یک کار گروهی باید منیت را کنار گذاشت و در توافق با جمع حرکت کرد تا با یکدیگر هماهنگی پیدا کنید و برای پیشرفت واقعی در گروهتان سعی کنید از افراد حرفه ای استفاده کنید که دارای اشتیاقی خودجوش هستند همچنین هدفمند و کمالگرا میباشند چون پشتکار و تلاش ثمربخش خواهد بود. اما اشخاصی که دارای اخلاق غیر حرفه ای هستند و بی صلاحیت و

سهل انگارند با بزرگ جلوه دادن خود و تحقیر شما و یا با چاپلوسی کردن قصد دارند تا عیوب خود را اینگونه بپوشانند و موقعیت خود را حفظ کنند و بیشتر نگران جایگاه خودشان هستند تا اصل کاری که باید انجام گیرد.

16- بسیاری از گروهها وجود دارند که هر کدام از اعضاء آن به تنهایی ستاره ای در نوازندگی ساز خود هستند اما در کار گروهی چیزی الهام بخش و شنیدنی را خلق نکرده اند. سعی کنید در آهنگسازی گروهی از ترکیب احساسات با دیگر اعضاء گروه خرسند باشید و لذت ببرید اگر درک و مشارکتی عاطفی و فکری داشته باشید میتوانید آثاری تأثیرگذار خلق کنید و رشته ارتباط گروهی صمیمانه تر میشود.

17- ساز زدن و تمرین کردن همراه با مصرف هرگونه ماده مخدر ، قرص یا الکل و... در ابتدا لذت بخش ، رویایی و خارق العاده است اما به مرور زمان منجر به تألم و آزردهی خاطر میشود و انسان شرطی میگردد و چنانچه وجود داشته باشد به تمرین با علاقه شدید میپردازد و در غیر اینصورت ماهها طی میشود و ساز که تمام عشق و علاقه زندگی بوده است خاک میخورد و یا ساعتها باید صرف عیش و خودسازی کند و زمان را سپری کند تا دقایقی به تمرین بپردازد. من منکر نوشیدنی الکلی نیستم حتی بسیار هم دوستدارم اما به زمان و برنامه باید پایبند بود و اوقات فراغت را با کار موسیقی که بسیار هم

جدیست نباید آمیخت. در اوقات فراغت هرکاری میتوان کرد ولی در زمان کار موسیقی باید بی قید و شرط مشغول بکار شد. تجربیات ثابت کرده که عادت به اینگونه عملکرد در زمان تمرین ساز پس از مدتی به زیان شخص و در نهایت گروه بوده است.

18- برای رسیدن به شیوه و بیانی منحصر بفرد و نو باید تفاوت‌های خود را بشناسیم و با تکیه بر تواناییها و پذیرش و باور استعداد درونی خود شکوفایی را در آثاری نوین به ارمغان آوریم.

19- همواره این را بخاطر داشته باشید که موسیقی یک مسابقه از سرعت نوازندگی و تکنیک بدون احساس نیست موسیقی القاء احساس است که گاه در سرعت و گاه در کندی جاری است و توجه تنها به سرعت و تکنیک برای نشان دادن برتری، نوعی عقده حقارت در نوازنده است که با این دستاویز می‌خواهد توجه مردم را جلب کند و در نهایت به فردگرایی می‌انجامد. بارها با استفاده از یک موسیقی ساده همراه با سه آکورد گیتار دنیا به لرزه درآمده است و بارها با استفاده از سرعت و تکنیک بالا احساسی برانگیخته نشده است. همیشه تعادل و احساس درونی را در نظر بگیرید که برای بیان چه مضمونی، ایجاد چگونه صدایی صحیح است و آنرا از چشمه احساس وجود خود استخراج کنید.

20- اگر در تجربیاتتان شکست خوردید و در کار گروهیتان گره افتاد افکار یأس آور را از ریشه

درآوردید و آنها را از مغزتان دور بریزید مبارزه و کوشش را از سربگیرید به یاد داشته باشید که تمام قوای خود را فقط در مسیر موفقیت قرار دهید رمز موفقیت پایبندی به هدف است کامیابی خود را با موفقیت دیگر اعضاء گروه هم پیوند بدانید تا قدرت حرکت بسمت هدف افزونتر گردد.

اگر کسانی بودند که درنظر گرفتن این نکات را به ما گوشزد میکردند و تجربیاتشان را در اختیار ما می گذاشتند هیچوقت گروههایمان دهها بار به سادگی و بسرعت و با دلایل جزئی از هم نمی پاشید و مسائل را حل میکردیم و عمیقتر و حساب شده تر به روابط و فعالیت هنری خود ادامه می دادیم و جامعه موسیقی شکوفاتر میشد. این نکات را بیشتر برای جوانانی عنوان کردم که به تازگی وارد دنیای نوازندگی گروهی میشوند و دانستن این مطالب برای آنها ضروری می باشد تا به پیشرفت و جایگاهی بهتر در موسیقی دست یابیم.

دلایلی که باعث شد موسیقی زیر زمینی رپ موسیقی روز جوانان بشود ولی راک و متال هنوز نتوانسته به آن قدرت در دل نوجوانان و جوانان جا باز کند چیست؟

در بسیاری از موارد نوازندگان راک و متال موسیقی رپ را ناچیز می‌شمارند که نسبت به موسیقی رپ این برخورد از طرف اکثر طیفهای مختلف اجتماع از طبقه فرهنگی و هنری گرفته تا طبقه ضد فرهنگ و هنر که همان ارشاد اسلامی و دولت توتالیتار میباشند حدوداً یکی است. اکثراً در توصیف موسیقی راک جلال و جبروتی را درنظر میگیرند و آنرا با توصیف و تفصیری

جداگانه نشان میدهند که بزرگترین دلیل سقوط راک و متال همین بوده است.

در ابتدا موسیقی راک و متال توسط افرادی مورد توجه قرار گرفته که از قشر متوسط یا اکثراً ثروتمند اجتماع بوده اند البته شنیدن این موزیک در طبقه محروم نیز دیده میشود ولی نوازندگی و پرداختن به این نوع موسیقی در ابتدا با طبقه خرده بورژوا¹⁶⁰ در جامعه پیوستگی داشته است که در بیشتر موارد خود را جدا از اجتماع و درد مردم میدانستند.

در ایران کسانی که موسیقی راک مینوازند افرادی بوده اند که معطوف به موسیقی پاپ، جز، بلوز و موسیقی های دیگر بوده اند و موسیقی راک را از برآورد تمام آنها انتخاب کرده اند و معمولاً این افراد از تمپو (سرعت آهنگ) و دیگر ساختار موزیک متال کمتر خوششان می آید مانند افکتهای خشک دیستورشن گیتار که بعضی اوقات گیتار بیس نیز از ترکیب اوور درایو و دیستورشن با دیگر افکتهای بهره میبرد و یا استفاده از 2 بیس درامز و یا دبل پدال و همچنین صدای خواننده با حالت Growl یا Grunt و یا Scream و بسیاری از موارد دیگر در موسیقی متال را نپسندیده اند و راک را با احساس خود نزدیکتر دیده اند و این ژانر را برای ابراز احساس خود و آهنگسازی انتخاب کرده اند و یا بنا به دلایلی آهنگسازی در این ژانر را ضرورت دانسته اند.

ایرانیانی که در موسیقی متال فعالیت نوازندگی و آهنگسازی می کنند اکثراً افرادی تعصبی هستند که موسیقی متال را برترین چیز و نوعی روش زندگی در دنیا میدانند که نسبت به آن خیلی ریشه

¹⁶⁰ خرده بورژوازی طبقه‌ای است پایین‌تر از بورژوازی، ولی بالاتر از پرولتاریا.

ای و عمیق دل‌بستگی دارند و با توجه به اینکه در ایران فعالیت کردن پیرامون این ژانر غیر قانونی می‌باشد باعث می‌شود تا نوع دیگری از زندگی جریان پیدا کند و رفتاری متفاوت را برای آنها بوجود بیاورد که در بسیاری از مسائل جداگانه و یا به نوعی طرد شده از اجتماع باشد. با در نظر گرفتن این مبحث مهم که برای عرضه یک ژانر جدید به اجتماع بصورتیکه از طرف اکثریت مردم پذیرفته شود باید مراحل کهنه شدن ژانرهای قبلی طی شده باشد و نیاز به وجود نوع دیگری از سبک هنری مطالبه شود و بستر اجتماعی آن از لحاظ ترقی فرهنگی شرایط را محیا کرده باشد.

با توجهی اجمالی این نتیجه حاصل می‌شود که جامعه ایران در سال نود خورشیدی هنوز نتوانسته اصول مدرنیسم یا تجدد را در جامعه مستقر کند و سپس از آن گذر کند و آنرا هضم کند تا به پست مدرنیسم برسد و موسیقی متال با زبان انگلیسی برای اکثریت مردم قابل هضم نیست.

در جامعه متال ایران اکثر هنرمندان با دیدی که نشأت گرفته از تفکیک سازی است به مردم مینگرند و سیاستی را که دولت خواسته به این فرم از هنر تحمیل کند را ناخواسته ادامه میدهند که همانا جدایی بین مردم و هنرمند است و این تفرقه به زیان مردم و هنرمند و به سود دولت همچنان ادامه دارد.

هنرمند متال در ایران گاهی اوقات، خود را از درد جامعه ای که در آن زندگی میکند و مردم فارغ کرده است و با افکاری توهمی و به دور از واقعیت جامعه خود، به فکر تقلید از موضوعات جهانی موسیقی متال است و به این می‌اندیشد که هنری جهانی را ارائه دهد در صورتیکه برداشت اولیه وی از هنر اشتباه است. موضوعات جهانی موسیقی متال در اروپا و امریکا با تفاوت فرهنگی و اجتماعی بسیاری در مقایسه با دغدغه های

آسیایی قرار دارد. اگر باور هنرمند بر این باشد که تافته جدا بافته است و خود را جدا از اجتماعی که در آن زندگی میکند ببیند و فکر کند مخاطب تنها یک مصرف کننده است گسترش صحیح دامنه هنر میسر نخواهد بود چون شکوفایی هنر در گرو ارتباط مابین مخاطب و هنرمند است که بصورتی قلبی و درخور و شایان با یکدیگر عجین شوند.

در اروپا و آمریکا که موسیقی متال در آن رایج تر از بقیه دنیا است باید توجه داشت که اول موسیقی ارکسترال، بلوز، جز، راک اند رول به اوج کمال خود رسیده و تأثیر خود را بر جامعه گذاشته است تا هارد راک و سپس هوی متال نمودار شده و بقیه ژانرهای دیگر متال را منشعب گشته است¹⁶¹ و مردم به یکباره نمیتوانند مثلاً موسیقی سیمفونیک بلک متال را قبول و جذب کنند ولی احتمال دارد اگر بر مبنای زبان و کلام و احساسات مردم ساختار آن بنا شده باشد شنونده تازه کار بتواند احساس خوشایندی داشته باشد ولی ارتباط برقرار کردن با اینگونه آثار گذشت زمان و بالا رفتن نیاز؛ برای تغذیه پیشرفت هنری در اجتماع را محتاج است تا عموم مردم از معانی و مفاهیم و دلایل بوجود آمدن آن باخبر شوند تا بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند سپس آنرا بپذیرند. در دورانی که صدها گروه در هر ژانری فعالیت هنریشان را در نقاط مختلف دنیا انجام میدهند دیگر اسطوره ای در یک ژانر کمتر بوجود می آید و دلایلی این است که اگر گروهی در یک ژانر بعنوان مثال بروتال دث متال شروع به فعالیت کند صدها گروه پیش از او اینکار را کرده اند و برای شنونده حرفه ای این موسیقی فقط شبیه گروههای اولیه پرچمدار آن است و جذابیت خارق العاده ای ندارد چون تکراری شده است و شنونده ای که

¹⁶¹ برای آگاهی دقیق چگونگی پیشرفت موسیقی قرن بیستم، و قرن بیست و یکم به کتاب «کالبد گشایی ژانرهای موسیقی» از همین نویسنده نگاه کنید

پیگیر این ژانر است برایش زیاد جدی و جدید نیست و با شنیدن آن میگوید شبیه گروه "کنیبال کورپس"¹⁶² است وقتی برای شنونده حرفه ای این موسیقی جذابیت ندارد پس هدف گروه که فقط رسیدن به بازار جهانی بوده است محقق نمی شود زیرا صدها گروه دیگر هستند که شرکتهای خارجی بتوانند بنا بر سیاستهای خود روی آنها سرمایه گذاری کنند که بیشتر به نفعشان باشد. یک گروه موسیقی که موسیقی تکراری با مطالب تکراری را برای چندمین بار تکرار کرده حکم بدلی را دارد و زیاد برای شنونده جالب توجه نیست و به طبع سرمایه گذار اول به میزان توجه شنونده فکر میکند که برای بازگشت سرمایه خود و سودش راهی صعودی را طی کند.

بنابراینکه موسیقی متال ایران با کیفیت استاندارد جهانی تفاوت بسیار دارد ولی زمانی هم که از لحاظ کیفیت ضبط و قدرت نوازندگی و تکنیک آهنگسازی پیشرفت نماید هنوز تکرار را خلق کرده است به این دلیل که **دیگر موسیقی نوینی وجود ندارد** و به جرأت میگویم نخواهد داشت جز ترکیب و امتزاجی از ژانرها و موسیقی نوینی فراتر از متال بوجود خواهد آمد تا وقتی که علم بتواند فناوری جدیدی، مانند الکترونیسته تولید کند تا پس از آن کشف؛ نوع جدیدی از دستاورد با صنعت موسیقی درهم بیامیزد و تولید موسیقی نوین حادث گردد.

منظور من از اینکه میگویم موسیقی نوین بوجود خواهد آمد این است که جنس صدای جدید دیگری پس از موسیقی متال (که ترکیبی از افکتهای مختلف الکترونیکی با سازهای آکوستیک است) نمیتوان تولید کرد و انسان در همین بیوتته اصوات به ساخت ملودیهها و هارمونی های جدیدی میپردازد که از ترکیب ژانرها و فرم های متفاوت بوجود آمده اند بعنوان مثال کسی در

Cannibal Corpse¹⁶²

دورانی که هنوز الکتریسیته کشف نشده بود نمیتوانست موسیقی فراتر از صدای سازهای آکوستیک بسازد و موسیقی الکترونیک و اصوات وابسته به آن وجود نداشت.

چنانچه آهنگساز و نوازنده ای که در موسیقی متال فعالیت دارد به ژانرهایی از متال که ساختارگریزتر هستند مانند آوانت گارد متال¹⁶³، پروگرسو متال¹⁶⁴، سیمفونیک متال¹⁶⁵، سیمفونیک بلک متال¹⁶⁶، اینداستریال متال¹⁶⁷ بپردازد بیشتر امکان این را دارد تا احساس منحصری برای موسیقی و نوع نوازندگی و آهنگسازی خود ارائه دهد تا از نظر شنونده و در نهایت سرمایه گذار بیشتر مورد توجه و تحسین واقع شود و به هدفی که اکنون مد نظر اغلب هنرمندان موسیقی متال است بازار و شهرت جهانی دست یابد و متأسفانه هدف اصلی هنر که کمالگرایی انسانیت است بدست فراموشی سپرده شده است.

در موسیقی راک و متال، نوازندگی و هنرمندانی که سازهای زنده مختلفی را اجراء میکنند خیلی بیشتر از بقیه ژانرهای مردمی به چشم میخورند که تبحر زیادی در نوازندگی دارند ولی معمولاً در ایران با در نظر گرفتن مضمونی که بی ثمر و بی تأثیر است و کلمات و مفاهیمی که برای اجتماع امروز تأمل ایجاد نمیکند و غریبه است به تکرار مکررات موضوعات محافظه کارانه پرداخته اند.

در واقع احساس خطر و ترس و شکستن ساختارهاست که باعث میشود با جاری شدن آن کلمات آدرنالین خون بالا برود و ایجاد

Avantgarde Metal ¹⁶³

Progressive Metal ¹⁶⁴

Symphonic Metal ¹⁶⁵

Symphonic Black Metal ¹⁶⁶

Industrial Metal ¹⁶⁷

هیجان کند. از مشخصه های اصلی موسیقی متال هیجان است نه آرامش، ولی جملات بی معنی و بی محتوا و یا مسائل عادی روزمره که بدور از اعتراض آشکار و رودررویی و مقابله نباشد دارای این پتانسیل نیست که هیجان ایجاد کند.

در ایران تکرار آهنگسازی یکنواخت و شبیه گروه های خارجی دیگر در همان سبک، تولید احساسی عادی را برای شنونده پیگیر این ژانر کرده است با این تفاوت که با اشاراتی محافظه کارانه و لفافه دار بسمت بی احساس تر شدن و پسرقت ژانر می رود که در بعضی مواقع حتی شاهدیم که از مسائلی در موضوعات موسیقی پاپ نیز استفاده میشود مانند عشق زمینی بین یک دختر و پسر که واقعاً بکارگیری این مضامین به سمت ابتدال این ژانر پیشروی میکند.

من منکر و یا متنفر عشق و شهوت و نامه نگاری بین یک دختر و پسر و مسائلی از این قبیل نیستم ولی این موضوعات با ساز و جنس صدای ژانر پاپ همخوانی دارد ولی درون مایه موسیقی راک و متال که متمایل به انتقاد و اعتراض است را به سرسپردگی و تسلیم عشقی و مواردی دیگر از این قبیل نباید آلائیید چون باعث میشود تا زبان بیان موضوعات مختلف را با یکدیگر قاطی کند و به جای انتقال درست به شنونده او را گمراه کند. اشتباه استفاده کردن موضوعات برای ژانرها همانند اشتباه استفاده کردن از یک مد در انتقال احساس است مثلاً اگر از مد مینور که احساسی غمگین دارد به اشتباه برای انتقال شادی و از مد ماژور که احساس شادمانی می دهد برای انتقال احساس ترس و از مد لوکرین که احساس ترس را القاء میکند برای احساس شادی استفاده کنید و... با برداشت و ترکیبی غلط و ادامه و باب شدن اینگونه اشتباهات باعث زوال و ابتدال ژانر میشوید.

از مهمترین مسائل دیگر پرداختن به موضوعات حقیقی در جامعه است و بیان صریح آن به زبان پارسی که نشانگر این نکته است که برای مردم کشور خود ارزشی قائل نیستند اگرچه موسیقی متال بصورت بین المللی با زبان انگلیسی عمومیت دارد ولی بسیاری از بزرگترین گروهها در ژانرهای متال که زبان کشورشان انگلیسی نیست علاوه براینکه از اشعار انگلیسی در بسیاری از آهنگهای خود استفاده کرده اند تعدادی آهنگ را نیز به زبان خود سروده اند. گروههای جهانی شناخته شده بسیاری مانند:

,Moonspell, Crematory ,Dimmu Borgir ,
... و Rammstein

در بیشتر موارد به کسانی برخورد میکنیم که غرور بی جا سراسر وجودشان را فراگرفته است تا حدی که روشن بینی آنها را کور کرده است و تنها به این دلیل که بلد هستند مثلاً یک سازی را بنوازند یا آهنگسازی میکنند خود را برتر از مردم دیگر میدانند در صورتی که هنر برای این است که به انسانیت نزدیکتر شویم نه از آن فاصله بگیریم و بوسیله آن خود را ممتاز بدانیم.

اینطور اشخاص که امروزه در موسیقی ایران کم هم نیستند نه معنی هنر را فهمیده اند نه توجهی به کمال دارند و نه پیشرفتی حاصل خواهند کرد چون با دستیابی به مقطعی مقدماتی از هنر و موسیقی خود را کامل می بینند و در همان سطح درجا میزنند چون کسی که خودش را برتر میداند التزام به تلاش و پیشرفت و کمالگرایی را در وجودش از بین می برد و با رفتار و افکاری اشتباه که عمق معنا در آن یافت نمی شود ادعای روشنفکری می کند و این دقیقاً بزرگترین تناقضی است که در جامعه موسیقی متال ایران دیده میشود که با فرهنگ پانک تناسخی ندارد در

صورتی که در تمام دنیا افکار پانک با موضوعات متال گره خورده و لازم و ملزوم یکدیگرند البته در ژانرهای موسیقی دیگر مانند پاپ اصلاً چنین چیزی معمول نیست. هر سبک و جریانی معانی و نگرش هنرمندانه خاصی را طلب میکند که درست به ریشه های آن توجه شده باشد و باید دانست که این تفکرات و رفتارها برخواسته از چیست و نه اینکه بصورتی ظاهر بینانه قضاوت شود.

در بیشتر مواقع گروهها با در نظر نگرفتن هدفی درست برای آینده خودشان از ادامه راه بازمی مانند چون یا برنامه ریزی نداشته اند یا برنامه ریزی درستی نداشته اند و یا برنامه ریزی شان را بر مبنای اهداف کوتاه مدت تدوین کرده اند و برای اهداف دراز مدت برنامه ای را در نظر نگرفتند و یا به برنامه شان عمل نکرده اند این مورد نیز باعث بروز مشکلاتی برای گروهها شده است.

دلایلی که باعث شد موسیقی رپ در گونه های مختلف موزیک آونت گارد زیر زمینی بیشتر مورد توجه عامه قرار گیرد و بیشتر به آن پرداخته شود و مشهودتر در جامعه رخ نمایی کند در مقایسه با موسیقی متال یا راک اینچنین است:

1- موسیقی رپ احتیاج مبرم به نوازنده را ندارد و با نرم افزار می تواند بسادگی راهی را که هنرمندان راک و متال حداقل پس از 10 سال تمرین و یادگیری طی کرده اند تا بتوانند به نوازندگی خوب دست یابند و سپس شروع بکار گروهی کنند را اصلاً شامل نمی شود.

2- در موسیقی رپ ضرورتی به دانستن علم موسیقی برای آهنگسازی وجود ندارد و بصورتی گوشی و با آزمون و خطای نرم افزار بسادگی به نوای دلخواه میتوان رسید ولی آزمون و خطا در موسیقی راک و متال با قرار گرفتن چند نوازنده درکنار یکدیگر و بدون دانستن علم سازشناسی در موسیقی و تئوری موسیقی امکان پذیر نیست، در راک و متال نیز میتوان آهنگ را در نرم افزار نوشت اما برای اجراء آن، حتماً نوازنده باید وجود داشته باشد.

3- در موسیقی رپ احتیاجی به ضبط استودیویی سازهای موجود دریک قطعه موسیقی نیست و با بکاربردن نرم افزار و خروجی گرفتن از کارت صدای کامپیوتر آن موسیقی از کیفیتی نسبتاً خوب برخوردار است درصورتی که در موسیقی راک و متال بدلیل نویز سازهای الکتریکی و تنظیم صدای سازهای زنده متفاوت با یکدیگر و استفاده کردن از افکتها، بدون تجهیزات مجهز استودیویی نمی توان به کیفیت مطلوب ضبط آهنگ رسید.

4- موسیقی رپ بدون احتیاج به مکان تمرین و ساز و وسایل جانبی مورد نیاز؛ اعم از مولتی افکت و دبل پدال و آمپلی فایر و... مهمتر از همه؛ نوازندگان مختلف که باید در موسیقی راک و متال کنار هم قرار بگیرند میتوانند به راحتی و بدون این مسائل به رشد خود ادامه دهد این موارد که در تمام گروههای راک و متال بدون استثناء وجود داشته باعث شده تا این هنرمندان (راک و متال) سالهای بسیار عمر خود را برای نبود این شرایط هدر

داده اند و برای شرایط اولیه اقدام به تمرین، درجا بزنند که شرایط موسیقی رپ اصلاً شباهتی به آن ندارد.

5- اشعاری که در موسیقی رپ مورد استفاده قرار میگیرد التزامی به رعایت گونه های شعری را ندارد و همین آزادی که برای خود به ارمغان آورده است باعث نوعی آونت گارد شده است که در نظر جوانان دوست داشتنی تر جلوه کرده است و در مقایسه خواننده رپ با خواننده متال و راک باید گفت که خواننده رپ احتیاجی به استفاده از ملودی شعری و تخصص علمی خوانندگی(سلفژ) را ندارد و اگر دارای وسعت صدایی زیاد و یا جنس صدای زیبا نباشد تفاوت چندانی نمیکند چون نیازی به استفاده از آن ندارد برای اینکه فقط با استفاده از نگهداشتن ضرب آهنگها و اکسنتها در ریتم؛ شعری را که بر آن تنظیم شده بصورت دکلمه بیان میکند ولی در موسیقی راک و متال دارا بودن تمام این موارد برای خواننده که در این ژانر فعال است امری کاملاً ضروری و اولیه بشمار می آید.

6- در موسیقی رپ با توجه به استفاده بیشتر از کلمات و طولانی تر بودن جملات و بکارگیری تعداد زیادی از لغات در یک شعر که بر روی آهنگ قرار میگیرد وجه تمایز زیادی را با ژانرهای دیگر حاصل کرده است که در راک و متال استفاده از این تعداد کلمه در یک قطعه موسیقی تقریباً هیچ وقت اتفاق نمی افتد و همین باعث شده تا بسادگی و با کلامی نزدیک به احساس واقعی جامعه بصورتی گسترده و از جنبه های مختلف به مضمونی که در شعر گنجانده شده پرداخته شود و شنونده

امکان تصویر کردن موارد بیشتری را بیابد که با کلام به وی انتقال داده شده است و هرچه بیشتر با کسی حرف بزنیم یا حرفهایش را بشنویم صمیمیت پیشرفتی بیشتر میکند و اگر مسائل شخصی تر و با احساسی نزدیک و واقعی تر بیان شود این صمیمیت و علاقه شدیدتر میشود.

7- از دیگر مواردی که موسیقی رپ را موفق تر ساخته این است که بیانمندی خود را معطوف به اجتماع واقعی کرده و خود را جدا از مردم و واقعیت اجتماع نکرده است و در اکثر مواقع بیانی روشن را دارا است بجای سخن در لفافه گویی (سیمبلیزم) که در بسیاری از ژانرهای راک و متال باب شده است و این بیان واقعیت و مسائل نوجوانان و جوانان در موسیقی رپ باعث ترغیب آنان شده تا بیشتر بطرف آن کشانیده شوند.

8- در موسیقی راک و متال قدرت تأثیر گذاری موسیقی بسیار بیشتر از موسیقی رپ است اما قالب درستی از ترکیب شعر و موسیقی را مورد استفاده قرار نداده اند. در بعضی مواقع شاهد نوعی ابتذال خفت آور برای موسیقی متال و راک ایران هستیم که موسیقی را با صدای خواننده ای که نوعی عشوه گری را در حالت بیان کلمات در هم آمیخته است بگوش میرسد که این کرشمه و صدای جلف ربطی به روح اعتراض و ریشه بنیادی این موسیقی ندارد. جنس صدایی اینگونه نادر نزدیک به صدای خواننده در هاردراک و یا هیر متال است آن هم فقط در مواقعی که میخواهد به مسائل شهوانی بپردازد اما همان خواننده هاردراک یا هیر متال اروپایی درجایی دیگر که میخواهد اعتراض به چیزی کند جنس صدا و

پیچ صدایش تغییر میکند اما اینان همواره تمام مسائل را با نوع صدای جلف و زننده شهوانی میخوانند بیان کنند! این هنرمندانی که شخصیت و موضوعات شعرشان در امتزاجی غیر قابل انکار با پاپ موزیک قرار دارد به خوانندگی و کرشمه و لوس کردن خود برای مخاطب میپردازند که باعث افت قدرت و اقتدار اعتراض گونه میشوند و واقعاً باعث تأسف هستند. در موسیقی راک و متال اروپایی آمریکایی بخش اعظم اشعار با قالب همیشگی هنجار گریزی و تابوشکنی و مفهوم مداری است و از سوی هنرمندان اولیه آن با نگرشی برای پیشرفت انسان در شکستن چارچوب سیاستهای دولتها و اعتقادات و رفتار غلط انسان قلمداد و پایه ریزی شده است که در راک و متال ایرانی اغلب نادیده گرفته شده است. ولی معمولاً رپ در این موارد بسیار بهتر و مردمی تر و صادقانه و شجاعانه و آگاهانه تر عمل کرده است. گروههای متال و راک که در قرن بیست و یکم از خرافات دینی که خودشان نه عمل میکنند و نه به آن قلباً پایبند هستند صحبت میکنند و یا مسائل محافظه کارانه که بازتابی از سیاست آپولیتزم دولت بر افکار آنهاست را با خود مداری که در ذهنشان نقش بسته ترکیب میکنند و به آن دچار هستند با فعالیتی اشتباه گام برمیدارند. هنرمندانی که باید مسائل مربوط به مردم را مهمتر و جدا از سود و زیان خود بدانند و زبان بیان انسانیت اطراف خود باشند اصل مطلب را فراموش کرده و در قالبی غیر واقعی آثارشان را ارائه میدهند که با تضعیف روحیات مردم همراه است. این عملکردها دقیقاً در امتداد خواست حکومت قرار دارد اینان همچون هنرمندانی دست آموز

هستند که میخواهند در هنر؛ قانون مدار رفتار کنند آن هم در ژانر موسیقی که تناسخی با قبول قانون استبدادی ندارد و ساختار شکن است. پس این بظاهر هنرمندان هر روز دروغ و ریا و چشم پوشی از واقعیت و اشاعه خرافات و اشارات بی معنی لفافه مدار را ادامه می دهند تا تأثیر این موسیقی را که به مراتب بیشتر از دیگر ژانرها هست زیر خفقان قرار گیرد ولی موسیقی رپ این سکوت خفت آور را که بیشتر از همه متوجه هنرمند بوده شکسته است و ماهیت رسالت هنر را برای تصویر کشیدن مشکلات زندگی انسان و بیان آزادی در عقاید را بهتر رعایت نموده است.

9- موسیقی رپ بسیار قابل هضم تر از موسیقی راک و متال است و همچنین پرداختن به این موضوع که از زبان پارسی یا انگلیسی استفاده شود طیف شنونده ها را عوض میکند. موسیقی آونت گاردی که با زبان اصلی آن مردم ترکیب شود راحتتر درک میشود و موفق تر عمل میکند.

10- در موسیقی متال و راک توجه به ساخت موسیقی بیشتر از شعر است و شعری که گویای احساس رنج مردم باشد از جایگاهی ممنوع، که زیر زمین است بسمت مردم؛ نشانگر نوعی پیام و جنبشی زنده در راه آزادی انسان از دست مشکلات است که کمتر در ژانر راک و متال ایران به آن پرداخته شده است و موسیقیدان راک و متال ایرانی گاهی این تاریخچه را فراموش کرده اند که توجه به این مسئله، اصلی ترین و بنیادی ترین عنصر در رشد موسیقی بردگان آمریکایی آفریقایی تبار بود و باعث

بوجود آمدن موسیقی بلوز شد و پس از آن با در نظر گرفتن این مهم تا موسیقی جز، راک و متال پیشرفت ژانرها را حاصل کرد. حال کسانی که نمیخواهند به اصل ذاتی هنر بپردازند و همچون تجار در این وادی فکر سود و زیان خودشان هستند اصلاً معنی هنر را نمی دانند و به آن نیز نمی خواهند بپردازند بلکه میخواهند بدور از مبانی هنر فقط مهمل بگویند و درآمد و شهرت کسب کنند و یا سیاست دولت را پیش ببرند و به کاری که نام هنر را باخود بدوش می کشاند (موسیقی) اشتغال داشته باشند و از دسترنج تمام کسانی که قرن‌ها به پیشرفت هنر کمک کرده اند استفاده شخصی کنند و عموماً دیدگاه و درد هنر را درون خود ندارند و اکثراً مطالعه کافی در زمینه تاریخ و فرهنگ و اجتماع و یا هرگونه مطالعه روزانه ای ندارند و فقط با شنیده هایی که از طرف جامعه داشته اند و نه اینکه با کاری تحقیقی به نوعی از تفکر رسیده باشند بصورتی دیمی میخواهند به خلق هنر بپردازند که چیزهایی نیز تولید می کند که بدور از ماهیت درونی هنر است.

11- اکثر موسیقیدانان راک و متال ایران بر این باورند که این ژانرها عامه پسند نیستند و مردم آنرا نمیفهمند در جواب باید گفت که این افکار کاملاً غلط و سطحی است و بدون مراجعه به آمار و منابع واقعی ثبت طرفداران بیان شده است. اگر مردم نمیتوانستند بفهمند خود او نیز نمیتوانست بفهمد و این نشأت گرفته از خودبزرگ بینی و نگرش جداگانه دیدن خود، از مردم است. اگر راک و متال عامه پسند نبودند پس از پدیدار شدنشان در طی

زمانی کوتاه در تمام دنیا همه گیر نمی شد و همین موسیقیدان متال یا راک ایرانی هنوز موسیقی سنتی موروثی خود را مینواخت و با راک و متال احساس نزدیکی نمی کرد. باید خاطر نشان کرد که بسیاری از گروهها مثل متالیکا، نیروانا، گانزروزس، پینک فلوید، کوئین و... پاپیولار هستند و بسیاری از ژانرهای فرعی موجود در راک و متال امروزه در دسته بندی پاپیولار در کنار دیگر ژانرهای عامه پسند قرار دارند. در تعریف موسیقی پاپیولار اینچنین میتوان گفت که: پاپیولار موزیک وابسته به هر کدام از شیوه های موزیکال میباشد که به منظور دستیابی به یک عمومیت و همگانی گرای کلی فعالیت میکنند و بیشترین توزیع کننده زبان تجاری جهانی می باشد.

ژانرهایی که شامل پاپیولار موزیک نیستند عبارتند از: بیشترین فرم های کلاسیکال از جمله اپرا، ترانه ها و موزیک کودکان، موزیک فولک با اجراهای سنتی، موزیک نظامی، سرودهای مذهبی و کلیسایی و دیگر سرودهای روحانی، سرودهای ملی و میهنی، ترانه های مخصوص دریانوردان یا کارکنان دیگر. پاپیولار در مقابله و تقابل با موزیک کلاسیک توقف کرده که در زمانهای گذشته یک نوع موزیک از برگزیدگان و نخبگان بود یا در مقابل سنتهای موزیک فولک که بخشی غیر تجاری بوده است. تاریخ پاپیولار موزیک در دورترین نقطه به میانه قرن نوزدهم بازمی گردد. موزیک پاپیولار تولیدی است شکافدار بین نسلها با اختلافی زیاد که بخصوص پس از جنگ جهانی دوم توسعه ای اجتماعی و اقتصادی یافته است و بعنوان نوعی تفریح آزاد و مستقل که اکثراً بواسطه مردم جوان ادامه حیات می دهد شناخته

شده است.

ژانرهای مشتق شده از پاپیولار موزیک در ذیل آورده شده است :

- ◇ Adult Contemporary
- ◇ Album-oriented rock
- ◇ Middle of the road
- ◇ Alternative rock
- ◇ Agit-pop
- ◇ Emo
- ◇ Goth rock
- ◇ Grunge
- ◇ Indie rock
- ◇ Hardcore
- ◇ Shoegazing
- ◇ Arabesque music
- ◇ Big band
- ◇ Blues
- ◇ Blues rock
- ◇ Britpop
- ◇ Baggy
- ◇ Indie Dance
- ◇ Lion Pop
- ◇ Cheese
- ◇ Chinese rock
- ◇ Contemporary Christian

- ◇ Country music
- ◇ Alt-country
- ◇ Americana
- ◇ Bluegrass
- ◇ Dance
- ◇ Acid house
- ◇ Ambient House
- ◇ Big Beat
- ◇ Bleep
- ◇ Chill-out
- ◇ Clunk
- ◇ Dreamhouse
- ◇ Drum and bass
- ◇ Electronica
- ◇ Eurodance
- ◇ Gabba
- ◇ Garage
- ◇ Happy Hardcore
- ◇ Hardbeat
- ◇ House music
- ◇ Italio-house
- ◇ Rave
- ◇ Techno
- ◇ Trance music
- ◇ Desert rock
- ◇ Disco
- ◇ Boystown

- ◇ Hi-NRG
- ◇ Easy listening
- ◇ Lounge Music
- ◇ Electro
- ◇ Electronic music
- ◇ Electroclash
- ◇ Elevator music
- ◇ Enka
- ◇ Gospel
- ◇ Hard rock
- ◇ Glam rock
- ◇ Hair metal
- ◇ Heavy metal
- ◇ Poodle Rock
- ◇ Power metal
- ◇ Speed Metal
- ◇ Thrash
- ◇ Indie Music
- ◇ C86
- ◇ Garage Rock
- ◇ Scumpop
- ◇ Urchin Rock
- ◇ Industrial rock
- ◇ Jazz
- ◇ Smooth jazz
- ◇ Swing
- ◇ J-pop

- ◇ J-rock
- ◇ Lo-fi
- ◇ Music hall
- ◇ New Age
- ◇ New Wave
- ◇ The New Wave Of The New Wave
- ◇ Northern Soul
- ◇ Pop music
- ◇ Bubblegum pop
- ◇ Cantopop
- ◇ Dream Pop
- ◇ Turkish pop music
- ◇ Teenybopper music
- ◇ Tweeny pop
- ◇ Traditional pop music
- ◇ Pop standards
- ◇ Post-punk
- ◇ Punk-funk
- ◇ Progressive rock
- ◇ Psychedelic music (was popular circa 1967)
- ◇ Acid rock
- ◇ Punk rock
- ◇ Ragtime
- ◇ Reggae
- ◇ Dancehall
- ◇ Lover's Rock

- ◇ Reggaeton
- ◇ Ragga
- ◇ Ska
- ◇ Rock and roll (rock)
- ◇ Romo
- ◇ Rhythm and blues
- ◇ Rhythmic
- ◇ Southern rock
- ◇ Tin Pan Alley music
- ◇ Urban Music
- ◇ Acid Jazz
- ◇ Crunk
- ◇ Funk
- ◇ Hip hop
- ◇ New Jack Swing
- ◇ Nu Soul
- ◇ Rap Music
- ◇ Soul music
- ◇ Swing Beat
- ◇ UK Garage a.k.a Two-Step
- ◇ World music

در موسیقی متال یا راک اگر می‌گوئیم ما برای جهانی شدن کار میکنیم جدا از اینکه چه مواردی را باید در اینگونه موسیقی رعایت کرد که بیشتر توضیح داده شد باید این نکته را در نظر گرفت که برای رسیدن به جایگاه جهانی در موسیقی، باید از

فیلترهای شرکتهای بزرگ تبلیغاتی رد شد تا بصورت گروهی جهانی پدیدار شد و این مستلزم عواملی است از جمله نوآوری در موسیقی و بیانی متفاوت و منحصر به فرد و نوازندگی بسیار حرفه ای و صدها خصیصه دیگر را طلب میکند که بتواند این نوع موزیک برای سرمایه گذار پول ساز باشد و در نهایت هنر جهانی شود. اولین سوال برای سرمایه گذار از اینجا آغاز میشود که پول کجاست و این گروه برای سیاستهایی که در پیش دارند مفید است؟

در جواب سوالش میداند که پول در دست مردم است و باید با خریداری آثار هنرمندان و یا با رفتن به کنسرتشان پول از دست مردم به جیب سرمایه گذار رود و متعاقباً سیاستهای گزینش شده القائی تحقق یابد تا در نهایت به هنرمند پول و شهرت جهانی برسد.

در ابتدای این چرخه یا باید سرمایه گذار بداند که آثار هنرمند؛ مورد علاقه و توجه مردم قرار میگیرد و یا اینکه با استفاده از این هنرمندان بهتر میتواند سیاستها را بواسطه شان به مردم بچپاند و در اینجا است که ورود به جایگاه جهانی موسیقی برای هنرمند امکان پذیر میشود که در رأس آن توجه مردم باید وجود داشته باشد از تمام این فعل و انفعالات چنین برمی آید که تا هنرمند پایبولار نباشد و به انسان فکر نکند جهانی نیز نخواهد شد پس دوباره به نقطه اول رسیدیم که مردم مهمترین بخش هستند.

اگر هنرمند بوسیله سیاستهای غلط به مردم فرهنگی نادرست را تزریق کند و یا با عنوان کردن مفاهیم و موضوعات هنری، در راه کمال جامعه انسانی گام بردارد در نهایت این مسیر؛ مخاطب هنر انسان قرار دارد. هنر و هنرمند در رابطه با انسان معنی پیدا می کنند و این هنرمند است نه کس دیگر که تشخیص میدهد و

تعیین میکند که با پایمال کردن مسائل عمیق انسانی، آزادی و آرامش را سلب کند و سقوط و پسرفت را برای انسانیت به ارمغان آورد و یا با در نظر گرفتن مواردی و الامنشانه سرچشمه یافته از انسانیت در آثار هنریش، دنیا را به سمت پیشرفت و آسایش رهنمونگر باشد.

SOCIOLOGY
OF
UNDERGROUND
MUSIC



جامعه شناسی موسیقی زیر زمینی